# دشمن ما کیست ؟

شرح جنایات ، چپاولگریها ، حق کشی ها و خیانت های دستار بندان شیعه به روایت اسناد و مدارک آرشیو و کتابخانه پیام آزادگان .

تلاشی از سوی شورای نویسندگان پیام آزادگان .

## در این سری از نوشتار ها می خوانید :

* تاریخچه شیعه و شیعگری در ایران و برخی از کشور های مسلمان .
* نحوه ساختن امام زمان !!!
* بنیاد شیعه ( تقیه ، اجتهاد ،تقلید ، دعا ، زیارت ، روضه خوانی ، قمه زنی گریه و زاری ، صدقه ، سفره اندازی ، هجو نامه قرآن را به سر گرفتن ، قربانی کرده حیوانات ، با شعور خداحافظی کردن و افتخار یافتن رتبه ای کمتر از خر و گاو .
* زیانهای روانی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی ناشی از حاکم بودن مذهب شیعه در ایران .
* شناخت انگلی بنام آخوند .



# دشمن ما کیست؟ ۱

## از انتشارات پیام آزادگان

## زیر نگر شورای نویسندگان

هم میهن : آیا بلای دیگری سراغ داری که آخوند سرت نیآورده باشد ؟ خانه ات را گرفتند ، میهنت را به بیگانگان دادند ، طوق بندگی عرب را بر گردنت انداختند ، شعورت را گرفتند ، و تو را تبدیل به میمون و چهار پا کردند ، به زنت تجاوز کردند ، به دخترت و حتی به پسرت به نوزاد تو هم رحم نکردند و همانطوریکه بیمار روانی روح اله خمینی گفته : با نوزاد میتوان عشق بازی کرد و لی به او دخول ننمود . آزادیهای فردیت را گرفتند ، مانع آموزش و تحصیل تو شدند ، کشورت را غارت کردند ، تولیدات تورا به صفر رساندند ، آبرویت را نزد جهانیان بردند و مهمتر از همه شادی و امید و تلاش را از تو گرفتند و....... و مانده ایم که چه بگوئیم از بی شعوری تو ، از خریت تو ، از بی غیرتی تو ، از ... که هنوز لشکر جهل این حرامزاده ها هستی .

در هیچ دوره ای از تاریخ نکبت بار پس از اسلام ، ایران چنین فضای ترسناک و غم گرفته از خرافات را که امروزه بر آن سایه انداخته است ندیده بود ، حتی زمان قاجاریه وضع چنین نبود .ایکاش سر گور اوزلی بارت نماینده عالیمقام انگلیسی که نظرش را راجع به ایرانیان در ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ میلادی به وزارت امور خارجه انگلستان گفته بود ، زنده بود تا با دیدن امروز ایران به دید خودش راجع به ما ها تبریک بگوید . ۱۶۹ سال پیش او گفته است :
عقیده صریح و صادقانه من این است بهترین سیاست این است که کشور ایران را در همین حال توحش و ضعف و بربریت بگذاریم و هیچگونه سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم . خوشبختانه ملایان شیعه بهترین عامل برای حفظ توحش و بربریت هستند . بنابراین حفظ و تقویت آنان باید در مد نظر باشد.

در راستای این اظهار نظر ، مگر آخوند میر محمد مهدی ، امام جمعه تهران در زمان محمد شاه نبود که ۵۰۰ لیر از سرجان کمبل ، وزیر مختار انگلیس در ایران گرفت و موجب قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام ، وزیر با تدبیر و ایران خواه را پیش آورد .

هم میهن خواب رفته ما ، یکبار از خودت پرسیده ای : چطور شده که در سده ۲۱ ، در عصر فضا و تکنولوژی اعجاب بر انگیز امروز که دنیا را بصورت یک دهکده بزرگ در آورده و هر اتفاقی که در هر جای دنیا بیفتد ، چند لحظه بعد از آن آگاهی و آزادی سایر ملل را می بینی ، خنده و شادی و پیشرفت مردم جهان را می بینی ، ولی دهشتناکترین رژیم عالم ، یعنی ولایت فقیه را پذیرا شده ای ؟ تو را چه میشود ؟ چه شده که این همه خوار و

زبون شده ای ؟ که حتی جرات نمی کنی لباس مورد دلخواهت را بپوشی ، یعنی ابتدائی ترین خواست یک انسان . از خود پرسیده ای : چه عاملی شعور تورا از تو گرفته و تو را به یک میمون مقلد و بد تر از آن به یک الاغ به مفهوم کامل تبدیل کرده ؟ چه شده ؟ در چه پیله ای گرفتار آمدی که قدرت تکان خوردن نداری ؟ هم میهن خانه تو ۵۰۰ و اندی سال است که به اشغال مشتی جنایتکار و فریبکار به نام آخوند شیعه در آمده است . گناهکار تو هستی که از شعورت پاسداری نکردی و گذاشتی ، آخوند آنرا بدزدد . هم میهن آخوند قدرت فکر کردن را از تو گرفته ، کاری کرده که فکر کردن برای تو از مشکل ترین کارهای دنیا شده . آخوند تو را در پیله مشتی خرافات و دری وری که تمام آنها یک ریال هم ارزش ندارد گرفتار کرده که حاصلش یک فرهنگ فرسوده و ناتوان و غیر مولد و در عین حال جبر اندیش است . یعنی تو هیچ اراده ای نداری و همه چیز در اراده پروردگار است .

هم میهن ۱۴ سده است که در جا میزنی ، بدون اینکه زحمت دانستن علت آنرا بخود بدهی . تز شوم هر آنکس که دندان دهد ، نان دهد تو را مسخ کرده ، افکار تزریقی و مهلک آخوندی : هر چه خدا بخواهد ، همان میشود ، تار و پود وجود تو را انباشته . در جامعه متمدن و پیشرفته ، آیا کسی میگوید : اختیار من دست خداست . کسی حکومت را از آن خدا نمی داند ، از آن موجودی افسانه ای و تخیلی که برای تحمیق تو سا خته و پرداخته اند ، یعنی امام زمان نمی داند . حماقت تو بدان اندازه رسیده که دیوانه ای مشنگ و کُس خل ، نظیر ا.ن ( احمدی نژاد ) ادعا می کند که امام زمان عموی جدش بوده .

هم میهن : فرهنگ شیعه یا بهتر بگوئیم مومیائی - مذهبی شیعه برای تحلیل های خودش از اوضاع ایران در تمام زمینه ها و اوضاع بین المللی از مدل های ماقبل تاریخ استفاده می کند . هم میهن : یک ملت با شعور ، هیچگاه آخوند وزنی مثل روح اله خمینی را حاکم بر سر نوشت خود نمی کند . شاید بگوئی : فریب خوردم . قبولء تو که ۳۵ سال جنایت و دزدی و فقر و فحشاء و... را از جانب آخوند دیدی ، چرا باز پای منبر او چهار زانو می نشینی و به مزخرفات او گوش میدهی ؟ هم میهن تو از بافت و ساختار اجتماعت بی خبری ، این عدم آگاهی باعث شده که براحتی فریب ملا را بخوری . ملا بجای اینکه تو را تشویق به تولید کند ، کارخانه ات را می بندد و تو را به زیارت می فرستد . در اوضاع نا آرام عراق چه تعداد ایرانیان خرد گم کرده به عشق زیارت کاظمین و با تشویق آخوند ها به آنجا رفته و بر اثر انفجار بمب ، تکه تکه شده اند . آخوند کاری کرده تا تو نفهمی ، درد سلطه بیگانه ، یعنی چه . نفهمی و نپرسی : چرا نفت مرا مجانی به بشار اسد میدهید . چرا باید پول سر مایه های ملی من به جیب تروریست های عرب برود .

هم میهن تو باید آنقدر نادان و ابله باشی که یک آخوند چلغوز بگوید : زلزله و سیل و

آتشفشان بخاطر تبهکاری مردم رخ داده .

هم میهن : از ۵۰۰ سال گذشته تا امروز ، آخوند از ضعف تو که همانا احساساتی بودن توست استفاده کرده است . آن زمانی که عقلت باید کار کند ، احساساتت حاکم میشود وقتی آخوند سر منبر از کشته شدن حسین میگوید ، تو بجای اینکه از خودت بپرسی حسین چرا کشته شد ؟ کی او را کشت ، مگر فامیلش نبود ، خوب مگر آخوند نمی گوید حسین سرور و آقای بهشت است . مگر ما همگی خود را پاره نمی کنیم که به بهشت برویم . برای کسی که بهشت رفته که نباید گریه کرد . آیا حسین فریب همراهان خود را نخورد که گفتند برو جلو ، ما ها باتیم ؟ و بعد جا زدند . در ضمن حسین کشته شد ، بما چه . آیا این سوال ها را از خود میکنی ؟ خیر . سر و صورت خود را مجروح میکنی ، سینه ات را سرخ و پشتت را با زنجیر سیاه و مغز پوکت را با قمه می شکافی و تبدیل به چهار پائی میشوی که آخوند میخواهد .

هم میهن : یکی از علل بدبختی تو احساساتی بودن توست ، باید آنرا ریشه کن کنی . بجائیکه حق خورده شده ات را بگیری ، آنرا به حضرت عباس حواله میدهی . حضرت عباس اگر بیل زن بود در کون خودش را بیل میزد .

هم میهن : نادانی تو بزرگترین عامل استبداد است ، اینقدر از مستبد و استبداد ناله سر نده . ۳۵ سال پیش ، مظهر استبداد را شاه شناسائی کردی و او را بر داشتی و چون تنها با کلمه استبداد آشنا بودی نه معنی آن و از بستر زایش استبداد در جامعه ات بی اطلاع بودی یک مستبد ، و خون آشام را جانشین او کردی و حالا توی سرت میزنی که چه غلطی کردم.

هم میهن : مجموعه های فرهنگی ، تصادفی و اتفاقی به وجود نمی آیند ، استبداد ، فریب استعمار ، بی قانونی ، هرج و مرج و تمام چیز هائی که امروزه بر جامعه ایران سایه گسترده حاصل فعالیت های اجتماعی و پذیرش مردم آن جامعه است . تو گفتی شاه برود ، من لچک بسر می کنم ، تو بودی که وقتی همسایه ات را کشتند ، گفتی : بمن چه ، وقتی فامیلت را کشتند ، از ترس دم نزدی ، وقتی پسرت را کشتند گفتی : هر چه قضا و قدر مقرر کند همان است .

هم میهن : کیش امروز تو ، کیش صد تا پرستی است ، تو بت پرست شدی و خودت خبر نداری . آنقدر خوار و زبون شده ای که تنها مرده ها را می پرستی . تعجب می کنیم که هیچ اقدامی برای برداشتن زالو های عمامه سیاه و سفید از روی بدنت که دارند خونت را میمکنند ، نمی کنی .

هم میهن : آخوند ها باوری نا درست در مغز تو حک کرده اند که به این زودیها پاک شدنی نیست . یک دفعه از خودت پر سیدی : چرا محمد علی را انتخاب نکرد و بجای او ابوبکر را انتخاب کرد . کدام آدم عاقلی ، یک جنایتکار که بتواند در یک روز ۷۰۰ تا گردن را بزند به جانشینی خود به منظور حفظ مثلا یک دین ، بر می گزیند . علی بولدوزر هیچگاه

جانشین شایسته ای برای محمد نبود . چطور میشه ، محمد ، علی را انتخاب کند و لی مردم بگرد ابوبکر جمع بشن . اگر آنطوریکه آخوند ها میگویند علی با ابوبکر و عمر و عثمان دشمن بود و این سه تن را مستحق دشنام میدانند . پس چطور میشود که علی دخترش ام کلثوم را که ۱۲ سال بیش نداشت به عمر میدهد و به یکی از فرماندهان خود میگوید : همان کسانی که با ابوبکر ، عمر و عثمان بیعت کردند ، با من نیز بیعت کردند.

**شیعه چه معنائی دارد ؟** ابن خلدون در مقدمه کتاب العِبَر می نویسد : شیعه معنی پیرو دارد و به پیروان علی و فرزندانش اطلاق میشود .

در هجو نامه قرآن و در سوره صافات ، آیه ۸۳ نیز از شیعه بعنوان پیروی یاد شده . در زمان علی ، که مسلمانان تجزیه شدند که شرح آنرا خواهیم داد ، آنهائیکه به علی وفادار ماندند شیعیان علی ، یعنی پیروان علی نام گرفتند . پس متوجه میشوید که شیعه هیچگاه یک مذهب نبوده ، همانطوریکه معاویه هم دارای شیعه بوده که از مردم شام تشکیل میشده .
آفرینش شیعه ، بعنوان مذهب توسط ملایان ، صرفا برای باز کردن دکان پر سودی بوده که امروز از چنان رونقی بر خوردار است که در درازای تاریخ پر ننگ اسلام سابقه نداشته است .
شیعه در اصل در شکل یک حزب سیاسی در جهت گرفتن قدرت از اُمویان بوجود آمد . پس از پیدایش حزب علی ( شیعه ) دستگاه تبلیغاتی آن شروع به ساختن حدیث نمود تا این حرکت سیاسی را بعنوان مذهب جا بیندازد و همانطوریکه دیدید و می بینید ، ملایان در کار خود موفق شدند .
زمخَشری ، کتابی دارد بنام ربیع الابرار ، او در این کتاب از قول محمد ، پیامبر زنباره اسلام میگوید : ای علی ، وقتی روز قیامت بهم رسیم ، من دامن خدا را میگیرم !!!!!! و تو حجزه من را ( در زبان عربی حجزه به معنی لنگ است که در حمام دور خود می پیچند ) و فرزندان تو ، دامن تو را و شیعیان حجز فرزندان تو را . آنگاه در انتظار میمانیم که دستور دهند ما را به کجا ببرند !!!!!!!! با این حساب خود محمد نیز نمیدانسته او را کجا میبرند . این را داشته باشید تا سراغ کتاب الصواعق المحرقه برویم : این بار طبرانی از علی نقل قول می کند که او ( علی ) گفته : دو ست من ، محمد !!!! گفته : علی تو بر خدا وارد میشوی ، چون شیعه تو از خدا راضی !!!!!!!!!!! و خدا نیز از شیعه تو راضی است !!!! . خدا آنقدر خاک بر سر شده که دلش به این خوش است که پیروان علی از او راضی هستند . در کتاب المناقب می خوانیم : پیامبر به علی گفته : علی ، آیا دوست نداری ، تو و حسن و حسین با من باشید !!!!!!!! و شیعه تو (پیروان تو )، در دو سوی چپ و راست ما باشند . طبرانی همین نقل قول را بدین شکل بیان می کند : محمد به علی میگوید : چهار نفری که وارد بهشت میشوند ، من ، تو و حسن و حسین هستند که شیعیان نیز از چپ و راست بر آن ( بهشت ) در آیند . یک آخوند دیگر بنام دارقطنی در کتاب خود آورده : پیامبر به علی گفته : تو و پیروانت در بهشت جای دارید . از این رده آخوند های هفت خط شیعه تا بخواهید داشته و داریم نظیر : ابن اثیر جزری سیوطی ، مغازلی و کتاب غایه المرام او ، کلینی و کتاب اصول کافی او ، محمد باقر مجلسی

و کتاب بحار الانوار او حسین بابویه قمی ، ملقب به ابن بابویه و کتابش من لا یحضره الفقیه ، ابو جعفر ابن علی طوسی و کتابش تهذیب الاحکام ، محمد ابن الحسن القمی ، محمد ابن نعمان بغدادی ، مشهور به شیخ مفید ، شیخ طبرسی مولف جامع التواریخ فی التفسیر قرآن ، نجم الدین جعفر ابن محمد الحلی مولف کتاب شرایع الاسلام ، علامه حلی نویسنده هجو نامه منهاج الکرامه فی معرفه آلامامه ، و .... نام برد که امیدواریم در فصل های آینده راجع به این تازی پرستان زنا زاده و افکار مسمومشان مطلب بنویسیم ، شاید هم میهنان خواب رفته و مسخ شده ما بیدار شوند .

در مورد پیدایش شیعگری که شرح کامل آنرا خواهیم داد ، ملایان بی پدر و مادر ادعا دارند : شیعگری از زمانی آغاز شد که اسلام توسط محمد به مردم عرب شناسائی شد . علامه محمد حسین مظفر که تاریخ شیعه را به عربی نوشته و خرد گم کرده ای بنام دکتر سید محمد باقر حجتی ، آنرا به فارسی بر گردانده در رویه ۴۱ کتابش می نویسد : گزاف نیست اگر بگوئیم دعوت به تشیع از همان روزی آغاز شد که رهائی بخش بزرگ انسانها محمد !!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! بانگ لااله الاالله در دره ها و کوه های مکه بر آورد . ولی ما بشما میگوئیم ، شیعه چطور زاده شد.

**فاجعه چگونه آغاز شد !**

ادامه دارد

# دشمن ما کیست؟ ۲

نوشتار های پیوسته از بخش پژوهش های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی پیام آزادگان

---

پس ازسقوط رژیم سلطنتی درایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ وروی کارآمدن رژیم آیت الله خمینی، روحانیون ایران بکّرات ادعا کرده اند که درانقلاب مشروطیت سال ۱۳۲٤ هجری قمری نیز نقش موثری داشته وانقلاب مذکورنیزبوسیله آنها رهبری شده است. هدف این نوشتار آن است که باتوجه به اسناد ومدارک معتبرفارسی وغیرفارسی، نقش علما وروحانّیون رادروقایع مهم تاریخ معاصرایران ومخصوصاً انقلاب مشروطیّت سال ۱۳۲٤ هجری قمری و وجوه تشابه آن با انقلاب سال ۱۳۵۷ وهمچنین سایر رویدادهای مهم تاریخ سیاسی معاصرایران مورد بررسی وتجزیه وتحلیل قراردهد.

بطوریکه اسناد ومدارک معتبرتاریخی که دراین تحقیق به آنها استناد شده است حکایت میکنند، روحانیون درتمام طول تاریخ موضع ضدملی داشته وهرزمانی که بمنظور تامین مصلحت طبقاتی ونفع شخصی خود درسیاست دخالت کرده اند، کشوررا سالها بعقب رانده اند. این خط مشی مسلّم روحانیت نه تنها درانقلاب مشروطیّت سال ۱۳۲٤ هجری قمری وانقلاب سال ۱۳۵۷ شمسی، بلکه درجنگهای ایران وروس، وقایع تاریخی زمان قاجاریه وسایروقایع مهم سیاسی کشورنیزپیوسته مصداق داشته که باتوجه به دهها مأخذمعتبرفارسی وغیرفارسی دراین‌نوشتارتشریح شده است.

درجنگهای ایران وروسیه بطوریکه به نحومشروح ومستدل با اشاره به دهها مدرک معتبرتشریح خواهد شد، آخوندها فتحعلی شاه رابرای جنگ با روسیه تحت فشارومضیقه قراردادند وحتی بطورصراحت بوی اعلام داشتند که اگراوازورود درجنگ با روسیه خودداری کند، خود آنها باروسیه وارد جنگ خواهند شد، اما هنگامی که فتحعلی شاه باروسیه وارد جنگ شد، روحانیون طرازاول شهرتبریزبرهبری مجتهد درجه اول شهرمیر فتاح به عباس میرزا خیانت، تبریزراتسلیم سپاه روسیه کردند ومیرفتاح ازایران فرارکردو بروسیه پناهنده شد.

درزمان سلطنت ناصرالدین شاه نیز برطبق نوشته «ادواردبرون» و«روزنامه تایمز»، بطوریکه شرح آن درجای خود خواهد آمد، روحانیون وی را صراحتاً تهدید کردند که هرگاه به خواست های آنها عمل نکند، سلطان عثمانی رابعنوان خلیفه مسلمانان برای تصرف خاک ایران واضافه کردن آن به قلمروعثمانی دعوت خواهند کرد.

واما درجریان انقلاب مشروطیت، اکثریت بزرگی ازعلماوروحانیون طرازاول وهمچنین علمای درجه دوم نه تنها باانقلاب مشروطیّت وروی کارآمدن یک حکومت پارلمانتاریسم متکی به قانون اساسی ومجلس قانونگزاری مخالفت میورزیدند، بلکه بامحمدعلی شاه همدست شده وازحکومت استبداداوبشدّت طرفداری میکردند. مخالفت علما وروحانیون باایجادیک حکومت پارلمانتاریسم درایران درسال ۱۳۲۵ هجری قمری آغاز، درنیمه دوم سال مذکوربه اوج رسیدوتاآخرسال ۱۳۲۶ ادامه پیدا کرد. اما عوامل مهمی سبب شده اند که این موضوع ازانظارعمومی پنهان مانده وذکری ازآن دروقایع مربوط به تاریخ مشروطیّت ایران بعمل نیاید. عوامل مذکورعبارتند از: وجود دومجتهد معروف سید محمد طباطبائی وسید عبداله بهبهانی درصدرمبارزان مشروطه طلب که ازبانیان مجلس شورای ملی بشمارمیروند، پشتیبانی سه نفرازمراجع تقلیدنجف ازانقلاب مشروطیّت، حمایت بسیاری ازطلاب جوان ازانقلاب مذکوروفعالیت گروه قلیلی ازسایرروحانیون درانقلاب مورد نظر. بعلاوه دراثنای ماههای اول سال ۱۳۲۷ مخالفت شدید طرفداران مشروطیّت بارژیم مستبدمحمدعلی شاه درایالات داخلی وهمچنین درخارج ازکشور، ضعف وناتوانی حکومت مستبّد محمدعلی شاه و پیش بینی سقوط قریب الوقوع اوبیشتر علما وروحانیون طرازاول رامجبور کردتاازحمایت محمدعلی شاه دست برداشته و به طرفداران مشروطیت ملحق شوند. معهذا، بطوریکه بطورتفصیل تشریح خواهد شد، حتی روحانیونی که ازانقلاب مشروطیّت طرفداری میکردند، تعبیرودیدخاصّی ازمشروطه داشتند که با هدف ملّیون تفاوت بارزداشت واگرچه این موضوع عجیب بنظرمیرسد، اما چنانکه شرح آن خواهدآمد، پس ازاعدام شیخ فضل اله نوری، وظیفه مخالفت با پیشرفت ایجاد مبانی حکومت مشروطه درمجلس شورای ملی را سیدعبداله بهبهانی که سردارملی انقلاب مشروطیت ایران درتاریخ بشماررفته است، برعهده گرفت.

جالب این است که پس از گذشت ۶۰ سال برای بار نخست ،خواننده این نوشتار آگاهی می یابد که در رویداد های سال ۱۳۳۲ آخوندی بنام آیت اله محمد بهبهانی برای بی اعتبار کردن حزب توده و ایجاد شکاف سیاسی بین این حزب و پیروان دکتر محمد مصدق در برابر دریافت ده هزار دلار از عوامل اطلاعاتی آمریکا ، اعلامیه هائی با سر نامه حزب توده و با خط قرمز در شهر های ایران منتشر می کند و از قول سران حزب توده ، ملایان را تهدید می کند که حزب تمامی آنها را اعدام و بدن هایشان را از تیر های چراغ برق آویزان می کند .

با انتشار نامه های جعلی از سوی آیت اله درباری ، محمد بهبهانی در سراسر کشور آخوند ها به منبر رفته و ضمن روضه خوانی به جان بی ارزش خود در قبال حفظ اسلام عزیز !!! اشاره کرده و به مردم خرد گم کرده ما نشان دادند که اسلام عزیز شدیدا در خطر است .



آخوند سید محمد بهبهانی

# تاریخچه ملا گری درایران

قبل از ورود به بحث اصلی و بمنظور روشن کردن اذهان خوانندگان ارجمند با سیستم ملا گری درایران، بی مناسبت نیست قبل از تجزیه وتحلیل جزئیات بحث اصلی، ابتدا ازلحاظ تاریخی نظری به کیفیت تاریخچه نشوونمای روحانیت شیعه گری درایران بیندازیم.

سلطنت صفویه درایران، دوتغییربزرگ درسیستم سیاسی واجتماعی ایران بوجود آورد. یکی بسط و گسترش قدرت سیاسی درسراسر کشورودیگری وارد کردن مذهب شیعه وشیعه گری درایران. تاقبل ازظهورشاه اسماعیل درایران، این کشوربیشتربصورت ملوک الطوایفی اداره میشد وهرقسمتی ازکشوربرای خود شاه، حاکم وحکومت جداگانه ای داشت، ولی سلاطین صفویه موفق شدند سراسرنقاط کشورراز یرسلطه حکومت مرکزی که خود درراس آن قرارداشتند، درآورند. تحول دیگری که سلاطین صفویه درایران بوجود آوردند سیستم شیعه گری بود. شاه اسماعیل شخص باهوش ومدبری بود ومیدانست درصورتی موفق خواهد شد قدرت سیاسی اش رادرسراسر کشوربسط و گسترش دهد که آنرا ناشی از یک نیروی مافوق طبیعی قلمداد کند وازاینروتصمیم گرفت قدرت سیاسی اش رابا نیروی مذهبی توام وسلطان رابصورت مقامی درآورد که نه تنها حکومت اموردنیوی بلکه وظیفه ارشاد معنوی وروحانی مردم رانیزدراختیارداشته باشد. برای این منظور، سلاطین صفویه به وارد کردن ملاهای شیعه مذهب درمراکزشهرها پرداختند وتدریس اصول شیعه وشیعه گری رادرسراسر کشورمعمول داشتند. ملاهای شیعه مذهبی که در پیرواجرای برنامه مذکوروارد ایران شدند، تنها دراصول مذهب شیعه دارای اطلاعاتی بودند وازفلسفه وسیاست چیزی نمیدانستند. سلاطین صفویه باتقویت وحمایت این افراد وایجاد امکانات وسیع برای اشاعه اصول شیعه وشیعه گری درایران که هدفش مآلاً بسط وتحکیم قدرت سیاسی خودشان بود، جهد فراوان بکاربردند.

پس ازسقوط سلسله سلطنتی صفویه، شیعه گری بقدرت اولیه ای که سلاطین صفویه برای تحکیم قدرت سیاسی خودآنرا بنیانگزاری کرده بودند، باقی ماند، ولی مذهب ازسیاست جدا و برای خود دارای سازمان مستقل وجداگانه گردید. بهمین دلیل ازآن ببعد سیاست ومذهب بعنوان دوقدرت جداگانه و بعضی اوقات متضاد دربرابریکدیگر قرار گرفت و بمنظور کسب قدرت بایکدیگربمبارزه پرداخت.

هنگامی که درسال ۱۱٤۸ مردم دردشت مغان نادررابه سلطنت انتخاب کردند، اوسه شرط برای قبول سلطنت پیشنهاد کرد. یکی ازشرایط سه گانه مذکوراین بود که مردم ایران ازمذهب شیعه که بعقیده اوفرآورده گمراه کننده شاه اسماعیل صفوی بوده وقرنها بین مسلمانان باعث نفاق وخون وخونریزی شده است دست بردارند و به مذهب سنت بگرایند. ولی موافقت کرد که مذهب شیعه اثنی عشری بعنوان یکی ازمذاهب اسلام درایران باقی بماند.[۲] نادرشاه افشار (۱۱۶۰—۱۱٤۸) بمنظوراجرای هدفهای سیاسی ونظامی خود دستورداد کلیه درآمدهای اوقاف وغیره که دراختیارروحانیون بود، به دولت منتقل شود.[۳] درجریان اجرای سیاست مذکور، نادرشاه، مجهتد معروف اصفهان بنام «صدرالصدور» رااحضاروازاو سئوال کرد، بچه علت علما وطلاب باید درآمدهای هنگفت اوقاف رابخود اختصاص داده و بدون داشتن هیچ کاروپیشه مثبتی بااستفاده ازدرآمداوقاف زندگی پرازرفاه برای خودترتیب دهند. «صدر» پاسخ داد دلیل این امرآن است که روحانیون همیشه دعاگوی قبله عالم بوده و بااستفاده ازدرآمدهای مذکورهرروزوهرساعت درمساجد برای بقاء ونصرت پادشاه وآبادی مملکت دعامیکنند. نادرشاه جواب داد، پس معلوم میشود دعای روحانیون هیچگاه موردااجابت واقع نشده است، وگرنه گروهی افغانهای پابرهنه سنّی این فاجعه رابرای ایران بوجود نمیآوردند. نادرشاه دستورداد صدرالصدوراعدام شود و سپس نیزمقرر کرد کلیه درآمدهای روحانیون ازاوقاف وغیره ومواجب ومقرریهائی که بدینوسیله کسب میکردند قطع شود.[۴]

---

۲—وثیقهٔ اتحاد اسلامی نادر، **مجله یادگار**، شماره ٤ (۱۳۲۶)، صفحات ٤۶—٤۳

3- J. Malcolm, **History of Persia** (London: 1892), II pp. 50-51; A.K.S. Lambton, **Landlord and Peasant in Persia** (London, 1953), pp. 131-2.

٤—**اصفهان نصف جهان**، تالیف اصفهانی، تنظیم ازستوده (تهران: ۱۳٤۰)، صفحات ۵۷—۲۵۶

بااجرای دستورنادرشاه سالیانه درحدود هیجده کرورتومان که ازدرآمد اوقاف دراختیار علما قرارمیگرفت، قطع گردید. ملاها ازدستورنادرشاه بشدت متغیر شدند وتاآنجائی که درقدرت داشتند کوشش کردندقشون ورعیت رابرضد نادرشاه بشورانندولی نیم بیشتری ازقشون نادرسنی بودندولذا به تحریکات روحانیون وقعی نگذاشتند. دهقانان نیزازدستورنادرشاه درباره لغوقاعده اختصاص درآمداوقاف به روحانیون استقبال کردند، زیرا بدینوسیله مبلغی ازمالیات آنها تخفیف حاصل کرد. بعدازصدوردستورمذکور، نادرشاه روسای دولت را احضارو به آنها اظهارداشت: «اگرملا میخواهدباید مصارف ایشان راخودتان بپردازید، من ابداً ملا لازم ندارم و برای آنها متحمل خرجی نخواهم شد.»[5]

پس ازقتل نادرشاه، جانشین وی عادلشاه سبب قتل اورا مخالفت باشیعه اعلام ومجدداً شیعه گری راتقویت کرد. اما بهرحال اقدامات نادرشاه، سبب شد که مذهب بکلی ازسیاست جدا شود. بهمین علت نادرشاه دستورداده بود دعای معمول زمان صفویه مبنی بر(خداپادشاه راکه همه نعمت های ماازاوناشی میشود، عمرجاودان بخشد) ازنماز روزانه حذف شود.[6]

کریمخان زند(۱۱۹۳ — ۱۱۶۳) پس ازرسیدن به سلطنت، خودرا وکیل الرعایا نامید وبین سیاست مذهبی صفویه ونادرشاه، راه میانه را انتخاب کرد. آغامحمدخان قاجار (۱۲۲۱ — ۱۱۹۹) مجدداً ایران رابه سیاست مذهبی صفویه وشیعه اثنی عشری برگردانید. آغا محمدخان مخصوصاً باتوجه به انیکه دارای دودمان اصیلی نبود ودرصدد اتکاء به عاملی بود که بتواند پایه های قدرت وسلطنتش راتحکیم بخشد، لذا لزوم اتکاء به مذهب راحتی بیش ازشاه اسماعیل صفوی احساس کرد. آغا محمدخان درزمان تاجگذاری اش، تاکید کرد که اساس حکومتش رابرپایه مذهب شیعه اثنی عشری قرارخواهدداد ودرهنگام مراسم تاجگذاری، شمشیری راکه درمقبره شاه اسماعیل صفوی ودیعه گذاشته شده بود، بکمر بست.[7]

---

۵ــ **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تالیف احمدمجدالاسلام کرمانی (انتشارات دانشگاه اصفهان: ۱۳۵۰)، صفحات ۵۳۶ــ۵۳۱

۶ــ عاقبت نادرشاه، **مجله یادگار**، شماره ۲ (۱۳۲٤)، صفحات ٤۳ــ٤۱

۷ــ **تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران**، تالیف نفیسی (۱۳۳۵)، جلد اول، صفحه ۵۱

آغا محمدخان تصمیم داشت، قدرت مذهبی را کاملاً درسازمان سیاسی دولت خود مستحیل و بعنوان یگانه قدرت منحصربفرد و بلامنازع ایران تجلی کند[8]، اما عمرش کفاف نداد و بزودی پس ازتاجگذاری مقتول گردید. پس ازمرگ آغا محمدخان، جانشینش فتحعلی شاه برنامه آغا محمد خان را با کیفیت دیگری بموقع اجرا گذاشت. «ماکس وبر» از بزرگترین جامعه شناسان عصرما، اظهارداشته است اگرمشروعیت حکومت حاکمی بوسیله پیوندهای موروثی تائیدپذیرنباشد، وی نیازبه نیروی دیگری دارد که بوسیله آن خودرا وجیه المله ساخته ومشروعیت حکومتش را موردتائید مردم قراردهد. بدیهی است هیچ عاملی ازاین لحاظ بیش ازنیروی مذهب نمیتواند به چنین حاکم بی اصل ونسبی کمک وحکومتش را برمردم تحمیل نماید.[9]

بهمین دلیل فتحعلی شاه برای تحکیم قدرت خود بطرف روحانیون متمایل ودرحالیکه سلاطین صفویه مذهب را دردولت حل کرده ومقامات مذهبی وسیاسی رادروجود خود جمع کرده بودند، فتحعلی شاه باحمایت از روحانیون به آنها استقلال دادوروحانیت شیعه اثنی عشری باسازمان وتشکیلات جداگانه ای برای خود مستقل شد. فتحعلی شاه یکی از مذهبی ترین سلاطین قاجاربشمارمیرود. بدستوراومساجدزیادی ساخته وضریحهای رهبران مذهبی مرمت وتزئین گردید. درزمان سلطنت فتحعلی شاه، تهران واصفهان بصورت مراکزمذهبی درآمدند و برطبق دستوراواهالی ساکن شهرمذهبی قم ازپرداخت مالیات معاف شدند. او با روحانیون روابط صمیمانه ونزدیک برقرارنمود ودرعصراوشیخ الاسلام ها وامام جمعه های زیادی بوجودآمدند.

بطوریکه «پارسنز» مینویسدتانیمه اول قرن نوزدهم (۱۲۱۵ هجری قمری) برعکس مسیحیت دراروپا، مذهب درایران دارای سازمان مستقلی نبودودولت درآن نفوذداشت. درنیمه اول قرن نوزدهم، مذهب شیعه راه خودرا ازروشی که دین اسلام درسایرکشورها داشت جدا کردو باایجادسازمان مذهبی جداگانه برای خود، دربرابردولت بصورت یک قدرت نیرومند سیاسی درآمد ودرحالیکه دولت خودرا مسئول حفظ نظم وامنیت داخلی وخارجی واداره امورکشورمیدانست، مذهب شیعه خودرا مسئول ونگهبان شرع مقدس

---

۸ـ **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه**، تنظیم ازافشار(تهران: ۱۳۵۰)، صفحه ۵۶

9- Max Weber, **Economy and Society** (New York:1968), p. 1147.

اسلام اعلام نمود.[۱۰]

جدائی مذهب شیعه ازدولت درقرن نوزدهم درایران، باعث شد هرزمانی که روحانیون اراده میکردند، بعنوان اینکه دولت وقت قادر به حفظ منافع ملت شیعه در برابر امپر یالیست های خارجی نیست، درسیاست دخالت ومردم را برضد دولت به شورش تحر یک میکردند. بهتر ین مثال دراین مورد واقعه تحر یم تنبا کودرسالهای ۱۲۹۲ — ۱۲۹۱ میباشد که روحانیون مردم را برضد دولت تحر یک وناصرالدین شاه را مجبور کردند، قرارداد انحصار تنبا کوبه یک کمپانی انگلیسی را لغونماید.

یکی ازنکات مهمی که درتار یخ کمترذکرآن بعمل آمده، ازدیاد تعداد مجتهدین درنیمه دوم قرن نوزدهم است. «شاردن» نوشته است که تعداد مجتهدین درنیمه دوم قرن هفدهم بسیارناچیزبود.[۱۱] «ملکلم» نیزنوشته است که درنیمه دوم قرن نوزدهم تعداد مجتهدین از۳ الی ٤ نفرتجاوزنمیکرد. حتی درابتدای سلطنت ناصرالدین شاه تعداد مجتهدین به ۱۲ نفرنمیرسید.[۱۲] اما بنابه نوشته «اعتمادالسلطنه» در **المعاذیروالاثار**، درسالهای آخرسلطنت ناصرالدین شاه تعداد علما به ۳۵۹ نفررسیده بود که ۱۷۵ نفرآنها مجتهد بودند.[۱۳] عنوان حجت الاسلام نیزدراین زمان تنها به یک مجتهد عالیقدر کاشان داده شده بود که پس ازآن متوقف گردید.[۱۴]

مبارزه برای قدرت طلبی بین روحانیون ودولت درسالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱٤ — ۱۲٦٤) بسیارچشمگیربود. ز یرا دراین زمان امیر کبیرصدراعظم نامدارتار یخ ایران، تصمیم گرفت، ازنفوذ روحانیون درامورسیاسی جلوگیری وقدرت سیاسی دولت را تقویت کند. اما با قتل امیرکبیروتغییرسیاست ناصرالدین شاه ودادن امتیازاتی به روحانیون مجددا رابطه بین دولت ومذهب بهبود یافت.[۱۵]

---

10- Talcott Parsons, "Christianity and Modern Industrial Society" in Edward A. Tiryakian(ed), **Sociological Theory, Values and Sociocultural Change** (New York: 1903), p. 46.

11- J. Chardin, **Les Voyage du Chevalier Chardin en Perse,** Langles, ed. (Paris: 1811), IV, pp. 194-195.

12-J. Malcolm, **History of Persia** (London: 1928), II pp. 131-132.

۱۳ - المعاذیروالآثار تالیف اعتماد السلطنه ( تهران ۱۸۸۸ ) ص ۱۳۷

۱۴ - حقایق اخبار ناصری تالیف خورموجی تنظیم ازخدیو جم تهران ۱۳۴۴ صفحات : ۱۴۷ ۱۵۸ و ۱۹۱

۱۵ - مکارم الآثار معالم حبیب آبادی ( اصفهان ) شماره ۵ ص ۱۶۱۶

استقلال مذهب ازسیاست در زمان سلطنت قاجار به ببعد بطور یکه خواهیم دید، روحانیون رابکرات بفکر کسب قدرت در برابر دولت انداخت و بارها این دوقدرت رادر برابریکدیگر قرارداد.

درمورد ممر درآمد روحانیون «الگر» مینو یسد معمولا درآمدملا باید ازاوقاف متعلق به مساجد وسایر اماکن مذهبی تامین شود، ولی این یک قاعده کلی نیست وآخوندها بطور مستقیم ازمردم نیزاعانه های مالی در یافت میکنند.[۱۶] واما در باره فتوائی که آخوند ها برای مردم میدهند، فرض براین است که آنها نباید ازمردم وجهی در یافت کنند. زیرا اگر قرار باشد قاضی پولی ازمردم در یافت کند، بیطرفی خودرا خدشه دارخواهد کرد وقدس شرافت و بیطرفی قضاوت لطمه خواهد دید ولی محمدتقی بروجردی نوشته است که نامبرده معتقد است که چون نوشتن حکم قضاوت جزء عمل قضاوت نیست، اگرآخوندی مبادرت به نوشتن حکم قضاوت خود کند، مستحق مزد خواهدبود.[۱۷] البته گروهی نیزمعتقدند، نوشتن قضاوت ازکارفتوی جدانیست وآخوندنباید برای اینکار وجهی در یافت کند.[۱۸]

«الگر» ازقول «سپسیس» مینو یسد بعضی ازآخوندهای کم اهمیت به تجارت میپردازند ودرحالیکه قرآن[۱۹] بطورصریح ربا رامنع کرده است، بعضی ازآنها به قرض دادن پول وربا خواری میپردازند وحتی تا حدود ٤٠ الی ٥٠ درصد بهره میگیرند.[۲۰] «ریس» کنسول بریتانیا دراصفهان نوشته است سابقه ای وجود دارد که آقا نجفی، مجتهد طرازاول اصفهان، قصد داشت بانکی تاسیس کرده و با نرخ ۱۸ درصد به مردم پول قرض بدهد وسالیانه ۱۲ درصد سود سهام راپردازد.[۲۱] کسروی مینو یسد درنیمه دوم قرن نوزدهم علمای بسیارمشهوری ازقبیل حاج ملاعلی کنی ومیرزا آقا جواد به احتکارغله میپرداختند واین امرنشان میدهد که دربعضی اوقات جمع آوری پول وثروت

---

16- Hamid Algar, **Religion and State in Iran 1785-1906** (Los Angeles: University of California Press, 1980), p. 14.

17-Muhammad Ali Kashmiri, **Nujum us-Sama** (Lucknow: 1886), p. 410.

۱۸ــ **قضا دراسلام**، تالیف حجت الاسلام محمد سنگلجی (تهران)، صفحات ۳ــ۲

۱۹ــ **قرآن کریم**، سوره بقره آیه ۲۷۵

20- Algar, **Religian and State in Iran 1785-1906, p. 16.**

21- F.O. 60/557, **Report of Reece,** British Consul in Esfahan, 1894.

برمذهب برتری میابد.[۲۲] «الگر» نوشته است باوجود نقاط ضعف شدیدی که علما ازنقطه نظرمالی داشتند، معهذا این امرنتوانست ازقدرت اجتماعی آنها بکاهد.[۲۳]

در بالا توضیح دادیم که ماکس وبر، دانشمند مشهورجامعه شناس اظهارداشته است که اگرحاکمی نتواند بوسیله پیوندهای موروثی مشروعیت حکومت خودرا به تائید مردم برساند، میتواند این کاررا بانیروی مذهبی انجام دهد. آیت اله خمینی درتحکیم پایه های رژیم خود نه تنها ازاین عامل استفاده کرد، بلکه ماکیاولیسم رانیزبکمک گرفت. میدانیم که ماکیاولی پدرعلوم سیاسی عصرجدید خوانده شده وخلاصه هدف مکتب اوآن است که سیاست بایدعاری ازوجدان، ایمان ودوراندیشی های اخلاقی باشد.

ماکیاولی عقیده دارد که برای اجرای هدفهای سیاسی باید ازهروسیله مشروع ونامشروع استفاده کرد ووجدان راتابع مرام سیاسی دانست. اومعتقداست که در بازیهای سیاسی هرنوع عمل وروشی دررسیدن به هدف مجازاست ودراین باره ازکلمه **Unscrupulous** استفاده کرده است. ماکیاولی سه صفت «فریب»، «حیله گری» و«ظلم» راازجمله فضائل حاکم برشمرده است.[۲۴]

«ماکس لرنر» درمقدمه ای که برای کتاب «**شاهزاده**» و«**اندرزها**»ی ماکیاولی نوشته، اظهارداشته است رهبران بزرگ سیاسی جهان ازقبیل فردریک، ریشیلیو، ناپلئون، بیسمارک، کلمانسو، لنین، موسولینی، هیتلرواستالین ازماکیاولی درس سیاست آموخته وهیتلرضمن اینکه اورابا «واگنر» هم سطح دانسته، همیشه نسخه ای ازکتاب «**شاهزاده**» ماکیاولی را درکنارتختخواب خود نگهداری میکرده است.[۲۵]

بنظرمیرسد که آیت اله خمینی آنطورکه رهبران مذکورازماکیاولی درس سیاست آموختند، بطورکامل توفیق نیافت ازوی پندآموزی کند. زیرا سه صفت «فریب»، «حیله» و«ظلم» راکه ماکیاولی ازجمله فضایل حاکم برشمرده است بخوبی درسیاست بکاربرد. برای مثال، هنگامی که درپاریس سکونت داشت پیوسته به مردم تاکید کرد که روحانیون باید به امورمذهبی بپردازند وقصد حکومت ندارند. هدف روحانیون اعاده

---

۲۲— **زندگانی من**، تالیف احمد کسروی (تهران: ۱۳۳۲)، صفحات ۱۷۳و ۲۲۰

23- **Algar, Religion and Sate in Iran 1785-1906,** p. 16.

24- Niccolo Machiavelli, **The Prince and the Discourses** (New York: The Modern Library, 1950), pp. 318-20.

۲۵— مأخذ بالا، صفحه XIii

دموکراسی به کشور است وبمحض سقوط رژیم شاه حکومت به سیاستمداران واگذار خواهد شد. همچنین در یکی ازمصاحبه های خود قبل ازانقلاب که نوارآن دردسترس است ودکترابراهیم یزدی متن مصاحبه اش راترجمه کرده است، خبرنگاردر باره وضع اجتماعی زنان پس ازایجاد حکومت اسلامی ازایشان سئوال میکند وآیت اله خمینی پاسخ میدهد: «من از پرسش شما درحیرتم، زیرا دراسلام مردان با زنان برابری کامل دارند وحتی دراسلام زنان میتوانند به ریاست جمهوری نیز انتخاب شوند.»[۲۶] اما بطور یکه میبینیم امروز زنان درکیسه های سیاه درکنج خانه ها محبوس ونیمی ازنیروی انسانی کشورما بهدر میرود. جالب توجه ترازهمه آنکه درروزسالگرد انقلاب (روز۲۲ بهمن ۱۳۶۰) آیت اله خمینی بطورصریح به روحانیون توصیه کرد که ازدخالت درسیاست خودداری کنند، اما امروزمیبینیم ریاست جمهوری کشوررا یک آخوند برعهده دارد وملایان درتمام سطوح مختلف سیاسی، اداری ونظامی کشوررخنه کرده اند. اما آیت اله خمینی دونکته مهم دیگری راکه ماکیاولی به آنها اشاره کرده نادیده گرفت.

اول اینکه ماکیاولی میگوید صدای مردم صدای خداست. مردم آن چنان خوب رااز بد تشخیص میدهند چنانکه گوئی علم نهفته دارند. قضاوت مردم باحاکم قابل مقایسه نیست ودرحالیکه حاکم ممکن است به انحاء مختلف افراد بی صلاحیت را به مشاغل مهم منصوب کند، مردم هیچگاه درانتخاب مسئولان اداره امورمرتکب اشتباه نمیشوند.[۲۷]

نکته دیگری که آیت اله خمینی ازدرسهای ماکیاولی نادیده گرفته است، واقعه قتل فیلیپ مقدونی پدراسکندرکبیراست. ماکیاولی در«اندرزها» مینویسد درباره فیلیپ مقدونی جوان نجیب زاده بسیار زیبائی وجود داشت بنام «پاسانیاس». یکی ازسرداران معروف فیلیپ مقدونی بنام «آتالوس» سخت شیفته جوان مذکورشد و چندین مرتبه قصد تجاوزبه اورا داشت ولی جوان مذکورازتسلیم شدن به اوامتناع کرد. «آتالوس» که دراجرای هدفش مبنی برتجاوزبه جوان مورد نظرمایوس شده بود، تصمیم گرفت قصد خودرا بوسیله زوراجرا کند. لذا، ضیافت بزرگی درمنزلش ترتیب داد وجمعی ازنجیب زاده ها وازجمله «پاسانیاس» رابه ضیافت مذکوردعوت کرد. پس ازاینکه سرها ازباده گرم شد، «آتالوس» جوان مذکوررا به گوشه خلوتی برد وهدفش را انجام داد. اما به این کارا کتفا

---

۲۶ــ نوارمصاحبه آیت اله خمینی به ترجمه دکترابراهیم یزدی.

27- Machiavelli, **The Prince and the Discourses**, pp. 263-64.

نکرد و بخاطر اینکه حیثیت «پاسانیاس» را باداغ ننگ آلوده کند، اورا دراختیار عده ای ازمیهمانان خود گذاشت وآنها نیزنسبت بوی تجاوز کردند.

ماکیاولی مینویسد، «پاسانیاس» بکرات ازعمل «آتالوس» به فیلیپ مقدونی شکایت کرد و وی ابتدا بوی قول داد که «آتالوس» را مجازات کند، اما نه تنها درمجازات وی اقدامی بعمل نیاورد، بلکه حتی به «آتالوس» ترفیع مقام داد و اورا به حکومت یکی از ایالات یونان منصوب کرد. «پاسانیاس» که ازاحقاق حق خودمایوس شده بود، درمقام انتقام برآمد وروزی که فیلیپ مقدونی به اتفاق فرزندش اسکندر کبیرودامادش که اونیزاسکندر نام داشت برای برگزاری مراسم ازدواج دخترش به معبد میرفت، اورا مقتول کرد.[۲۸]

ماکیاولی پس ازذکرواقعه مذکوربه حکام اندرزمیدهد که آنها نه تنها باید سعی کنند، خون کسی را بیگناه نریزند، بلکه باید اجازه ندهند ماموران دولت و یا سایرافراد مردم، خون بیگناهی را ناحق بزمین بریزند، زیرا سرانجام مردم انتقام خون مقتول خودرا خواهند گرفت.[۲۹] اما گویا این قسمت ازاندرزماکیاولی ازچشم آیت اله خمینی پوشیده مانده است، زیرا میبینیم که امروزمردم بیگناه ایران ملعبه وآلت خودخواهی ونفع پرستی ملایان قرار گرفته واکنون بعضی ازملایان بنام حاکم شرع مجازشده اندرکوچه و بازاربدون محاکمه ودادرسی دستور کشتن افراد بیگناه مردم را بدهند. ودرلحظه ای که این سطور برشته تحریردرمیآید، هزارها افراد بیگناه اعم اززن، مرد، جوان، پیروحتی افراد خردسال، براثررژیم بیداد ملایان نقاب درچهره خاک کشیده اند.

ادامه دارد

---

۲۸ــ مأخذ بالا، صفحات ۳۸۰ــ۳۷۸

۲۹ــ مأخذ بالا، صفحه ۳۸۰

هم میهن : ایرانی بیندیش و ایرانی زندگی کن . این شرم آور است که روزی ۵ بار سر بر آستان ویرانگران میهنت فرود آری . چهارده سده پیش در جنگی شکست خوردیم تاوان دادن را ایستا کن. دشمن حقیقی خود را که همانا روحانیت شیعه است بشناس و در راه نابودی این انگل های خون آشنام بکوش .

ما را چه میشود که در نیروهای مسلح خود سردارانی چون نادر شاه و رضا شاه نمی یابیم ؟ آیا نسل دلاوران مسلح ما با مرگ جهانبانی ها ، رحیمی ها ، محققی ها ، مهدیون ها ، و.. پایان یافته است ؟

**روحانیت شیعه در حقیقت دشمن ایران و ایرانی نیست ! بلکه این انگل های جنایتکار دشمن تمامی مردمان زمین هستند . آنها سلب کننده آرامش و آسایش ، از بین برنده امید و شادی ، بازدارنده پیشرفت و ترقی و گسترنده سایه وحشت در جهانند . وجود آنها ، خطری است جدی برای جهان و جهانیان . در درازای سالهای بسیار این هشدار از سوی پیام آزادگان بکرات داده شده ، هشداری که هیچگاه خیمه شب بازی خانهِ سازمان ملل و مردم خواب رفته دنیا آنرا جدی نگرفتند . سالهاست فریاد میزنیم : رشد بیرویه این حیوانات آینده دنیا را با خطری بزرگ مواجه می کند ، ولی صدای ما در میان هیاهو چپاولگران و مردم خرد گُم کرده جهان گُم شده است.**

# نقش روحانیون درجنگهای ایران وروس

موضع ضد ملی روحانیت درایران به انقلاب مشروطیت و واقعه ۱۳۵۷ اختصاص ندارد. برطبق نوشته های نو یسندگان معروف تار یخهای معتبر، روحانیت پیوسته درطول تار یخ برای تامین منافع شخصی خو یش، به احساسات ملی ومصالح میهنی پشت کرده است. یکی ازنمونه های بارزاین واقعیت نقش روحانیون دردوره دوم جنگهای ایران وروس بوده است. بطور یکه تمامی مورخین نوشته اند، قبل ازآغازدوره دوم جنگهای ایران وروس که منجربه معاهده ترکمانچای شد، فتحعلی شاه خودراآماده جنگ نمیدید، اما روحانیون اورابرای جنگ با روسیه درفشارگذاشتند. محمدعلی کشمیری مینو یسد، موقعی که علما متوجه شدند که فتحعلی شاه تمایلی برای جنگ با روسیه ندارد، اعلام کردند که اگرفتحعلی شاه حاضربه جنگ با روسیه نیست، آنها برای ورود جنگ با کشورمذکورحتی بدون تمایل و یا شرکت فتحعلی شاه آمادگی دارند.[۳۰] محمدبن سلیمان تنکابنی مینو یسد، هنگامی که علما عدم تمایل فتحعلی شاه رابرای ورود درجنگ باروسیه مشاهده کردند، آقا سید محمد باقربهبهانی شخصاً برای ترغیب فتحعلی شاه برای جنگ با روسیه درآخرشوال ۱۲۴۱ ازکربلا وارد تهران شد[۳۱] وبه ملاقات فتحعلی شاه رفت. فتحعلی شاه زیرفشاراوبرای ورود جنگ باروسیه اعلام آمادگی کردوحتی دستورداد مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ تومان برای مصارف جنگی اختصاص داده شود.[۳۲]

اما آقا سید محمد که با اقدام فتحعلی شاه قانع نشده بود به کلیه علمای شهرستانها نامه نوشت وآنها را برای وادار کردن فتحعلی شاه به جنگ با روسیه به تهران دعوت کرد.[۳۳] چون دراین زمان فتحعلی شاه برای گذرانیدن تعطیلات تابستانی اش به سلطانیه رفته بود، آقا سید محمد وعلمای شهرستانها ازقبیل حاج ملا محمد جعفر استرآبادی، آقا سید نصراله استرآبادی، حاج سید محمد تقی برغانی، سید عزیزالله طالشی و گروه دیگری ازعلما روز ٤ ذیقعده ۱۲٤۱ برای وادار کردن فتحعلی شاه به جنگ با روسیه وارد سلطانیه شدند.[۳۴] تنکابنی مینویسد، فتحعلی شاه برای هر یک ازعلما، شاهزاده ای راتعیین کرد که ماموریت پذیرائی ازاورا برعهده داشته باشند.[۳۵] سپس گروه دیگری ازعلما شامل ملا احمد نراقی وملا عبدالوهاب قزوینی درحالیکه کفن پوشیده[۳۶] وخودرا آماده شهادت اعلام میکردند وارد قصر سلطنتی تابستانی فتحعلی شاه درسلطانیه شدند.

اگرچه دراین زمان الکساندراول که تازه به امپراطوری روسیه جلوس کرده بود، منشیکوف را بعنوان سفیر حسن نیت به ایران گسیل داشته و برای بسط روابط دوستانه با ایران اعلام آمادگی کرده بود، ولی سرانجام فتحعلی شاه در برابر فشارعلما برای ورود جنگ با روسیه تسلیم شد ومنشیکوف روز ۲٤ ذیقعده ۱۲٤۱ به روسیه مراجعت کرد.[۳۷] سپس روحانیون برای ورود جنگ با روسیه اعلام جهاد صادر کردند و برطبق نوشته «ویلوک» **فتحعلی شاه ازآقا سید محمد تقاضا کرد، یک نوشته کتبی مبنی براقدام اودرورود جنگ با روسیه صادرو به اوتحویل دهد، تاهرگاه درشب اول قبر نکیرومنکر درباره سبب ورود اودرجنگ با روسیه پرسش کردند، نوشته مذکوررا بآنها ارائه دهد.**[۳۸]

---

30- Kashmiri, **Nujum us-Sama**, p. 364.

۳۱ــ **قصاص العلماء**، تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی (تهران: ۱۳۰٤)، صفحه ۹۳

۳۲ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت (تهران: ۱۳۳۹)، جلدنهم، صفحه ٦٤۳؛ **ناسخ التواریخ**، تالیف میرزا محمدتقی سپهرلسان الملک (تهران)، صفحه ۱۹۳

۳۳ــ **مأخذ بالا** صفحه ٦٤۳، **ناسخ التواریخ**، تالیف میرزا محمدتقی سپهر لسان الملک، صفحه ۱۹۳

۳٤ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ٦٤٥

۳۵ــ **قصاص العلماء**، تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی، صفحه ۲۱

۳٦ــ **سفرنامه ویلوک**، ٥ ژوئیه ۱۸۲٦؛ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ٦٤٥

۳۷ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ٦٤٦؛ **سفرنامه ویلوک**، ۱۸ژوئیه.

۳۸ــ **سفرنامه و یلوک**، ۱۵ ژوئیه.

«الگر» مینویسد اگرچه علما موفق شدند فتحعلی شاه را وادار به جنگ با روسیه بکنند، اما در سرنوشت جنگ نتوانستند تاثیری بوجود بیاورند.[39] زیرا آقا سید محمد که همراه عباس میرزا برای حمایت علما از اقدامات جنگی عزیمت کرده بود، بمحض مشاهده شکست سپاه ایران، مراجعت کرد و از غصه دق کرد.[40]

تنکابنی مینویسد، پس از پایان جنگ وشکست ایران از روسیه، فتحعلی شاه از حاج ملا محمد تقی برغانی سئوال کرد: «چرا اعلام جهاد علما در شکست روسیه موثر واقع نشد؟» حاج محمد تقی برغانی پاسخ داد: «علت را باید در بی ایمانی وعدم خلوص نیت عباس میرزا جستجو کرد.»[41] البته عباس میرزا نیز بنوبه خود علت شکستش را خیانت علما به ملت قلمداد کرده است.

نکته بسیار جالب توجه درمتهم کردن روحانیون به خیانت درجنگ با روسیه، واقعه تسلیم تبریز به سپاهیان روسیه است. «الگر» مینویسد هرگاه به چگونگی واقعه سقوط تبریز توجه کنیم، ادعای عباس میرزا مفهوم واقعی پیدا میکند، زیرا **شهر تبریز را روحانیون این شهر ومخصوصاً میرفتاح، فرزند میرزا یوسف مجتهد معروف ودرجه اول تبریز به سپاهیان روسیه تسلیم کردند.**[42] شرح موضوع بدینقرار است که عباس میرزا ولیعهد، درهنگام ترک تبریز برای جبهه جنگ، این شهر را به گروهی از سپاهیان مازندرانی بفرماندهی اللهیار آصف الدوله واگذار کرده بود. مردم تبریز ازاین اقدام عباس میرزا ناراضی بودند ولذا میرفتاح که اخیرا بعلت مرگ پدرش میرزا یوسف، مجتهد درجه اول تبریز، وارث مقام روحانی اوشده بود، درصدد استفاده ازنارضائی مردم تبریز وتصرف شهر باهمکاری روسها که تازه وارد آذربایجان شده بودند برآمد.[43] حاجی علی عسکر خواجایگانه فردی ازدرباریان عباس میرزا که درتبریز باقی مانده بود، سعی کرد با دادن مبلغی پول به میرفتاح اورا ازخیانت برضد عباس میرزا که با روسیه مشغول جنگ بود

---

39- Algar, **Religion and State in Iran 1785-1906,** p. 90.
40- Kashmiri, **Nujum us-Sama,** p. 93.

۴۱ــ **قصاص العلماء**، تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی، صفحات ۲۰ــ۱۹

۴۲ــ **تاریخ وجغرافی درداراالسلطنه تبریز**، تالیف نادرمیرزا (تهران: ۱۳۲۳)، صفحه ۲۵۰

۴۳ــ **مرات البلدان ناصری**، تالیف میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه (تهران: ۱۲۹۷)، جلد اول، صفحه ۴۰۵؛ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۷

منصرف کند.[۴۴] میرفتاح به توصیه حاجی علی عسکر خواجا وقعی نگذاشت و با خوانین مرند برای تحویل شهر تبریز به پیش طلایگان سپاه روسیه توطئه کرد.[۴۵] «الگر» خیانت میرفتاح را ناشی از نفع طلبی شخصی[۴۶] او میداند و رضا قلی خان هدایت مینویسد که میرفتاح اظهار داشته است که تسلیم تبریز به سپاهیان روس متضمن صلاح و منفعت اهالی تبریز بوده است.[۴۷]

هدایت اضافه میکند که روسها به میرفتاح قول داده بودند که پس از شکست سپاهیان ایران، حکومت آذربایجان رابه او واگذار کنند[۴۸] ولذا هنگامی که سپاهیان روس به دروازه تبریز رسیدند، میرفتاح درشهر رابروی آنها گشود وشخصاً به استقبال آنها رفت[۴۹] و به آنها خوش آمد گفت وبنام تزار روس خطبه خواند.[۵۰] از بین کلیه علما و روحانیون تبریز، تنها میرزا احمد مجتهد ازهمکاری باتوطئه آخوندها درتسلیم شهربه سپاه روس خودداری ورزید.[۵۱]

پس از عقد معاهده ترکمانچای وایجاد صلح بین روسیه وایران، میرفتاح از بیم جان ایران راترک و به روسها پناهنده ودرقفقازسکونت گزید.[۵۲]

ویل براهام مینویسد دراکتبر سال ۱۸۳۷ هنگام سیروسیاحت درتفلیس بایک مجتهد ایرانی برخورد کرد که در یک منزل اشرافی درنزدیکی تفلیس بسرمیبرد. **دربررسیهائی که وی درباره آخوند مذکوربعمل آورد، معلوم شد وی یک مجتهد معروف ایرانی است بنام میرفتاح که بعلت خدماتی که به روسها درجنگ بین ایران وروسیه نموده**

---

۴۴ــ **تاریخ نو**، تالیف جهانگیر میرزا، تنظیم ازعباس اقبال (تهران: ۱۳۲۷)، صفحه ۸۸؛ **ایران درمیان طوفان یاشرح زندگانی عباس میرزا درجنگهای ایران وروس** (تهران: ۱۳۳۷)، صفحه ۲۳۹

۴۵ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ۶۷۴، **مأخذبالا**، صفحه ۶۷۵

46- Algar, **Religion and State in Iran 1785-1906**, p. 90.

۴۷ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ۶۷۵

۴۸ــ **تاریخ وجغرافی دردارالسلطنه تبریز**، تالیف نادرمیرزا، صفحه ۲۵۰

۴۹ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ۶۷۶

۵۰ــ **ناسخ التواریخ**، تالیف سپهرلسان الملک، جلداول، صفحه ۲۰۵

۵۱ــ **تاریخ وجغرافی دردارالسلطنه تبریز**، تالیف نادرمیرزا، صفحه ۲۵۱

۵۲ــ **تاریخ تبریز**، تالیف مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ (تبریز: ۱۳۳۷)، صفحه ۶۹

است، ماهیانه مبلغ هنگفتی ازدولت روسیه پول در یافت میکند.[53] میرفتاح بعدها به تبر یزمراجعت کرد ودرسال ۱۲۶۹ وفات یافت.[54]

کسروی درزندگانی من مینو یسد درسال ۱۳۲۲ و بای مهلکی درتبر یزظهورو کشتار بسیار کرد. مردم بشیوه آنزمان از کوچه ها قرآن آو یزان کردند که هرکسی از زیرآن بگذرد، ازو با درامان باشد ودربندها وسرکوچه ها فرش گستردند وروضه خوانیها بر پا کردند. یکروزهم یکی ازنوه های آقا میرفتاح راسوارالاغ کردند و بآن کوی آوردند ودر کوچه ها گردانیدند که مردان وزنان دست ودامنش را ببوسند ودرنتیجه تبرک وجود او و با ازتبر یز رخت بر بندند.

آقا میرفتاح که درهنگام ورود روسها به آذر بایجان درسال ۱۲۴۳ قمری بجلوی مردم افتاده وآنانرا به پیشواز روسها برده و بدینسان نام اودرکتابها مانده، خانه اش درتبر یز درمحله «اجاق» واقع بود ومردم برای اووخانواده اش نذرها میکردند وارمغانها نزدوی میبردند ودرهنگام شیوع و با ودیگرپیش آمدها دست بدامان اوو بازماندگانش میبازیدند. درسال ۱۲۸٤ قمری که مجدداً و با درتبر یزشیوع پیدا کرد، مردم بازبه محله «اجاق» روی آوردند و یکی از پسرهای میرفتاح را درکو یها گردانیدند تابلای و با ازآن سامان رخت بر بندد. اما پسرمیرفتاح خودش به و با دچارشد ومرد. پس ازمردن پسرمیرفتاح بین مردم شایع شد که «آقا برای نجات مردم بلا رابتن خودش خر ید.» این موضوع باعث شد که ایمان واعتقاد مردم به آن خاندان ز یادترشود.[55]

نتیجه بلا تردید این بحث آن است که درزمانی که روابط ایران وروسیه روبه بهبود میرفت، روحانیون فتحعلی شاه راعلیرغم میلش وادار کردندبا روسیه وارد جنگ شود، ولی درضمن جنگ از پشت به جنگ آوران ایرانی خنجرزدندوتبر یزرا تسلیم سپاهیان روسیه کردند. پس ازاینکه روحانیون تبر یز، بشرحی که ذکرآن گذشت، این شهررا به سپاهیان روسیه تسلیم کردند، عباس میرزا که سخت ازخیانت علما آزرده شده بود، نامه ای برای وز یرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی نوشت وضمن آن بوی دستورداد، روابطش را

---

53- R. Vilbraham, **Travels in the Transcaucasian Provinces of Russia** (London: 1839), p. 256.

٥٤ــ **تار یخ وجغرافی دردارالسلطنه تبر یز**، تالیف نادرمیرزا، صفحه ۲٥٦

٥٥ــ **زندگانی من**، تالیف احمد کسروی (تهران: ۱۳۲۳)، صفحات ۲٥ــ ۲٤

بکلی با علما قطع کند و برای اداره امور مملکت از افراد صالح ومیهن دوست استفاده نماید. **عباس میرزا در این نامه خطاب به میرزا ابوالقاسم قائم مقام نوشته است: «... علما مانند گردوخاکی هستند که به لباس مینشینند و وجود انسان راآلوده میکنند، سعی کن وجود خودت را ازاین گردوخاک نجات دهی و بجای آنها ازافراد لایق، صلاحیتدار و وطن دوست استفاده نمائی. علما مانند اسب های پرخوری هستند که از پرخوری وظیفه دو یدن را فراموش کرده اند.»[۵۶]**

میرزا ابوالقاسم قائم مقام که خود با طبیعت ضد ملی و خیانت پیشه آخوندها آشنا بوده وازدخالت آنها درسیاست باتوجه به جنبه های منفی و و یرانگرآن دلی پرخون داشته، درصفحه ۳۴٤ دیوان اشعارش با سرودن قطعه شعری به ذم آنها پرداخته است که بمناسبت جلوگیری ازاطاله کلام ازذکرآن خودداری میشود.

هنگامی که یک محقق بیطرف و بیغرض تاریخ، برگهای تاریخ معاصر را ورق میزند، به موارد عدیده ای برمیخورد که همه آنها حکایت ازطبیعت خیانت آمیزودید ضد ملی آخوندها نسبت به ایران وایرانی میکند. برای مثال ومعرفی مشتی که نمونه خروارباشد، به ذکردوواقعه زیرو واکنش خیانت بارآخوندها در برابرآنها میپردازد.

ادامه دارد

---

۵۶ــ **مخزن الانشاء**، تالیف محمد صادق حسینی (تبریز: ۱۲۷٤)، صفحه ۳۲٤



فتحعلی شاه، شاه بی کفایت و خرافه زده ایران که تسلیم آخوند ها شد. از اقدامات احمقانه او:

حک کردن متن سلطان صاحب قران فتحعلی شاه قاجار ۱۲۴۴ روی الماس دریای نور که باعث کاهش ارزش آن شد.

بخشیدن الماس شاه به روسها برای خون بهای گریباندوف.

حکاکی تصویر خود روی بخشی از آثار تاریخی ساسانیان در تاق بستان و وارد آوردن خسارات بسیار به این آثار.

از دست دادن بخش هائی از آذربایجان، گرجستان، ارمنستان در عهد نامه های گلستان و ترکمانچای.

# تصمیم روحانیون درضمیمه‌کردن ایران به خاک عثمانی

میدانیم که درسال ۱۲۹۸ هجری قمری موسیوژوزف نوزبلژیکی بر یاست ادارات گمرک کرمانشاه وتبریزمنصوب شدواقدامات واصلاحات او درامور گمرک بحدی موفقیت آمیزبود که بتدریج کلیه ادارت گمرک باستثنای محمره «خرمشهر» تحت نظر اوقرار گرفت ودرنتیجه اقدامات اودرسال ۱۳۰۱ درآمد گمرک ۵۰ درصدافزایش یافت و «نوز» بوزارت ترفیع مقام یافت.

درسال ۱۳۰۳ حاج میرزا حسن مجتهدتبریزکه ازروحانیون ضدمشروطیت بنام است، بمنظورمخالفت با اقدامات و اصلاحات «نوز» دراداره امور گمرک وسروسامان دادن بوضع مالی کشور، اعلام داشت علمای طرازاول کربلا ونجف نامه هائی برای او ارسال و بوی ماموریت داده اندباتمام امکانات لازم با کمک مردم برضد حقوق وعوارض جدید گمرکی ولغوآنها اقدامات لازم بعمل آورد. سپس به فرماندارتبریزاعلام داشت که وی باید دراجرای دستورعلمای کربلا ونجف، ماموران بلژیکی گمرک را ازکشورخارج، حقوق وعوارض گمرکی رالغو، مدارسی را که اخیراً برطبق الگوی مدارس اروپائی تاسیس شده ببندد ومغازه های اروپائیها وامریکائی ها را تعطیل کند.

«نوز» وهمکارانش براثرتحریک حاج میرزا حسن مجتهدتبریزوشورانیدن مردم برضدآنها ازشهرفرار کردند، ولی بعدازفراربلژیکی ها ازتبریزمعلوم شدنامه هائی که حاج میرزا حسن مجتهد طرازاول تبریز، بعنوان نامه های واصله ازعلمای کربلا ونجف ارائه داده، جعلی بوده ولذا حاج میرزا حسن ودستیارانش ازشهراخراج ونوزوهمکارانش مجدداً بشهرمراجعت ومشغول کارشدند.[۵۷]

---

57- **Times**, July 13, 1903

این عمل ضد مذهبی وغیر اخلاقی حاج میرزا حسن مجتهد درجه اول تبر یزنشان میدهد که تنها آیت اله خمینی برای دردست گرفتن قدرت مردم را فر یب نداد. تنها او نبود که به مردم گفت ما روحانیون داعیه حکومت ندار یم و پس ازفر یب آنها، حکومت رابین خود وآخوندها تقسیم و به قصابی مردم بیگناه مشغول شد، روحانیت شیعه پیوسته درطول تار یخ خودبا خدعه ونیرنگ مقام کاذب مذهبی اش را حفظ کرده است. این وقایع نشان میدهد که روحانیون پیوسته از راههای نامشروع وضد اخلاقی درمردم نفوذ وازطر یق غیرانسانی و باحیله ور یا به مکیدن خون ملت بی پناه مسلمان ایران اشتغال ورز یده اند.

اتفاق جالب دیگری که دراین زمان بنا بنوشته مجله تایمزرخ داده اینست که ملاهای متنفذ ایران با الهام ازدکتر ین «پان اسلامیسم» سیدجمال الدین اسدآبادی درصدد برآمده بودند، ایران را به سلطان عثمانی تسلیم واوراخلیفه اسلام بشناسند و بدینوسیله بقول خودشان بین شیعه وسنی آشتی واتحاد برقرارسازند.

**برطبق نوشته روزنامه تایمز درشماره ۲۷ اگوست سال ۱۹۰۳ مجتهدین نامه ای به مظفرالدین شاه نوشته وضمن آن اوراتهدید کرده اند که اگربه خواست های آنها عمل نکند، آنها مجبورخواهند شد، سلطان ترکیه رادعوت کنند، تا ایران راتصرف کند.**

دو واقعۀ مذکوررا «ادواردبراون» به تفصیل شرح و روزنامه تایمزرا بعنوان مأخذ خبری خود ذکر کرده است.[۵۸]



سید جمال الدین اسد آبادی

58- Edward Brown, **The Persian Revolution** (New York: Barns and Nobles, Inc. 1966), pp. 107-80.

# روحانیون وانقلاب مشروطیت

«راوندی» درکتاب «**تاریخ اجتماعی ایران**» مینویسد درانقلاب مشروطیت ایران، اکثریت عظیمی ازعلمای طرازاول ازرژیم استبداد موجود آن زمان طرفداری و با ایجاد یک حکومت مشروطه متکی به قانون اساسی مخالفت میورزیدند وتنها اقلیت ناچیزی ازروحانیون ازایجاد حکومت مشروطه وقانون اساسی طرفداری میکردند.[۵۹] اگرچه این عقیده ازواقعیت دورنیست، ولی راوندی موضوع را دراین باره به اجمال برگزار کرده وآنطورکه باید وشاید نقش سیاسی روحانیون را درجزئیات فعل وانفعالات مشروطیت سال ۱۳۲٤ هجری قمری تجزیه وتحلیل نکرده است. اما برخلاف راوندی، کسروی درشرح اتحاد دوسید «سیدمحمد طباطبایی وسیدعبداله بهبهانی» درآغازوقایع انقلاب، کیفیت پشت کردن ملاها به مردم ومخالفت آنها را با ایجاد قانون اساسی بکرات ضمن تشریح وقایع سال ۱۳۲۵ بیان کرده است.[۶۰]

کسروی درتشریح مخالفت طبقه روحانیون با انقلاب مشروطیت وقانون اساسی مینویسد، به استثنای بعضی ملاهای جزء[۶۱]، **طبقه روحانیون تحت تاثیرملاهای مقتدر طرازاول بطورکلی باایجاد قانون اساسی درایران مخالفت میورزیدند.**

«لامبتون» درکتاب خودتحت عنوان «**علمای ایران واصلاحات قانون اساسی**» نقش آخوندها را در**آغازانقلاب مشروطیت** تشریح ومعتقداست که علت مخالفت روحانیون برضدرژیم موجود ومبارزه آنان در برابربیعدالتی ها وتعدیات دولت وقت این بود که مردم بطوریکپارچه ازرژیم مطلقه سلطنتی به ستوه آمده بودند وروحانیون درابتدای

---

۵۹ــ**تاریخ اجتماعی ایران**، تالیف راوندی (ناشر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵٦)، جلدسوم: صفحات ۵۲۹ــ۵۲۸

۶۰ــ**تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی (ناشر، تهران: امیرکبیر، ۱۳٤٦)، جلداول؛ صفحات ۲۹۱ــ۲۸۸، ۳٦۲ــ۳۵۸

٦۱ــ**مأخذبالا**، صفحات ۲٤۸، ۲٦۳ــ۲٦۲

ایجاد نهضت مشروطیت نمیتوانستند به آنها پشت کرده ودر برابر خواستهای ملی واصلاحی آنها مخالفت ورزند.[۶۲]

علی اصغر شمیم مینویسد: «محمدعلیشاه با کمک درباریان وایادی خود درمیان طبقه روحانی در برانداختن اساس مشروطه میکوشید ودولت تزاری روس ازآن دستگاه پشتیبانی میکرد.»[۶۳]

نگاهی به زندگی شخصی، مذهبی وکیفیت شغلی ملاها ونقش اجتماعی وسیاسی آنها دردوره قاجاریه برطبق نوشته های مشهورترین ومعتبرترین نویسندگان آن زمان زمینهٔ مناسبی برای شناخت چهره واقعی ملاها وهدفهای طبقاتی، شخصی وسیاسی آنها به شرح زیربدست خواهد داد.

درده سال اول سلطنت سلسله قاجاراگرچه سیاست تقریباً ازمذهب جدا وروحانیون مشغول بسط وتقویت سازمانهای مذهبی خود بودند، معهذا بعضی اوقات مرزهای سیاست ومذهب در یکدیگر تداخل میکردند. باین معنی که اگرچه شاه فقط برمردم حکومت میکرد وقدرت سلطه او درامور کشورداری ازنظرتئوری ازمرزهای غیردینی فراترنمیرفت، ولی درعمل او پادشاه یک کشوراسلامی وحکمران ملت شیعه خوانده میشد[۶۴] ولذا مسئولیت نگهداری ازاسلام وملت شیعه برعلیه خطرات بیدینی وسایرعواملی که موجبات تضعیف دین را فراهم میکردند، اولین ومهمترین وظیفه اوفرض شده وطبقه روحانیون برخود فرض ذمه میدانستند که اگرشاه آنطور که بایدوشایدبه وظیفه مهم مذکورعمل نکرد، مصراً اورا به مسئولیت هایی که ازاین لحاظ داردآگاه سازند.

مفهوم تضمّنی حالت مذکورو یا بعبارت دیگرمفهوم مخالف مسئولیت شاه درایجاد اقدامات لازم بمنظورنگهداری کشوراسلامی وملت شیعه آن بود که دولت نه میتوانست

---

62- A.K.S. Lambton, "The Persian Ulama and Constitutional Reform",in **Le Shi'ism Imamite** (Colloque de Strasbourg), (Paris: Presses Universitaires de France, 1970): 245-690.

۶۳ــ **ایران دردوره سلطنت قاجار**، تألیف علی اصغرشمیم (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲)، صفحه ۴۰۶

64- S.A. Arjomand, " The Shi'ite Hierocracy and the State in Pre- Modern Iran: 1785.1890", **European Journal of Sociology,** XX11, No. 1.

Q Gricke, **Political Theories of the Middle Ages** (Boston: Bedcon Press, 1958), p. 18.

بطور کلی خودرا ازمذهب جدا کند و مسئولیت های عمومی اش را درقالب امور دولتی و کشورداری به مفهوم خالص و بدون توجه به امورومواردمذهبی انجام دهد ونه اینکه قادربود بوجود طبقه روحانیون وخواست های آنها بی اعتنا بماند. بنابراین اگرشاه درانجام بزرگترین وظیفه اش که نگهداری ازیک جامعه اسلامی وملت شیعه بود، غفلت میورزید، طبقه روحانیون برخود فرض ذمه میدانست با دردست گرفتن رهبری ملت (که تنها مفهوم رهبری ملت شیعه را داشت) شخصاً وظایف مذکوررا بمورد عمل بگذارد.[۶۵]

اگرچه واقعه کشته شدن گریبایدوف سفیرروسیه بوسیله تحریک میرزامسیح مجتهد[۶۶] پس از پایان دوره دوم جنگهای ایران وروسیه وانعقادمعاهده ترکمانچای

---

۶۵ــ این وضع درست شبیه جریان مسیحیت درقرون وسطی است. بدین شرح که درقرون وسطی هر یک از دوقدرت دولت و یا کلیسا میتوانستند درموقع لزوم به بهانه تامین خیروصلاح مردم، وظایف خاص خودرا که با وظایف طبیعی آنها در زمان عادی تفاوت داشت، بمنصهٔ اجرا بگذارند.

۶۶ــ برطبق یکی ازاصول معاهده ترکمانچای که پس ازپایان دوره دوم جنگهای ایران وروسیه منعقد شده بود، طرفین موافقت کرده بودند، قسط سوم غرامت جنگ روز۲۷ اگوست ۱۸۱٤به روسیه پرداخت ودرغیراینصورت این کشورمجازباشد ایالت آذربایجان را تصرف و به خاک خود ضمیمه کنند. با توجه به بی نظمی اداری خاصی که درآنزمان وجود داشت، دولت وقت موفق نشدغرامت جنگ راسرموعدبپردازدوازاینرودولت روسیه گریبایدوف رابعنوان سفیرروسیه دردربارفتحعلی شاه به تهران اعزام داشت تادر اجرای صحیح وکامل معاهده ترکمانچای مراقبت بعمل آورد.

گیریبایدوف باجلال وشکوه هرچه تمامتروا ستقبال گرم دولت واردتهران شدو بمحض ورود ازآصف الدوله صدراعظم وقت درخواست کرد دوزن ارمنی را که درخانه اش بسرمیبردندبه مقامات روسیه درتهران تحویل دهد. البته آصف الدوله زنان مذکور رابه گریبایدوف تحویل داد،ولی میرزامسیح مجتهدفتوی دادکه وظیفه دینی مسلمانان ایجاب میکنند بهروسیله ای شده است زنان مذکوررا ازدست کفارروسی نجات دهند. با فتوای مذکوربازارتهران تعطیل وجمعیت کثیری ازمردم تهران سفارت روسیه رامحاصره وسپس به سفارت حمله وگریبایدوف وکلیه ماموران سفارت را به استثنای یک نفرقتل عام کردند.

فتحعلی شاه ازاین اتفاق به وحشت افتاد وخسرومیرزا نوه اش رابه دربارتزار اعزام داشت تامراتب تاسف و پوزش شاه را ازحدوث واقعه مذکوربه تزارروسیه اعلام دارد. روسیه دراین زمان گرفتارجنگ باعثمانی بود ومیل نداشت با ایجاد اقدامات مجدد خصمانه درایران، هم دردوجبهه خود را گرفتارجنگ سازد وهم احتمالاً ایران را بطرف اتحاد بادشمن (عثمانی) سوق دهد، لذا تزارموافقت کرد بشرط تبعید میرزا مسیح مجتهد ومجازات مسئولان امرازایجاد هرنوع اقدام انتقامجو یانه خودداری کندو بعلاوه مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ پوند ازغرامت جنگ رابه دولت ایران بخشید.

درمخالفت بافتحعلی شاه وهمچنین وقایعی که دردهه سال ۱۲۸۷ ببعد درایران اتفاق افتاد، نمونه هایی ازدخالت ملاها درامور دولتی بوده ومبین این واقعیت است که روحانیون معتقد بودند هرزمانی که دولت به بزرگترین وظیفه اش که حفظ یک جامعه اسلامی وملت شیعه است عمل نکرد، آنها مجازند شخصاً برضد دولت قدعلم کرده واقدامات لازم را انجام دهند، ولی نمونه بارزاین طرزفکر در زمان ناصرالدین شاه ودرهنگام ایجاد واقعه معروف رژی رخ داد. بدین شرح که پس ازآنکه درسالهای ۱۳۱۰ــ۱۳۰۹، ناصرالدین شاه امتیاز تنباکورا به یک کمپانی انگلیسی واگذار کرد، ملاها بعنوان نایب امام غایب (امام دوازدهم) در پاسخ خواست های تجار وملیون برضد اقدام دولت که معتقدبودند قصد دارد، امتیازتنباکورا به امپریالیست های بیدین واگذار کند قیام کردند وموفق شدند، دولت را وادار کنند، امتیازمذکوررا لغوسازد.

«دولت آبادی» تحقیقات جامعی در باره طبقه روحانیون ایران بعمل آورده ودر کتاب خود تحت عنوان «**طریقه معاصریا حیات یحیی**»، علما را به دوطبقه متمایزتقسیم کرده است: «طبقه اول آنهایی که با جیره خواران دولت رابطه ای نداشته، خودرا ازقضاوت درامورشرع برکنارمیدارند ومذهب راآلت مطامع شخصی وداشتن زندگی تجملی قرار نمیدهند». طبقه دوم روحانیونی که شورقدرت طلبی آنها بیش ازاشتغال به خدمات خالص مذهبی است، ایندسته از روحانیون برخلاف گروه اول، معمولاً در زمره جیره خواران دولت درمیآیند وقضاوت درامورشرعی و یا اداره دادگاههای مذهبی را برعهده میگیرند. روحانیون طبقه دوم معمولاً صدورفتوی ومیانجی گری بین مردم وحکومت را وظیفه خود میدانند.[۶۷] «هدایت» نیزدر«**خاطرات وخطرات**» مینویسد، این طبقه از روحانیون رسیدگی به امورقضایی را وسیله درآمد خودقرارمیدهند وبهمین علت در پایان قرن نوزدهم تعداد محاکم شرع به حدی زیاد شده بود که برای هرامری تعدادزیادی فتواهای ضد ونقیض وجودداشت، بطوریکه مسلمانان واقعی نمیدانستند به کدامیک آنها باید متکی شوندو به فحوای کدامیک ازآنها عمل کنند.[۶۸]

بعقیده«دولت آبادی» بعدازدوطبقه مذکورازلحاظ قدرت ونفوذ، وعاظ ویا اهل منبر قرارداشتند که بعلت طبیعت شغلشان که روضه خوانی وتعزیه گردانی بود، باطبقه اعیان

---

۶۷ــ**تاریخ معاصریا حیات یحیی**، تالیف یحیی دولت آبادی (تهران: ابن سینا)، جلداول: صفحات ۵۱ــ۵۰

۶۸ــ**خاطرات وخطرات**، تالیف مخبرالسلطنه هدایت (تهران: زوار، ۱۳۴٤)، صفحات ۱٦۷ــ۱٦٤

علائق دوستی ونزدیک برقرارمیکردند.[۶۹] یکی ازدانشمندان محقق معاصرایرانی معتقد است که درطبقه بندی روحانیون باید امام جمعه ها وشیخ الاسلام ها رانیزازنظر دورنداشت. امام جمعه ها وشیخ الاسلام ها، آخوندهایی بودند که ازطرف دولت منصوب میشدند ولذا بایدآنها را درزمره آن طبقه ازعلما که قدرت طلبی سیاسی را هدف خود قرارمیدادند، محسوب نمود. این افراد دارای آب وملک وثروت زیادی بودند واداره امور اوقاف رابرعهده داشتند. هنگامی که درنیمه دوم قرن نوزدهم، شهرهای اصفهان وتهران بصورت مراکز تعلیمات مذهبی درآمدند و باشهرهای مذهبی عراق عرب روابط نزدیک برقرار کردند، مراکزعملیات دوطبقه متمایزروحانیون مذکور، وحدت جغرافیایی پیدا کرد و دوگانگی بین علمای قدرت طلب سیاسی وعلمایی که خودرا ازسیاست کنار کشیده وصرفاً به امورخالص مذهبی میپرداختند، مستحیل گردید.[۷۰]

واقعه رژی وایجاد نهضت ملی که بمنظورمخالفت با دادن امتیازتنباکوبه انگلستان تشکیل گردیددونتیجه مهم ببارآورد: اول اینکه باعث شدروحانیون وعلمای عتبات که پس ازنقش ننگ آورعلماو کشف خیانت های آنها که شرح آن قبلاً گذشت خودراازامورسیاسی دورنگهداشته وصرفاً به امورخالص مذهبی سرگرم بودند، عملاً وارد طبقه روحانیون قدرت طلب که دخالت درامورسیاسی راوظیفه خود میدانستند شوند[۷۱] ودوم اینکه واقعه مذکور قدرت ونفوذعلمای قدرت طلب را به نحوبسیارقابل توجهی ازدیاد ببخشید ودولت ضعیف مرکزی راتحت الشعاع قدرت آنها قرارداد.[۷۲]

جریانات مذکورهمچنین باعث شد که فاضل شربیانی وشیخ محمودحسن ممقانی که پس ازمرگ میرزاحسن شیرازی، درمقام مهمترین قدرت مذهبی عتبات قرارگرفته بودند، درانتصابات دولتی ایران حق اظهارنظروحتی وتوپیداکنند.[۷۳] درجریان این تحولات، بقول امین الدوله توسل دولت ضعیف مرکزی به روحانیون درجه اول تهران وشهرستانها برای میانجی گری بین مردم ودولت سبب شد که احساسات جاه طلبی

---

۶۹ــ **تاریخ معاصریا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد اول: صفحات ۵۴ــ۵۲

۷۰ــ **مأخذ بالا**، صفحه ۱۳۴

۷۱ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۱۳۵ــ۱۳۱

۷۲ــ **خاطرات سیاسی**، تالیف امین الدوله، تنظیم ازفرمانفرمائیان (تهران: کتابهای ایران، ۱۳۵۶)، صفحات ۱۶۸ــ۱۶۴

۷۳ــ مطالبی که دراین کتاب ذیلاً درباره علما ذکرخواهد شد، **مبتنی برخاطرات چاپ نشده محمدباقر الفت** (نوشته شده دردهه سالهای ۱۳۲۰ شمسی ببعد) ودیوان اوست.

روحانیون وفرزندانشان (که آقازادگان نامیده میشدند)، به حد بسیار زیادی اوج پیدا کند. [74]

توجه به زمینه اوضاع واحوالی که در بالا شرح داده شد ومخصوصاً درنظر گرفتن این واقعیت که انقلاب مشروطیت در واقع مبارزه «ملت» برضد دولتی تلقی شده بود که نه تنها ظلم وتعدی در برابر مردم پیشه کرده، بلکه شهرت یافته بود که قصد داشت کشوررا به امپریالیست های خارجی بفروشد، نقش علما را درنهضت ملی سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲٤ هجری قمری بخوبی قابل توجیه میسازد. بدین شرح که اولاً طبقه روحانیون همیشه به این نکته واقف بوده است که درمبارزات قدرت طلبانه اش، هیچگاه قادرنبوده است عوامل دولتی را بخود جلب و یادرداخل سازمانهای دولتی نفوذ وبرای خویش درمراکزمذکور پایگاه درست کند. بنابراین هرزمانی که بمنظورتامین نفع طبقاتی ومنافع شخصی خویش وزیر پوشش دفاع ازاسلام درصدد مبارزه با دولت وقت برآمده است، به تحریک مردم ازطریق مسجد ومنبرو روضه خوانی درمنازل پرداخته و بدینوسیله با استفاده ازایمان مذهبی مردم آنها رافریب و بنام دفاع ازمقتضیات دینی وحمایت ازخواستهای ملی در برابردولت وقت به مبارزه برخاسته و به تحکیم مقام وموقعیت صنفی واجتماعی خودپرداخته اند. ثانیاً هرگاه که دولت های وقت درصدد جلوگیری ازدخالت روحانیون درامورسیاسی وغیرمذهبی برآمده اند، بلافاصله روحانیون درخطرافتادن دین و یاظلم به مردم مسلمان رابهانه کرده و بدینوسیله در برابردولت وقت علم مخالفت برافراشته اند. نگاهی به فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت بخوبی توجیه مذکوررا مدلل میسازد.

درسالهای ۱۳۲۳ ــ ۱۳۲٤ بنابرآنچه که گفته شد وجزئیات آنها ذیلاً خواهدآمد، طبقه روحانیون دراصل مخالف انقلاب مشروطیت بودند، ولی از یک طرف تمایل ملی مردم درراه مبارزه با استبداد وحصول مشروطیت وازدگرسواقداماتی که دولت قاجار بمنظورجلوگیری ازقدرت طلبی های روحانیون بکارمیبرد، خواه وناخواه آنها رامجبور کرد خودرا ازنظرظاهری بامشروطه خواهان همگام نشان داده وازنهضت ملی مشروطیت به نفع استحکام قدرت صنفی خود بهره گیری کنند. شرح موضوع بدینقراراست که درسال ۱۳۲۳ دولت قاجارمیرزا محمدرضا، مجتهد کرمان رابعلت دخالت درامورغیرمذهبی وسوء استفاده ازمقام وموقعیت مذهبی چوب وفلک کرد وهمزمان باآن نسبت به سایرمقامات

---

۷٤ــ خاطرات سیاسی، تالیف امین الدوله، صفحات ۲۳۹ــ۲۳۱

مذهبی وروحانیون نیز سختگیر یهایی بکاربرد وآنها را ملزم کرد که صرفاً باید بوظایف مذهبی خود پرداخته وازدست زدن به اقدامات غیرمذهبی خودداری ورزند. این امرناقوس خطر تضعیف قدرت اجتماعی روحانیون را درگوشهای آنها به طنین درآورد وجامعه روحانیون را وادار کرد که بطوریکپارچه برای جلوگیری ازتضعیف قدرت خود در برابر دولت قاجارقدعلم کند. انجام این برنامه باتوجه به نفوذی که آخوندها دردهۀ اول قرن بیستم درمردم کرده بودند، کارمشکلی بنظرنمیآمد.

در بحبوبه مبارزات دولت وروحانیون، سیدجمال واعظ معروف ومرشد طبقه علما در شوال سال ۱۳۲۳ به آنها اخطار کرد که وظیفه دینی آنان ایجاب میکند بعنوان رهبران ملت ونواب امام، درحفظ جامعه شیعه ایران هراقدامی که لازم بنظرآید انجام دهند.[۷۵] خطاب عنوان «رهبران ملت» به طبقه روحانیون ازطرف سیدجمال مبین این واقعیت است که طبقه مذکورتنها انجام وظایف دینی برای خود قائل نبوده و پیوسته داعیه داشتن قدرت سیاسی وحکمفرمایی درسر میپرورانده اند. بهمین دلیل درنامه ای که سیدمحمد طباطبایی به مظفرالدین نوشت، خود را رهبرملت خواند ومظفرالدین شاه را شخص اول دولت خطاب کرد[۷۶] ودرتلگرافی نیز که وی به امپراطورژاپن مخابره کرد، آنرا بعنوان «رئیس ملت اسلام» امضاء نمود.[۷۷]

معهذا اسناد معتبروموجود تاریخی درسال اول انقلاب، بطورصریح نشان میدهد که روحانیون هیچگاه نسبت به انقلاب مشروطیت روی خوش نشان نمیدادند ولذا مردم مشروطه خواه که در برابر دولت پایگاهی نداشتند، پیوسته مجتهدین درجه اول تهران را درفشار قرار میدادند تا در راه نیل به مشروطیت باآنها همگامی نمایند وحتی درموارد عدیده روحانیون رادرصورت عدم همکاری با انقلاب مشروطیت تهدید به مرگ میکردند.[۷۸] سیدمحمد طباطبایی وسیدعبداله بهبهانی ازمجتهدینی بودند که دعوت مردم را در راه مبارزه با استبداد ایجاب کردند ولی برای مشروطه بشرحی که خواهد آمد، تعبیرخاصی که

---

۷۵ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد مقدماتی وقسمت های اول ودوم، تنظیم از سعید سیرجانی (تهران: بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، جلد اول: صفحه ۹٤

۷٦ــ **مأخذ بالا**، صفحه ۱۵۱

۷۷ــ **مأخذ بالا**، صفحه ۲۲۵

۷۸ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۱٤۲ ببعد و۳۵۷ــ۳۵۳

متضمن حفظ منفعت آخوندها بود قائل شدند. ودولت رابرای تاسیس عدالتخانه تحت فشار قراردادند وسید مرتضی آشتیانی، سید محمدجعفر صدرالعلما وسیدجمال الدین افجه ای نیز ازاقدامات آنها طرفداری کردند. نکته جالب دراین بحث آنست که سید عبداله بهبهانی پیشنهاد کرد بجای عنوان «مجلس شورا»[79] عنوان «عدالتخانه» برای نمایندگان مردم انتخاب شود. وسید محمدطباطبایی نیزصراحتاً درماه جمادی الاول ۱۳۲٤ درمعروف ترین نطق خود بجای تاسیس «مجلس شورای ملی» تقاضا کرد «مجلس مشروعیه عدالتخانه» تاسیس شود.[80]

برخلاف طبقه مذکور، گروه دیگری ازروحانیون درجه اول مانند سیدریحان اله، شیخ عبدالنبی، ملا محمد آملی وسیداحمد طباطبایی که جیره خواردولت بوده و با طبقه اعیان وابستگی هایی داشتند، به خواست های مردم پشت کردندو به طرفداری ازدولت عین الدوله واقدامات اوپرداختند. یکی دیگرازروحانیون طرازاول بنام سیدعلی آقایزدی که مرجع تقلید شاه بود، بیطرفی اختیار کردتا درلحظات حساس مبارزه بین روحانیون ودولت بتواند، بعنوان میانجی برای رفع اختلاف بین دوطرف اقدام لازم بعمل آورد.[81]

درماه جمادی الاول ۱۳۲٤ براثر اخراج شیخ محمد واعظ ازتهران بوسیله دولت وقتل سید عبدالحمید، اختلاف بین دولت وروحانیون به اوج خود رسید ولذا علما از یک طرف بابستن عنوان رهبران ملی به خود وازدگرسوبرای دفاع ازحیثیت مذهبی خود، تهران راترک و به قم مهاجرت کردند. پس ازمهاجرت روحانیون درجه اول تهران به قم، گروه دیگری از روحانیون سایر شهرستانها ازقبیل شیخ حسین شیخ العراقین، مقام مذهبی معروف و یکی ازمتمولین بنام اصفهان به آنها پیوستند. حتی آقا نجفی یکی ازروحانیون محافظه کار اصفهان نیزبرای همدردی با روحانیون تهران برضد دولت، بافرستادن نماینده ای به قم، باآنها ابرازهمدردی نمود.[82] **نوایی مینویسد باتوجه به اینکه آقانجفی نامزدهای نمایندگان مجلس شورای ملی اصفهان را شخصاً با استخاره تعیین میکرد، معلوم نیست چرا اودیگربا ایجاد مجلس مخالفت میورزید.**[83]

---

۷۹ــ **مأخذ بالا**، صفحه ۱۳۳

۸۰ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲۱۳ــ۲۱۰

۸۱ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲۳۷ــ۲۳٦

۸۲ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۳۰۰ــ۲۹۹و۳۱۰

۸۳ــ قانون اساسی ایران ومتمم آن چگونه تدوین شد، **یادگار**، جلد چهارم: شماره ۵، ۱۳۲۷، صفحه ۳۹

اگر چه مبارزه مذکور در واقع مبارزه بین روحانیون قدرت طلب ودولت بود، ولی مبارزه مذکور درظاهر بعنوان اختلاف بین ملت ودولت دامن زده شده بود و بهمین علت آشتی و یاتوافق بین دولت وملت، بستگی به این داشت که دولت موفق شود، بمنظوررفع عطش قدرت خواهی طبقه روحانیون، شهد مطلوب قدرت را به سینه آنها تزریق ورضایتشان را ازاین نظرحاصل کند.[۸۴] روحانیون قبل ازاینکه قم راترک کنند، آخرین تقاضای خویش رامبنی برتاسیس «مجمع ومجلس عدالت» بمنظورتحکیم وتقویت جامعه اسلامی بیان داشتند و سرانجام شاهد موفقیت رادر برابردولت درآغوش گرفتند، زیرا هنگامی که درشعبان سال ۱۳۲٤ آئین گشایش مجلس مذکوربا حضور۱۷ نفرازمجتهدان بعنوان رهبران ملت شیعه برگزارشد، مظفرالدین شاه درنطق افتتاحیه خود ازتحول مذکور، بنام «اتحاد ملت ودولت» یاد کرد.[۸۵]

تصویب قانون اساسی در روز ۱٤ ذوالعقده ۱۳۲٤ هجری قمری، مخصوصاً باتوجه به اینکه موجودیت مجلس و حدود اختیارات ووظایف آن بطورکامل درقانون اساسی تشریح شده بود، روحانیون رابفکرانداخت تا وضع خودرا در برابرتحولاتی که بوجودآمده بود بررسی ومشی فکری ومنش خود را درچارچوب اوضاع واحوال سیاسی تازه ای که درحال گسترش بود، روشن وتثبیت نمایند. ضمن بررسی وضع خودپس ازتصویب قانون اساسی، روحانیون خیلی زودبه این نتیجه رسیدند که در برابریک عمل انجام شده قرارگرفته وصلاح طبقاتی آنها ایجاب نمیکرد، به ملتی که یکپارچه در راه ایجاد حکومت پارلمانتاریسم متحد شده است، اعلان جنگ دهندو بنابراین درجریان مذاکره مجلس برای متمم قانون اساسی (که در۲۹ شعبان سال ۱۳۲۵ به تصویب رسید)، درصدد تعیین موضع سیاسی خود وتطبیق موجودیت مذهبی، سیاسی واجتماعی خودبا حکومت پارلمانی که درحال بوجودآمدن بود، برآمدند.

درماههای جمادی الاول وجمادی الثانی سال ۱۳۲٤، موقعی که روحانیون درقم

---

۸٤ــ **خاطرات فرید**، تالیف فریدالملک همدانی، تنظیم ازفرید (تهران: زوار، ۱۳۵٤) صفحات ۲٤۵ــ۲٤٤؛ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلداول: صفحه ۳۳٦

۸۵ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلداول: صفحه ۳۰۰

بست نشسته بودند، طرفداران قانون اساسی به حصول پیشرفت مهمی مبنی برتغییر عنوان «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» در پیش نو یس نهایی فرمان مشروطیت نایل شده بودند.[۸۶]

پرسشی که دراینجا پیش میآید آنست که باروی کارآمدن رژیم فاشیستی ملایان درایران وتعیین عنوان «مجلس شورای اسلامی» بجای «مجلس شورای ملی» روح پاک هزارها افراد ایرانی میهن خواهی که خون پاک خودرا نثارنهال تازه پای مشروطیت ایران وایجاد دموکراسی وآزادیخواهی کردند، در بستر خاک چه حالی خواهد داشت. و پاسخ این پرسش راتنها تاریخ میتواند بدهد. دنیای ما ۴۰۰۰ سال تاریخ نوشته دارد ودراینمدت حتی یک نمونه استثنایی نیزنشان نمیدهد که حکومت ظلم پایدارمانده باشد.

آنچه که روح هرایرانی پاک نهادی راآزار میدهد، آنست که افراد این ملت ستمدیده هرتصوری رامیتوانستند درمخیله ترسیم کنند، غیر ازاینکه قربانی خدعه ونیرنگ روحانیون خونخوارخود قراربگیرند.

بهرحال، بدنبال تصویب قانون اساسی ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴، مظاهرنارضایی طبقه روحانیون باقانون اساسی آشکارا دراعمال ورفتارآنها به منصه ظهوررسید. قبلاً درماه ذیحجه ۱۳۲۵ گروهی ازروحانیون موانعی در راه برگزاری انتخابات نمایندگان مجلس در بعضی ایالات[۸۷] ایجاد کرده ودرماه محرم ۱۳۲۶ هنگامی که بحث در باره اصول متمم قانون اساسی آغازشد، شیخ فضل اله نوری باایجاد طرح تازه ای آشکارا در برابرملیونی که مشغول ایجاد طرحهای اصلاحی برای سروصورت دادن به اوضاع آشفته کشوربودند، علم مخالفت برافراشت. طرح شیخ فضل اله نوری عبارت ازاین بود که وی ادعامیکرد درقانون اساسی مصوبه، حقوق مسلمانان ازسایراقلیت های مذهبی متمایزنشده است و بدینوسیله از یک طرف کوشش میکرد مردم رابرضد دولت به شورش برانگیزاند وازدگرسوسعی داشت، بمنظورپیش برد منافع شخصی خود، روابطش را با محمدعلی شاه ـــ که اونیز بمنظوردرهم شکستن اساس انقلاب مشروطه در پی جلب حمایت ملاها بود ـــ حسنه نگهدارد.[۸۸] محمدعلی شاه برای جلب نظرروحانیون، به مجلس توصیه کرد که اصول قانون

---

۸۶ـــ **مأخذبالا**، جلداول: صفحات ۳۲۷ـــ۳۲۱

۸۷ـــ **مأخذبالا**، جلددوم: صفحات ۶۷ـــ۶۶

۸۸ـــ **تاریخ معاصریاحیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلددوم: صفحات ۱۰۹ـــ۱۰۸

اساسی برطبق قوانین ومقررات قرآن (و یا شریعت محمد«ص») پایه ریزی وتنظیم شود.[89]

باتوجه به مقارن بودن زمان مذکوربا برگزاری مراسم سوگواری ماه محرم، آخوندی بنام سیداکبرشاه ازموقعیت استفاده ودرمراسم سوگواری مذکوربصراحت درهنگام روضه خوانی با ایجاد قانون اساسی مخالفت ورزید. سپس سیداکبرشاه، شیخ زین الدین زنجانی وسیدمحمدتفرشی، جانشین رقیب تازه درگذشته سیدعبداله بهبهانی و۸۰ نفرآخوند دیگر بعنوان مخالفت باقانون اساسی وایجادمشروطیت درحرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند.[90] باوجود اقدامات مذکور، معهذا سیداکبرشاه وطرفدارانش نتوانستند توجه مردم رابخود معطوف کنند ودرشورانیدن مردم برضدقانون اساسی کاری از پیش نبردند.[91]

دراین زمان مخالفت روحانیون باقانون اساسی وحکومت پارلمانی هنوزپوشیده مانده وکاملاً برملاء نشده بود. درضمن درخلال این اوضاع واحوال وقایعی رخ داد که حیثیت روحانیون را بنحوموثری لکه دارنمود. بدین شرح که درماههای صفرور بیع الاول ۱۳۲۶ گروهی از کشاورزانی که ازظلم وتعدی دونفرازآخوندهای ملاک، یکی متولی باشی قم ودیگری حاج آقاحسین، مجتهد ثروتمند اراک[92] عرصه به آنها تنگ شده بود، به مجلس پناهنده وازاجحاف وستمگری آنها شکایت کردند. همچنین دراین زمان بین طرفداران قانون اساسی وروحانیون طرازاول رشت وتبریز کشمکشهای شدیدی درگرفت. حاج خمامی، مجتهدمعروف رشت واطرافیانش شهرراترک وعازم تهران شدند.[93] در بحبوحه اوضاع واحوال مذکور، واقعه دیگری که به شأن ومرتبت روحانیون ضربهٔ بزرگ وجبران ناپذیری وارد نمود، این بود که **مردم تبریز ازطرزرفتارمیرزاحسن، مجتهد شهرمذکور**

---

۸۹ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۸۵

۹۰ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۲۲۶ــ۲۲۴

۹۱ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲۹۰ــ۸۷

۹۲ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲۸۵ــ۲۸۱

۹۳ــ **مشروطه گیلان** از یادداشت های «رابینو»، ازم. روشن (رشت: عطایی، ۱۳۵۲)، صفحات ۱۳ــ۱۲، ۱۰۴ــ۱۳۰

**وگروهی از روحانیون تبریز بستوه آمدند و آنها را از شهر اخراج کردند.[۹۴]**

ادامه دارد.



شیخ فضل الله نوری و سید عبدالله بهبهانی

---

**۹۴ــ تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز**، تألیف و یجاو یه، تنظیم از کتابی (تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵)، صفحه ۱٤

اضطراب ونگرانی روحانیون ازایجاد قانون اساسی وحکومت پارلمانی و پیروی آنها از رهبری شیخ فضل اله نوری درمخالفت با تصویب قانون اساسی تاماه ربیع الثانی که امین السلطان باحمایت شیخ فضل اله نوری به نخست وزیری منصوب شد، در پس پرده وغیرآشکاربود. نوری درمجلس برضد تصویب قانون اساسی به مخالفت برخاست و پسرش بعنوان رابط عازم نجف گردید. نوری پیشنهاد کرد کمیته ای مرکب از۵ نفراز روحانیون طراز اول بنام کمیته تطبیق قوانین با مقررات اسلامی بوجود آید ومصوبات مجلس فقط باتصویب کمیته مذکورصورت قانونی یابد. ازطرف دیگر، گروهی ازطلاب راتحریک کرد درخارج ازمجلس بطورداثم درطرفداری ازطرح او اقدام به تظاهرات نمایند وبدینوسیله نمایندگانی را که با طرح وی موافقت نشان نمیدادند، موردتهدید قرارداد. بعلاوه نوری انجمنی ازمجتهدین تبعیدی رشت وتبریزمرکب ازشیخ عبداله نوری، ملامحمدآملی وحاج میرزا لطف اله روضه خوان بمنظورمخالفت ومبارزه با حکومت پارلمانتاریسم تشکیل داد. دونفراخیر(ملامحمدآملی وحاج میرزالطف اله روضه خوان) مخصوصاً درمخالفت بامجلس تاآنجایی که درقدرت داشتند، دادسخن دادند.

درایالات نیزآخوندها برضد ایجاد قانون اساسی علم مخالفت برافراشتند. حاج محسن تاآنجایی که توانایی داشت، طرفداران قانون اساسی را دراراک تحت فشارقرارداد ودرنیشابورنیزحاج میرزا حسن باانجمن شهرمذکور که ازمشروطیت طرفداری میکردندبه کشمکش وجدال پرداخت. ازطرف دیگرنوری، ملاقربانعلی مجتهدسالخورده زنجان را تحریک کرد وآخوندی رابنام سید جمال به قزوین فرستادتا همگام با اقدامات مخربانه اودرتهران، درشهرستانهای مذکوربه ایجاد شورش و بلوا بپردازند. این افراد بااقدامات خود موفق شدند امنیت شهرهای زنجان واراک رامختل نمایند. سرانجام طرح شیخ فضل اله نوری درباره ایجاد کمیته تطبیق قوانین درجمادی الاول سال ۱۳۲۵ دراصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید. اما وی که هنوزازکسب موفقیت مزبوروا ختصاص مزیت مذکوربه روحانیون درقانون اساسی مصوبه، راضی نبود، به اتفاق ملامحمدآملی وحاج میرزالطف اله به حرم حضرت عبدالعظیم وارد و بعنوان مخالفت با ایجاد قانون اساسی

مصو به درآنجا بست نشست.[۹۵]

درماه ربیع الاول سیدمحمدیزدی یکی دیگرازمجتهدین بنام وخطبای معروف آن زمان به افرادی که باحکومت مشروطه پارلمانی مخالفت میکردند ملحق شد ومبارزه دامنه داری رابرضد طرفداران قانون اساسی وهمچنین پیروان فرقه بهایی آغاز کرد. درماه صفر ۱۳۲۶ مجلس مزایای مربوط به تیول[۹۶] راملغی کرد. این عمل خشم وتنفرعمیق افرادی را که تاآن زمان ازمزایای مربوط به تیول استفاده میکردند، بشدت برضد مجلس تحریک کرد.

مخالفت آخوندها با لغوسیستم تیولداری بوسیله مجلس نشان دهنده این واقعیت تلخ است که ضدیت آنها باایجاد حکومت پالمانتاریسم به این علت بود که میترسیدند اگرسیستم حکومت پارلمانی درایران بوجودآید، منافع ومزایای سنتی آنها ازقبیل قضاوت درمحاکم شرع وعایداتی که ازاین راه برایشان حاصل میشد از بین برود. همچنین آنها میترسیدند که با ایجاد حکومت پالمانتاریسم سیستم تعلیم وتربیت کشوراصلاح شده ودرنتیجه باسواد شدن مردم تسلط ونفوذآنها برعقاید وافکارمردم که از راه انجام وظایف مذهبی که آخوندها برای خودقائل شده بودند، برمردم تحمیل میشد، کاهش یابد.



شیخ فضل الله نوری

درماه جمادی الاول ۱۳۲۵ همگام با اقداماتی که شیخ فضل اله نوری درجهت مخالفت با حکومت پارلمانی بعمل میآورد، نقیب السادات شیرازی با کمک تیولداران

---

۹۵ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۳۷۵ــ ۳۷۰

۹۶ــ ملک وآب وزمینی که سابقاً پادشاه به بعضی افراد واگذارمیکرد تا ازدرآمد آن استفاده وامرارمعاش کنند.

یک روضه خوانی بمنظور بوجودآوردن پایگاهی جهت مخالفت با اقدامات مجلس درالغاء تیولداری ترتیب داد. بدنبال اقدامات مذکور، میرزا حسن، مجتهد تبریز، سیداحمد طباطبایی فرزند حاج محسن، مجتهد اراک، تیولداران و گروه دیگری ازملاها وطلابی که تعدادشان بالغ بر ۵۰۰ نفرمیشد، به شیخ فضل اله نوری پیوستند و بعلت لغوسیستم تیولداری درحرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند.[۹۷]

دراثنای سه ماه تحصن درحرم حضرت عبدالعظیم ازجمادی الاول تارجب نوری موفق شد اعتراضات طبقه روحانیون رابرضد ایجاد قانون اساسی وحکومت پارلمانی سازمان داده وآنها رابطوریکپارچه برضد طرفداران قانون اساسی بشوراند. نامبرده اقدامات مذکوررا بوسیله نامه های سرگشاده ای که ازحضرت عبدالعظیم انتشاروتوزیع میبافت و بنام «روزنامه شیخ فضل اله» نامیده میشد، انجام میداد. نامه های مذکورغالباً بوسیله خود شیخ فضل اله نوری و یا بدستوراوتهیه میشد و بعضاً نیزشامل نامه های وتلگرافهایی بود که ازطرف سید کاظم یزدی، مرجع تقلید درنجف، مرجعی ازطرفداران مشروطیت، آخوند خراسانی، حاج آقاحسین فرزند حاج میرزا خلیل تهرانی وسیدعبداله مازندرانی برشته تحریردرمیآمد.[۹۸]

اگرچه اعتراضات طبقه روحانیون شامل ایجاد مدارس دخترانه واختصاص بودجه روضه خوانی برای تاسیس کارخانه ها وایجاد صنایع اروپایی بود،[۹۹] اما شیخ فضل اله نوری **مدعی بود که ایجاد مجلس شورای ملی باعث ترویج آداب ورسومی خواهد شد که کفروبیدینی رادربین افراد جامعه مسلمان اشاعه خواهد کرد. وی همچنین معتقد بود که چون طرفداران قانون اساسی معتقدند که قوانین ومقررات اسلامی به ۱۳۰۰ سال قبل تعلق داشته وبامقتضیات زندگی جدید کنونی قابل انطباق نیست، لذا مجلس شورای ملی سبب تحریف قوانین ومقررات اسلامی خواهدشد.**

---

۹۷ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحات ٣٦٤، ۳۷٦، ۳۷۵

۹۸ــ مرحوم کسروی بعضی ازشماره های این روزنامه رادرتاریخ خودشرح داده است. به جلداول صفحات ٤٢٣ــ٤١٥ و٤٣٨ــ٤٢٩ تاریخ مذکورمراجعه فرمائید. رضوانی نیزاخیراً شماره های روزنامه مذکور رادرمجلد جامعی به انضمام یک مقدمه چاپ ومنتشرنموده است.

**روزنامه شیخ فضل اله نوری**، تاریخ ۱ شماره ۲، تالیف رضوانی، ۱۹۷۷، صفحات ۲۰۹ــ۱۵۹

۹۹ــ **مأخذبالا**، صفحه ۱٦۸

**همچنین نوری ادعامیکرد که ایجاد مجلس شورای ملی باعث استهزاء مسلمانان و اهانت به روحانیون، طرفداری ازبرابری حقوق سایرملیت ها واقلیت های مذهبی، ترویج فحشاء[۱۰۰] وطرفداری ازآزادی مطبوعات که «باشرع مقدس اسلام مباینت دارد» خواهدشد.[۱۰۱]**

شیخ فضل اله نوری اعلام کرده بود که هدف اصلی اوازمبارزه برضد مشروطیت وقانون اساسی «محافظت ازسنگراسلام» برضد منافقین و بدعت گزاران دردین است.[۱۰۲] وی مدعی بود که طبقه روحانیون با اقدامات خود قصد دارند، برادران مذهبی راازخواب غفلت بیدار کرده و با اصلاح وهدایت طرزفکرآنها، اجازه ندهندبهایی هایی که درصدد گمراه کردن افراد مردمی که ازچار پایان درجهل بیشتری بسرمیبرند(عوام الظالمین، الانام) هستند، آنانرا آلت مطامع خود قراردهند.[۱۰۳] نوری بصراحت درمطالب خود اعلام داشت که روحانیون اجازه نخواهند داد اسلام ضعیف شده وقانون شرع مقدس تحریف وسوء تعبیر شود.[۱۰۴]

**نوری همچنین اظهارمیداشت، برخلاف تجدد طلبانی که مدعی هستند روح واقعی اسلام بامفاهیم سیاسی غرب منافاتی ندارد، ماثابت خواهیم کرد که اصول وموازین مذکورنسبت به اسلام کاملاً بیگانه بوده وایجاد پارلمانهای اروپایی وقوانین اساسی مربوط به آنها باروح اسلام بهیچوجه سازگاری ندارد.[۱۰۵] اعمال وکرداری ازقبیل آتش بازی، ضیافت های هیئت های سیاسی خارجی، رواج آداب ورسوم بیگانگان، سردادن فریادهای هورا، نوشتن شعارهای زنده باد، زنده باد، مانند زنده باد تساوی و برادری، همه ازمظاهرزندگی فرنگیان غربی میباشد که با آداب ورسوم مقدس اسلام ابداً سازگاری وانطباق ندارد. چرا بجای یکی ازآن شعارها، نمینویسند زنده باد شرع مقدس اسلام، زنده باد قرآن، زنده باد اسلام.[۱۰۶]**

---

۱۰۰ــ مأخذبالا ، صفحات ۱۶۹ــ۱۶۸

۱۰۱ــ مأخذبالا ، صفحات ۱۷۳ــ۱۷۲

۱۰۲ــ مأخذبالا ، صفحه ۱۸۵

۱۰۳ــ مأخذبالا ، صفحه ۱۷۱

۱۰۴ــ مأخذبالا ، صفحه ۱۷۰

۱۰۵ــ مأخذبالا ، صفحات ۲۰۰ــ۱۹۹

۱۰۶ــ مأخذبالا ، صفحات ۱۷۰ــ۱۶۹

همچنین نوری اعلام داشت، هیچکس با ایجاد مجلس مخالف نیست ولزوم آنرا انکار نمیکند.[۱۰۷] اما آنچه که درسال ۱۳۲٤ ازدولت تقاضا شده است یک «مجلس معدلت» بوده که بتواند مروج عدالت وانصاف بوده وبه اجرای قانون مقدس شرع بپردازد. «مشروطه ملی» و«مشروطه» عناوینی هستند که گوش کسی آنها رانشنیده است.[۱۰۸] مجلس نباید با اسلام منافات داشته باشد. مجلس باید امربمعروف ونهی ازمنکر کرده و به حفظ ونگهداری سنگر اسلام بپردازد.[۱۰۹] اما طرفداران قانون اساسی ومشروطیت میخواهند مجمع شورای ایران راتبدیل به پارلمان پاریس نمایند... امروزمامیبینیم که این افراد درمجلس شورا کتب حقوقی پارلمانهای اروپایی راآورده وقصد دارند حقوق مذکوررا درکشورماترویج دهند... درحالیکه ما مردم مسلمان خود دارای یک قانون مقدس ازلی وآسمانی هستیم.[۱۱۰]

درتلگرافی که سید کاظم یزدی ازنجف مخابره نمود به علما دستورداد که مجلس باید مرکزی برای امربمعروف ونهی ازمنکرباشد، نه اینکه مانندیک پارلمان به انجام وظیفه بپردازد. همچنین مجلس باید به کلیه شرایط ومحدودیتهایی که علما درحضرت عبدالعظیم برایش قائل شده اند، تن دردهد.[۱۱۱] نوری همچنین تلگرامهایی راکه سه نفرازمراجع نجف طرفدارقانون اساسی مخابره کرده وضمن آن پیشنهاد کرده بودند که اصلی به متمم قانون اساسی مبنی براجرای مقررات اسلامی افزوده شود، انتشارداد واعلام داشت که برطبق مفاد تلگرامهای مذکورحتی طرفداران قانون اساسی نیزمعتقدند که اصول قانون اساسی باید متضمن اجرای مقررات شرع مقدس اسلام باشد.[۱۱۲] یکی دیگر ازاقدامات نوری بمنظوربلااثر گذاشتن طرفداران ایجاد مشروطیت این بود که نامبرده مصرانه پیشنهاد کرد که کلمه «مشروعه» باید بعنوان «مشروطه» افزوده شده وسیستم جدید دولت بر پایه «مشروطه مشروعه» بنیانگزاری گردد.[۱۱۳]

---

۱۰۷ــ مأخذ بالا، صفحات ۱۸۹ــ۱۸٦، ۱۹۷ــ۱۹٦

۱۰۸ــ مأخذ بالا، صفحه ۲۰۰

۱۰۹ــ مأخذ بالا، صفحه ۲۰۵

۱۱۰ــ مأخذ بالا، صفحه ۱۷۱

۱۱۱ــ مأخذ بالا، صفحات ۱۹٤ــ۱۹۲

۱۱۲ــ مأخذ بالا، صفحات ۱۷۸ــ۱۷۵

۱۱۳ــ مأخذ بالا، صفحه ۲۰۰

تبلیغات نوری درسرسخت تر کردن عوامل ضدمشروطیت وشدت مخالفت آنها برضد ایجاد قانون اساسی بسیار موثر افتاد. شیخ فضل اله نوری به عوامل روانشناسی مردم ازلحاظ دید مذهبی آگاهی کامل داشت و برای فلج کردن مبارزات مشروطه طلبی وضد استبداد میدانست چگونه باید عمل کند. وی چون بخوبی آگاه بود که با استناد به فلسفه وحقوق سیاسی قادرنیست ازایدئولوژیهای آزادیخواهی انتقاد کند، لذاتمام کوشش خودراروی مباحث مذهبی متمرکز کرد وتنها با حربه «مشروطیت ضدمذهب» به مبارزه برضد مشروطه طلبان قیام کرد ودراین راه حتی قادرنبود، فلسفه و یانکته ذهن گیری درباره مخالفت مذهب بامشروطه بیان کند وحتی نمیتوانست استدلال کندچرا مشروطه برخلاف مذهب است، بلکه تبلیغات ونوشته هایش تنها دراطراف «مشروطه عاملی برضد دین» دورمیزد.

امروزاگرچه مدت درحدود ۷۰ سال ازپیروزی انقلاب مشروطیت میگذرد، اما گویی روح شیخ فضل اله نوری که قصد داشت کشوررادرجهل سیاه عقب ماندگی وفاشیست مذهبی نگهدارد درکالبدآیت اله خمینی به اصطلاح روانشناسان مکانیسم Reincarnation را طی میکند. آیت اله خمینی به شیخ فضل اله نوری، خائن رسوایی که با عملیات ضدملی اش به روحانیت داغ ننگ زد، عنوان شهید مظلوم میدهد وحتی درمسیرراندن کشوربه خفقان فاشیستی ازافکاروی سبقت میگیرد. درشرح مصاحبه ای که اوریانا فالاچی خبرنگارمعروف ایتالیایی باآیت اله خمینی کرد، نوشت که قبل از ملاقات خمینی، افرادی که وی را به محل دفتراوهدایت میکرده، اظهارداشته اند که وی باید ازذکر کلمه «دموکراسی» نزداوخودداری کند، زیرا خمینی بشدت نسبت به این کلمه تنفرمیورزد.[۱۱۴]

بهرحال، تبلیغات شیخ فضل اله نوری از یک طرف افرادی راکه ایجاد سیستم های نوین اداری واصلاحات قضایی ومالی منافعشان رابخطرمیانداخت، درمبارزه برضد مشروطیت مصمم تر کرد وازسوی دگر تبلیغات مذکورسبب شد افرادی که تاکنون ازسیاست کناره گیری کرده و یا در پیوستن به یکی ازدوقطب مشروطه خواهی و یا استبداد طلبی خودداری وبیطرفی اختیار کرده بودند، به گروه ضدپارلمانتاریسم ملحق شوند. بدین ترتیب تاثیرمحتویات ومطالب روزنامه نوری اثرفوری وقاطع داشت وبزودی پیشه وران

---

114- **Washington Post.** Jan. 12. 1978.

ومغازه داران مذهبی[۱۱۵] و بسیاری ازنمایندگان مجلس راتحت تاثیرقرارداد.[۱۱۶] بالاتر از همه، مهمترین اثرتبلیغات نوری این بود که باعث شد، مشروطیت ازنظرمذهبی وازدید روحانیون تعبیر خاصی پیدا کند. بدین شرح که هم آن طبقه ازتعداد بسیارقلیلی ازمجتهدین درجه اول که به مزایای انسانی واجتماعی ایجاد مجلس شورای ملی آگاه بوده وازمشروطیت طرفداری میکردند[۱۱۷] وهم آنهایی که بمناسبت مقتضیات سیاسی و براساس منافع شخصی، به یکی ازدوقطب مشروطه طلب و یا استبداد خواه متمایل میشدند، همه بطوریکپارچه تعبیرپارلمانتاریسم راازدید مذهبی قبول کرده واصرار میورزیدند که درمجلس شورای ملی باید گروهی آخوند وجودداشته ودر برابرمصوبات مجلس حق وتوداشته باشند. همچنین کلیه آخوندها اعم ازموافق و یامخالف مشروطیت معتقد شدند که حتی با وجود ایجاد سیستم پارلمانتاریسم و بوجودآمدن مجلس شورای ملی وقانون اساسی آزادی مطبوعات باید محدود بماند وهیچ نوع تغییرو یا اصلاحی نیزنباید درسیستم قضایی و یافرهنگی دستگاه دولت بوجودآید.

یکی ازموثرترین نتایج تبلیغات نوری این بود که علما وروحانیونی که خود را ازسیاست کنارکشیده بودند، برضدپارلمانتاریسم تحریک وآنها رادرصف مخالفان ایجاد مشروطیت وقانون اساسی درآورد. بزرگترین دلیل این امر، اقدامات مراجع نجف برضد مشروطه طلبان ایران است که درتاریخ ونوشته های مربوط به انقلاب مشروطیت ذکری ازآن بمیان نیامده وحائری ازاین موضوع ابرازتاسف کرده است.[۱۱۸]

---

۱۱۵ــ **روزنامه شیخ فضل اله نوری**، صفحه ۱۶٤؛ **تاریخ معاصریا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحه ۱۳۱

۱۱۶ــ کسروی اشعارداشته است که تبلیغات نوری دراکثریت نمایندگان مجلس موثرافتاد. **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول، صفحه ۵٦۹

۱۱۷ــ این افراد عبارت بودند از: سیدمحمد طباطبایی، آخوند خراسانی فقیه عالیقدرشیعه وحاج میرزا حسین فرزند حاج میرزاخلیل، مرجع سالخورده تقلید تهران. منشی شخص اخیراظهارداشته است که وی هنگام استماع خبرتصویب قانون اساسی بوسیله مجلس اشگ شادی درچشم آورد واظهارداشت او باورنمیکرد که این اتفاقات قبل ازظهورامام غایب امکان پذیرباشد. (مصاحبه شخصی با آیت اله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی درسال ۱۹۷۷).

۱۱۸ــ **تشیع وقانون اساسی درایران**، تالیف حریری (لیدن: بریل، ۱۹۷۷) ازصفحه ۱۱٤ ببعد مخصوصاً صفحه ۱۲٤

بنابقول الفت شاعر—فرزند آقانجفی مجتهد معروف اصفهان که در آن زمان در نجف به تحصیل اشتغال داشت—اخبار وقایع سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲٤ تاثیر برق آسایی در محافل نجف ومدارس عتبات داشت. در بحبوحه وقایع انقلاب مشروطیت، سیل روزنامه ها ومجلاتی که از وقایع مربوط به انقلاب مشروطیت ایران حکایت میکردند، ازهندوستان، مصر، لبنان وایران به نجف سرازیر شد وطلاب نجف رایک شبه سیاست زده کرد وآنها را وادار به ورود درصحنه های سیاسی ایران نمود. حتی آن گروه از روحانیونی که صرفاً به امور خالص دینی اشتغال داشتند وازسیاست کناره گیری کرده بودند و بهمین مناسبت خودرا «ارتش خدا» (جند اله) مینامیدند، وارد معرکهٔ سیاست شدند.

واما نقش مراجع تقلید نجف درجریان فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت چه بود؟

باتوجه به اینکه درجریان اوضاع واحوال مذکور، فاضل شربیانی وشیخ محمود حسن ممقانی درگذشته بودند، لذا عده ای ازروحانیون نامزد مرجع تقلید شده ورقابت شدیدی بین آنها درگرفته بود. این افراد عبارت بودند از: حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزاخلیل، که اکثر طرفداران اورا ساکنان تهران تشکیل میدادند؛ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که هواخواهان زیادی نداشت، ولی درفقه اسلامی بسیار مشهور بود؛ سیدمحمد کاظم یزدی که رساله اوتحت عنوان «رساله عملیه» منبع والهام دهندهٔ سایر رساله هایی که درقرن بیستم نوشته شد، قرار گرفت. سایرروحانیونی که درجریان این رقابت قرار گرفته بودند عبارت بودند از: میرزا محمدتقی شیرازی، حاج سید اسماعیل صدراصفهانی، حاج میرزا فتح اله شریعت اصفهانی، وملا عبداله مازندرانی. آخوندخراسانی وحاج میرزاحسین که بوسیله گروهی ازمازندرانیهای نسبتاً درجه دوم پشتیبانی میشدند، درصف طرفداران انقلاب مشروطیت قرارگرفتند وضمن حمایت ازطرفداران قانون اساسی، بوسیله خط تلگراف مستقیم کمپانی هندشرقی اخبارمربوط به فعل وانفعالات انقلاب مشروطیت رابه محافل نجف مخابره کردند. سایرمقامات مذهبی بیطرفی اختیار کرده وازورود به ماجراهای سیاسی خودداری ورزیدند. هنگامی که فرزند نوری درنجف مشغول تبلیغ برای برنامه های ضد مشروطیت پدرش درتهران بود، شاگردان سید کاظم یزدی اوراتحت فشاردائم قرارداده وازاو خواستند به طرفداران قانون اساسی پیوسته وازانقلاب مشروطیت طرفداری کنند. یزدی ازقبول درخواست شاگردانش مبنی برحمایت ازمشروطه خواهان قوياً سر باززد، ولی طلاب اوراتهدید کردند که اگرازانقلاب مشروطیت طرفداری نکند، وی را

خواهند کشت. سرانجام، با توجه به اینکه گروهی ازمریدان عرب او، حاکم عثمانی نجف و«ارتش خدا» حمایت از یزدی رابعهده گرفتند، نامبرده بطورعلنی وصریح عقیده اش رادرباره مخالفت باانقلاب مشروطیت اعلام داشت و بمنظوراجابت دعوت شیخ فضل اله نوری، فرزندش رابه حرم حضرت عبدالعظیم روانه کرد که به متحصنین ملحق شود.

درنتیجه مخالفت سید کاظم یزدی با مشروطیت، بین طرفداران وی وپیروان آخوند خراسانی ومیرزاحسین کشمکشها وزدوخوردهایی درگرفت، ولی براثرطرفداری حاکم عثمانی نجف وطرفداران «ارتش خدا» ازسید کاظم یزدی، نامبرده بررقبایش پیروز گردید. درنتیجه این پیروزی سیدمحمد کاظم یزدی که بوسیله ایرانیان بیسواد واعراب محلی حمایت میشد بصورت مقام مذهبی بلامنازع عتبات درآمد وعلمدارمخالفت بامشروطیت وقانون اساسی گردید. این واقعه تقریباً موضع سیاسی روحانیون راروشن و یکپارچه کردوآنها رادرجهت ایجادیک حکومت مذهبی متشکل ازروحانیون به حرکت آورد.[119] بطوریکه کسروی مینویسد، پس ازایجاد این واقعه هرروزهزاران نفرایرانی وعرب به سیدمحمد کاظم یزدی اقتدا و پشت سرش نمازمیگذاردند، درحالیکه تنها درحدود ۳۰ نفربه آخوند خراسانی اقتدا وپشت سراونمازروزانه میگذاردند.[120]

ازشرح کلیه اوضاع واحوال فوق میتوان استنتاج منطقی کرد که موفقیت شیخ فضل اله نوری درسازمان دادن گروههای مخالف ضدمشروطیت وطرفداری اوازمحمدعلی شاه وحکومت استبدادی اش درسال ۱۳۲۵ وابتدای سال ۱۳۲۶، به اندازه شاهکاراودرایجاد نهادهای مذهبی در پوشش مصالح مردمی واجتماعی که مالا منجربه تحکیم مبانی قدرت سیاسی روحانیون شد، موثرنبود.

دربحبوحه این جریان، هنگامی که هنوزشیخ فضل اله نوری درتحصن حضرت عبدالعظیم بسرمیبرد، امین السلطان همکارومتحدش که باکمک وموافقت وی به صدارت رسیده بود مقتول شدواین موضوع مخصوصاً روش غیرثابت شاه که یک روزدست حمایت بسوی روحانیون درازوبه طرفداران مشروطیت پشت ودگرروزنسبت به مشروطه طلبان روی موافق نشان میداد، باعث وقفه درپیشرفت ها وموفقیت های سیاسی نوری گردید.[121]

---

۱۱۹ــ محمدباقرالفت، تنظیم ازبدرالدین کتابی.

۱۲۰ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحه ۳۸۲

۱۲۱ــ **تاریخ معاصریا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلددوم: صفحه ۱۴۶؛ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلددوم: صفحه ۳۰۸

بهرحال، قتل امین السلطان باعث شد که شاه، رجال وطبقه اعیان کشور فوراً بطرف طرفداران قانون اساسی متمایل ونسبت به آنها دست دوستی دراز کردند وروحانیون رابحال خود رها کردند. توافق محمدعلی شاه وطرفداران قانون اساسی مدت کوتاهی بیش، بطول نیانجامید، دراواخر سال ۱۳۲٦ محمدعلی شاه که بسختی مورد حمله روزنامه های طرفدار قانون اساسی ومشروطیت قرار گرفته بود، مجدداً دست دوستی بطرف روحانیون دراز کرد وازآنها تقاضای حمایت نمود. دراین زمان گروه بسیارزیادی ازعلما وروحانیون طرازاول به شیخ فضل اله نوری پیوسته وحمایت مطلق اووایدئولوژیهای مذهبی اورا که درمعنی مخالفت تام وتمام بامشروطیت بود، برعهده گرفته بودند. **سیدمحمد کاظم یزدی وسید اکبرشاه نیزشعارمعروف: «مادین نبی خواهیم، مشروطه نمیخواهیم» راابتکار کرده وآنرا به مغزپیروان بیسواد خود وارد و برز بانشان جاری کرده بودند. کسروی مینویسد سیدمحمد کاظم یزدی وسید اکبرشاه به منبررفته میگفتند: «زنا بکن، دزدی بکن، آدم بکش، اما نزدیک این مجلس مرو، ان الله یغفرالذنوب جمیعاً». سید علی آقایزدی ومیرزا ابواطلب زنجانی، مجتهد متمول زنجان نیزباشیخ فضل اله نوری متحد شده وهمه آنها بادربارشاه وطبقه اعیان که نهایت کوشش خودرابرای شکست مشروطه خواهان بکارمیبردند، ائتلاف کردند.**[۱۲۲]

نکته ای که ذکرآن درشرح فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت نبایدناگفته بماند آنست که درنهضت روحانیون مخالف مشروطیت و پارلمانتاریسم که ازسال ۱۳۲۵ تاسال ۱۳۲٦ جریان داشت، آخوندهای مرتجع وسرسختی وجودداشتند مانند ملاعلی اکبربروجردی که نه تنها بامشروطیت بلکه حتی باایجاد «عدالت خانه» نیز مخالفت میورزیدند. بغیرازنامبرده، آخوندهای دیگری نیزازقبیل میرزامحمدرضا مجتهد کرمانی، شیخ محمدواعظ ومیرزا آقا اصفهانی چون بعلت تجاوزازوظایف خالص مذهبی چوب وفلک شده و یا ازمحل اقامتشان بخارج تبعید شده بودند، سرسختانه بامشروطیت مخالفت میورزیدند وازعوامل ایجادنهضت ضدمشروطیت که ازسال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲٤ جریان داشت بشمارمیروند.[۱۲۳]

---

۱۲۲ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحات ۵۰۵ ببعد.

123- E.G. Brown, **The Persian Revolution of 1905 - 1909** (London: Frank Cass, 1966), pp. 116-117.

درذیقعده ۱۳۲۶ ارازل واو باش تهران درحالیکه مشرو بات الکلی استعمال و ازحال طبیعی خارج بودند، درتو پخانه تظاهراتی برضد مشروطیت و پارلمانتار یسم بر پا کردند که جمعی ازروحانیون برجسته ودرجه اول نیز درآن شرکت کرده بودند. شرکت روحانیون برجسته تهران درتظاهرات مذکورقبیح ترین ننگی است که به روحانیت شیعه گری درایران زده است. علی اصغرشمیم مینو یسد: «روحانیون مستبد، مشروطیت رادین مزدک اعلام کردند ومشروطه طلبان رابابی گفتند وریختن خون و بردن مال آنها رابرمسلمین، حلال فتوی دادند. تمام شهردرحال تعطیل بودوتمام دکانها بسته شده بود. اشرارواواط که عده آنها بچندین هزارنفرمیرسید بغارت ومجروح ومقتول کردن مردم بیگناه دست زدند وسپس یا کشته و یا اقلاً مجروح نمودند.» ۱۲۴

مولف مذکورهمچنین در باره تامین هز ینه های واقعه فضاحت بارتو پخانه مینو یسد: «سندی وجود دارد که (ادواردبرون) آنرابه (شاپشال) فرمانده روسی گارد سلطنتی نسبت داده وسند مذکورچگونگی تهیه پول برای مزدو پاداش به تبهکاران واقعه تو پخانه رافاش میکند. سند مذکورسیاههٔ اشیایی است که برسم گروگان بوسیله «شاپشال» ازطرف اعلیحضرت (بتوسط لوطی باشی دلقک دربار) ببانک استقراضی روس درتهران برده شده ودربرابرشصت هزارتومان وام گرفته اند که بمصرف پذیرایی نوشابه وهز ینه های دیگر ازقبیل مزداو باشان وتقسیم میان چندنفر **حجت الاسلام ازخدابی خبر،** برای و یرانی بنیان مجلس مقدس شورای ملی برسانند، بشرح ز یر:

«۱ــ نشان وتمثالهای شخصی اعلیحضرت ۵۰۰۰ تومان

۲ــ زروز یورعلیاحضرت ملکه جهان(ملکه ایران) ۲۰۰۰۰ تومان

۳ــ سه تسبیح مروار ید(ازابواجمعی خزانه دارمخصوص، عدل السلطنه) ۲۰۳۰۰ تومان

٤ــ سه یاچهارقطعه جواهردیگر» ۱۲۵ ۱۵۰۰۰ تومان

---

جمــــــع ۶۰۳۰۰ تومان

---

۱۲٤ــ **ایران دردورهٔ سلطنت قاجار،** تألیف علی اصغرشمیم، صفحه ٤۰۷

۱۲۵ــ **ماخذ بالا،** صفحه ٤۰۶

بنا بنوشته نوایی، تظاهرات میدان تو پخانه کودتای ناقصی بود از طرف محمدعلی شاه که با شرکت شیخ فضل اله نوری، میرزا ابوطالب زنجای وشیخ محمدآملی تدارک واجرا شد.[۱۲۶]

دراین زمان محمدعلی شاه به این نتیجه رسید که یگانه چاره ریشه کن کردن نهضت مشروطیت، تنها اقدام به یک کودتای فوری است وقاطبه روحانیون ضدمشروطیت نیز نظر او را دراین باره تائید و بوی قول حمایت دادند، اما درآخرین لحظه قبل از کودتا بدون مشورت با آنها از تصمیم خودمنصرف شد.[۱۲۷] هنگامی که طرح کودتای محمدعلی شاه برای سرکوب کردن انقلاب مشروطیت ونقش شیخ فضل اله نوری درتحریک محمدعلی شاه به کودتای مذکور وروابط وی با مزدوران خائن شاه فاش شد، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ودوستانش او را تکفیر وتقبیح نمودند وموقتاً او را رسوا و بدنام کردند.

بعد از شش ماه، محمدعلی شاه مجدداً تصمیم به قلع وقمع نهضت پارلمانتاریسم وتخریب مجلس کرد. دراین زمان، میرزا هاشم، میرزا حسن مجتهد وملتزمینش به تبریز مراجعت و کلیه آخوندهای تبریز را بطرف استبدادطلبان تبلیغ ومتمایل کردند وسپس نهضتی بنام «انجمن اسلامیه» تشکیل دادند. انجمن مذکور بلافاصله پس ازتشکیل، اعلامیه هایی مبنی بروجوب «جهاد» صادرواعلام داشت چون رافضین بعنوان طرفداری ازقانون اساسی و پارلمانتاریسم درصدد نابودی اسلام هستند، برهمه مسلمانان واجب است که بمنظوردفاع ازدین خود برای جهاد آماده شوند.[۱۲۸] انجمن دیگری نیزبنام «انجمن آل محمد» بوسیله و به رهبری آقا ابوالقاسم طباطبایی فرزند یکی ازمجتهدین مشروطه طلب تشکیل وشعار خودرا **«آل محمد مشروطه نمیخواهد»** اعلام داشت. پس ازتشکیل انجمن مذکور، شیخ فضل اله نوری بلافاصله حمایت، خودرا ازآن اعلام کرد.[۱۲۹]

**دراین لحظه که محمدعلی شاه باتصمیم قاطع درصدد ریشه کن کردن مشروطه طلبان وتخریب مجلس شورای ملی برآمده بود، ازمیرزا ابوطالب زنجانی خواست بوسیله استخاره تعیین کند که آیا حمله به مجلس ونابود کردن آن صلاح است یانه. میرزا ابوطالب زنجانی دراین باره به استخاره پرداخت ونتیجه استخاره رابه این شرح به محمدعلی**

---

۱۲۶ــ **فتح تهران**، تالیف دکترعبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات بابک، ۱۹۷۸)، صفحه ۱۲

۱۲۷ــ **خاطرات وخطرات**، تالیف مخبرالسلطنه هدایت، صفحه ۱۶۳

۱۲۸ــ **تاریخ انقلاب آذربایجان وبلوای تبریز**، تالیف و یجاویه، صفحات ۲۳ــ۲۰

۱۲۹ــ **تاریخ معاصر یا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحات ۲۶۱ــ۲۶۰

**شاه اعلام داشت: «دراین باره اقدام جائزواگرچه ممکن است دربدوامرناراحتی ها وآشوبهایی بطورموقت بوجودآید، ولی پیروزی نهایی حتم ومسلم است.»** [130] **بااطلاع ازنتیجه استخاره مذکور، محمدعلی شاه روز۲۳ جمادی الاول سال ۱۳۲۶ مجلس را به توپ بست.**

درسالهای ۱۳۲۵ و۱۳۲۶ کتابی بوسیله ناظم الاسلام کرمانی یکی ازروحانیون متعصب وازطرفداران سرسخت پارلمانتاریسم برشته تحریردرآمده است که ذکراختلاف متون آن درقسمت های اول ودوم جالب توجه خاص و بلکه حیرت انگیزبنظرمیرسد. به این شرح که درقسمت اول کتاب که درماه ربیع الاول ۱۳۲۵ برشته تحریردرآمده، مولف دم از آزادیخواهی وطرفداری ازقانون اساسی میزند، اما دراین زمان تالیف کتاب مذکورمتوقف ودرماه جمادی الثانی سال ۱۳۲۶ اندک زمانی قبل از به توپ بستن مجلس، مولف به نوشتن قسمت دوم کتاب میپردازد. درقسمت دوم کتاب ناظم الاسلام کرمانی، شورطرفداری از پارلمانتاریسم را درشرح مطالب بکلی ازدست داده وازنهضت آزادیخواهی بعنوان یک ایدئولوژی غیرلازم وهرج ومرج طلب نام میبرد که بوسیله تحصیل کرده های نامسلمان پایه گزاری شده و هدفش برهمزدن نظام اجتماعی وایجادآشوب ونا امنی وهرج ومرج است. دراین زمان ناظم الاسلام کرمانی بطورصریح اظهارعقیده کرده است که قریباً امام غایب ظهورخواهد کرد. [131] ناظم الاسلام کرمانی ازجمادی الثانی سال ۱۳٤٦ به بعدبکرات درکتاب مذکورمینویسد: «مشروطه درجامعه مسلمان ایران نمیتواندجایی داشته باشد وهمه افرادمردم بامشروطیت مخالف بوده ونسبت به آن بدبین هستند.» [132]

درنیمه جمادی الثانی ۱۳۲۷ درحالیکه امام جمعه های تهران وخوی درکنار محمدعلی شاه قرارگرفته بودند، وی اعلام داشت که مجلس را بمناسبت نگهداری اسلام

---

۱۳۰ــ **چنداستخاره ازمحمدعلی شاه باجوابهای آنها**، تالیف توکلی، جلدپنجم: شماره های ۸و۹، ۱۳۲۸ شمسی، صفحه ۵۷

۱۳۱ــ **الامام الظهور**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی (تهران ۱۳۲۹ هجری قمری). ناظم الاسلام باشیخ فضل اله نوری مخالف و باسید محمدطباطبایی دوست وصمیمی بود. درزمان استبدادصغیراو به عبدالقاسم طباطبایی که ازمخالفان بنام مشروطیت است، پیوست.

۱۳۲ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلددوم: صفحات ۱٦٤ــ۱٦۱

تعطیل کرده ودر زمان مناسب، مجدداً آنرا خواهد گشود. ناظم الاسلام کرمانی با توجه به مشی فکری اش دراین زمان نوشته است که این اقدام ناصواب بوده وشاه نباید دست به چنین عملی میزد.[۱۳۳] اما درشوال سال ۱۳۲۶ نویسنده ازاقدام محمدعلی شاه در به توپ بستن مجلس طرفداری ومینویسد درشهرتهران که ۳۰۰،۰۰۰ نفرجمعیت دارد، بزحمت میتوان تعداد ۱۰۰۰ نفرطرفدارمشروطه پیدا کرد.[۱۳۴]

درجمادی الثانی ۱۳۲۶، شاه کالسکه سلطنتی اش را فرستاد که شیخ فضل اله نوری را به قصر سلطنتی بیاورد. نوری با جلال وشکوه خاصی وارد قصر محمدعلی شاه شد واعلام داشت که بجای مشروطیت باید «مشروطه مشروعه» و یک مجلس محدود بوجود آمده وازایجاد هرج ومرج جلوگیری شود.[۱۳۵]

پرسش شایان بحثی که دراینجا پیش میآمد آنست که درحالیکه مجتهدان درجه اول وازجمله شیخ فضل اله نوری برای نابود کردن نهضت مشروطه با محمدعلی شاه ودستگاه فاسدش دست اتحاد در یکدیگرقفل کرده ومتحداً ازتمام امکانات خودبرای جلوگیری از حکومت قانون اساسی تلاش میکردند، چگونه است که رژیم آیت اله خمینی نه تنها نسبت به کلیه سلاطین ایران بلکه نسبت به کلمه «شاه» اینگونه تنفرومعاندت میورزد و دستور میدهد کلمه «شاه» وکلیه مشتقات آن ازفرهنگ ایران حذف وحتی اقدام بسوازنیدن شاهنامه فردوسی میکند. این پرسش مخصوصاً هنگامی جلب توجه میکند که میبینیم آیت **اله العظمی خمینی، بکرات درسخنان خود شخصیت شیخ فضل اله نوری را که تاریخ ازاو بنام مرتجع ترین افراد خائن به ملت یاد کرده ستایش میکند، برای اولین مرتبه به اووآیت اله بهشتی عنوان «شهید مظلوم» میدهد واقدامات ضد ملی شیخ فضل اله نوری را درمخالفت با ایجاد مشروطیت تائید میکند.** مجله «کاوه» چاپ مونیخ ازقول حجت الاسلام سیدمهدی شریفی، همشاگردی آیت اله خمینی مینویسد: «روح اله خمینی شیفته شیخ فضل اله نوری که با نوهاجرمادرش نسبت خانوادگی داشت، بود. روح اله خمینی تعریف میکرد، پدرش رادهقانان خمین به بهانه بریدن آب ازکشتزارهایشان کشتند. پس ازقتل شیخ فضل اله نوری بانوهاجربرایش مراسم سوگواری

---

۱۳۳ــ مأخذبالا، صفحه ۱۶۶

۱۳۴ــ مأخذبالا، صفحات ۲۳۸ــ۲۳۶

۱۳۵ــ مأخذبالا، صفحات ۲۳۸ــ۲۳۶

برگزار کرد وتاموقعی که درگذشت (۱۳۳۶ هجری قمری) همه ساله این مراسم درمنزلشان برپامیشد. حجت الاسلام سیدمهدی شریفی اظهارمیداشت که حتی شیخ مهدی پسر شیخ فضل اله نوری جسدپدرش رابخاطرخیانتهائی که کرده بودتحویل نگرفت ولذا بانوهاجر، مادرآقای خمینی، آنرا تحویل گرفت ودر زمینی درجوارمرقد حضرت معصومه اورادفن کرد و برایش بطورمفصل مراسم سوم، هفتم و چهلم برگزار کرد. موقعی که خمینی درقم تحصیل وزندگی میکرد، هرماه بدیدارشیخ فضل اله نوری میرفت.»[۱۳۶]

بهرحال، پاسخ پرسش موردنظررابایددرسیاست کشورداری آیت اله خمینی پیدا کرد. ایشان بکرات نسبت به ایران، ایرانی، ناسیونالیسم ایرانی، ملیت وجغرافی ایران روی تنفر نشان داده وازاسلام ومصالح اسلام سخن رانده اند

ولی موضوع آنست که برای

آخوندها، اسلام بغیرازتامین منافع طبقاتی وشخصی آنها مفهوم دیگری ندارد. مگرنبود که آیت اله خمینی قبل ازسقوط رژیم شاه، بطوریکه قبلاً ذکرشد، درهنگام اقامت در پاریس بکرات اظهارداشت که ما روحانیون داعیه حکومت وشوردخالت درسیاست نداریم و پس ازسقوط شاه دولت بدست سیاستمدارانی که صلاحیت حکومت داشته باشند سپرده خواهدشد وروحانیون به وظایف مذهبی خود اشتغال خواهندورزید. اما اکنون میبینیم که ریاست به اصطلاح جمهوری کشوررانیزیک آخوند دردست گرفته وآخوندها درتمام شئون سیاسی، اجتماعی، اداری ونظامی کشوررخنه کرده ومیزهای صدارت، وکالت، ریاست قضاوت ومدیریت جانشین منبرهای مساجد شده اند.

دروغ ودروغگویی ازهیچ طبقه وصنفی درفرهنگ ملت ها بعیدبنظرنمیرسد، ولی فرض است که روحانیون کلیه ادیان مختلف، مخصوصاً دین اسلام که ما پیامبرش را خاتم النبیین ودینش را اشرف و برحق ترین ادیان میدانیم، قدس روحانیت خودرا حذف کرده وخویشتن را ازدروغگویی، نیرنگ وخدعه ومخصوصاً عوامفریبی برکناردارند، ولی وای برما ایرانیان که روحانیونمان با این آزمایش ننگین داغ سیاه به ایمان مازدند. هرچه بگندد نمکش میزنند وای بوقتی که بگندد نمک ویابه اصطلاح خودطلاب علوم دینی «اذافَسَدَالْعالِمْ، فَسِدَالْعالَمْ».

علی ایهاالحال، روزبعدازاینکه محمدعلی شاه وشیخ فضل اله نوری درمقرسلطنتی

---

۱۳۶ــ **مجله کاوه**، چاپ مونیخ شماره ۷۳، سال هفدهم، شماره اول، فروردین ۱۳۶۰، صفحات ۵۱ــ۵۰

بـا یـکـدیگر در باره ایجاد «مشروطه مشروعه» بجای مشروطیت و بوجودآوردن یک مجلس محـدودبـرای جلوگیری ازهرج ومرج توافق کردند، یعنی درماه جمادی الثانی ۱۳۲۶ که شیخ فـضـل الـه مـبـارزه ضـد پارلمانتاریسمش را دراوج موفقیت میدید، اعلامیه ای صادروکلیه روزنـامـه نـویـس هـا را ضد دین قلمداد کرد وآنها راتکفیرنمود.[۱۳۷] دراواسط ماه رجب ، وی همچنین به تکفیرمرجعی ازمشروطه طلبان ساکن نجف[۱۳۸] پرداخت ودرذیقعده ۱۳۲۷ تکفیرقبلی اش را نسبت به آخوند خراسانی تکرار کرد.[۱۳۹]

درمـاه شـوال ۱۳۲۶، نـوری صـراحـتـاً «حـکـومـت مـشـروعـه» ای را کـه ازآن دم میزد ومـیـخـواسـت بـجـای حـکـومـت پـارلـمـانتاریسم بوجودآید، موردتفسیرقرارداد. یک هفته بـعدازتاریخی که محمدعلی شاه برای گشایش مجلس تعیین کرده بود(۱۹ شوال ۱۳۲۶)، وی بـراسـاس ایـنـکـه نـوری دراعـلامـیـه اش، قانون اساسی رامخالف اسلام قلمداد کرده وانـتـخـابـات مـجـلـس را مـنـافـی بـامـقررات شرع اسلام دانسته است، قول خودرا مسترد و ازگشایش مجلس انصراف حاصل کرد.[۱۴۰] سپس شیخ فضل اله نوری که بوسیله امام جمعه تهـران وعـنـداللزوم نیز ازطرف سیدریحان اله حمایت میشد، درشوال ۱۳۲۶ تلگرامهایی به ایـالات مـخـابـره واعـلام داشـت کـه بـجـای «مجلس شورای ملی» مجلسی بنام «مجلس دارالـشـورای کـبـرا» بـا ۵۰ عضو(که البته همه اعضای آن دست چین شده بودند) گشایش خواهدیافت.[۱۴۱]

مـوفـقـیـت مـرتجعانه شیخ فضل اله نوری درتضعیف پارلمانتاریسم ومشروطیت نه تنها عـوامـل مـلـی وآزادیـخواه ایرانی را بشدت برآشفت، بلکه در بین گروهی ازمجتهدین درجه اول نـیـزمـقـاومـت هـاونـاراحتی هایی ایجاد کرد. همزمان باسرخوردگی مجتهدین درجه اول ازاقـدامـات ضـد آزادیـخـواهـی نـوری، «انقلاب جوانان ترک» موج تازه ای ازاحساسات آزادیـخـواهـانه درایران بوجود آورد ومجموع این عوامل نیروی تازه ای برای مبارزه با استبداد

---

۱۳۷ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۱۷۰

۱۳۸ــ **مأخذ بالا**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، صفحه ۱۸۳

۱۳۹ــ **مأخذ بالا**، صفحه ۲۷٤

۱٤۰ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲٤۲ــ۲٤۱

۱٤۱ــ **خـاطـرات واسـنـاد ظهیـرالـدوله**، تـالـیـف ظـهـیـرالـدولـه، تـنـظیم ازافشار(تهران: جیبی، ۱۳۵۱)، صفحات ٤۰۷ــ٤۰۱

درآزادیخواهان وطرفداران ایرانی قانون اساسی دراسلامبول ونجف ایجاد نمود. درذیقعده سال ۱۳۲٦، صدرالعلماء وافجه ای ازمجتهدین معروف تهران تحت تاثیرموج تازه ای که دراسلامبول ونجف بمنظورمبارزه با استبداد ازطرف ایرانیان آزادیخواه ایجاد شده بود، به سفارت عثمانی پناهنده ودرآنجا تحصن اختیار کردند. نکته بسیارجالبی که دراین زمان درتهران اتفاق افتاد، تحصن سیدعلی آقایزدی درحرم حضرت عبدالعظیم بود. شرح موضوع بدینقراراست که سیدعلی آقایزدی درتظاهرات ننگین توپخانه شرکت کرده و بدینمناسبت محمدعلی شاه قول داده بود، بوی مبلغ معینی پول پرداخت کند، ولی چون هنوزتاآنزمان محمدعلی شاه قرض خودرا بابت خدماتی که سیدعلی آقایزدی درتظاهرات توپخانه کرده بود، بوی نپرداخته بود، نامبرده علم مخالفت برضد شاه برافراشت ووی نیز درحرم عبدالعظیم بست نشست.[۱۴۲]

شیخ فضل اله نوری بلافاصله درصدد جلوگیری ازموج تازه مخالفتی که برضد سیستم مشروعه پیشنهادی اش آغاز شده بود برآمد وقول داد تاجان در بدن دارد، با ایجاد مشروطیت وحکومت پارلمانتاریسم مخالفت وازتحقق آن جلوگیری خواهد کرد. اقدامات وفعالیت های اودراین زمینه واقعاً قاطع وموثربود و بعلاوه چون خود اوآخوند وجزء طبقه روحانیون بشمارمیرفت، میدانست باچه شیوه وتدبیری باافراد طبقه روحانی عمل وآنها را به مشی فکری خود راغب سازد. بدین ترتیب، شیخ فضل اله نوری دراین گیرودارمجدداً فعالیت های همه جانبه ای برضدموج تازه مشروطه طلبی آغازو بطوریکه ناظم الاسلام کرمانی مینویسد، موفق شدوضع رابکلی به نفع محمدعلی شاه وضدپارلمانتاریست ها و به ضرر مشروطه طلبان تغییردهد.[۱۴۳] اما البته بایدتوجه داشت که موفقیت شیخ فضل اله نوری در پیشگیری ازرشد تازه نهضت مشروطه طلبان کوتاه مدت بود، زیرادراین زمان اوضاع واحوال خاصی بنفع آزادیخواهان ایجاد شده بود که کنترل آنها ازدست نوری خارج بود.

درماه ذیقعده ۱۳۲۷ نهضت مشروطه طلبی درایران به اوج خودرسید، اوضاع بشدت آشفته شدونوری ازتوطئه قتلی که برضدوی تدارک شده بود، جان سالم بدر برد، امابشدت زخمی شد. دررشت ومشهدنیزمبارزات آزادیخواهی مشروطه طلبان اوج گرفت واین دوشهرتقریباً ازکنترل حکومت مستبدشاه خارج واصفهان بدست بختیاریهای طرفدار

---

۱۴۲ــ مأخذبالا، صفحات ۴۱۵ــ۴۱٤

۱٤۳ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحات ۲٦۷ــ۲٦٦

مشروطیت سقوط کرد. درنتیجه اوضاع واحوال مذکور، روحانیون طرفدارقانون اساسی مقیم درنجف، اعلامیه ای صادروضمن آن به پیروان خوداعلام داشتند که از پرداخت مالیات به دولت خودداری کنند.[۱۴۴] این موضوع مورد مخالفت سید کاظم یزدی که ازمخالفان سرسخت مشروطیت بود قرار گرفت و وی به مردم توصیه کرد به آن وقعی نگذارند. اما چون نفع سیاسی ومادی مردم هردودراجرای اعلامیه نجف بود، طبعاً توصیه سید کاظم یزدی را رد کردند.

هنگامی که مبارزات آزادیخواهی وضد استبداد درتهران وایالات به درجه غیرقابل کنترل رسید وتقریباً کلیه طبقات مردم راعلیرغم مخالفت روحانیون، در بر گرفت، گروهی از روحانیون که تشخیص دادند قادربه کنترل اوضاع واحوال نیستند، بلافاصله چهره خودرا تغییرو به طرفداری ازمشروطه طلبان وآزادیخواهان برخاستند.

شرح موضوع بدینقراراست که قبلاً آقا ابوالقاسم طباطبایی موافقت کرده بود، درازای دریافت مبلغ معینی پول نقد، باصدرالعلماء تماس حاصل کرده و وی را قانع سازد که ازتحصن سفارت عثمانی درتهران خارج شود، ولی درذیقعده ۱۳۲۷ درنتیجه پیش آمد اوضاع واحوال تازه ای که حاکی ازافق موفقیت آزادیخواهان بود، ازاین کار منصرف واگرچه مبلغی بمراتب بیش ازآنچه که خودبرای انجام این امرتقاضا کرده بود، بوی پیشنهاد شد، ولی نامبرده ازانجام این ماموریت خودداری ورزید.

اما تغییر قطعی واساسی درموضع مشروطه خواهان واستبداد طلبان ومبارزات آنها برضد یکدیگر درماههای صفرو ربیع الاول سال ۱۳۲۷ بظهوررسید. بدین شرح که دراین زمان، آقا ابوالقاسم طباطبایی به سعدالدوله، نخست وزیروقت اعلام داشت که مردم تصمیم گرفته اند سیستم مشروطیت و پارلمانتاریسم رامجدداً زنده کنند وهرنوع کوششی درراه مخالفت باخواست های مردم وخنثی کردن اهداف ملی آنها بیفایده است.[۱۴۵] تغییر وضع نیروهای آزادیخواهان واستبداد طلبان وموفقیت مشروطه طلبان برمرتجعین استبداد طلب دراین زمان همچنین باعث شد که سید ریحان اله که نزدیکترین همکارشیخ فضل اله نوری درمخالفت باآزادیخواهان مشروطه طلب بشمارمیرفت وزیرتلگرامهای اورا امضاء

---

۱۴۴ــ **خاطرات فرید**، تالیف فریدالملک همدانی، صفحه ۳۱۱

۱۴۵ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۳۰۶

میکرد، درماه ربیع الاول سال ۱۳۲۷ بطورنا گهانی به حرم حضرت عبدالعظیم وارد و به روحانیونی که درحرم مذکوربست نشسته بودند به پیوندد. سپس بمنظورپاک کردن چهره سیاسی خود ازداغ ننگی که قبلاً بعلت همکاری با شیخ فضل اله نوری به آن زده شده بود، فتوایی صادروازمجلس طرفداری کرد. میرزا مصطفی آشتیانی نیزبه تابعیت ازآخوندهایی که چهره خودرا تغییرو به طرفداری ازمشروطه طلبان پرداخته بودند وارد حرم حضرت عبدالعظیم شدودرآنجا تحصن اختیار کرد. یکی ازفرزندان نوری بنام شیخ مهدی که ازمشروطه طلبان حمایت میکرد، بطورعلنی اقدامات پدرش را درمخالفت با آزادیخواهان تقبیح کرد ونوری که تمام وجودش به ننگ ورسوایی کشیده شده واقدامات مذبوحانه اش درمخالفت بامشروطیت به بن بست رسیده بود، اعلام داشت که ریختن خون میرزا مصطفی آشتیانی بعلت بست نشستن درحرم حضرت عبدالعظیم مباح و بدینوسیله دستورقتل وی را صادرنمود.

درربیع الثانی ۱۳۲۷ کار بجایی رسید که امام جمعه تهران نیزبه پیروی ازمحمدعلی شاه موافقت خودرا بانهضت مشروطه خواهی اعلام داشتند. به دنبال اقدام مذکور، حکم اخراج شیخ فضل اله نوری ازتهران بوسیله شاه صادر، اما بمورد اجرا درنیامد ولغو گردید. بنا به نوشته ناظم الاسلام کرمانی، دراین زمان تنها گروهی ازمردم بی اطلاع وملاهای احمق به مخالفت با پارلمانتاریسم ومشروطیت ادامه میدادند.[۱۴۶]

درماه جمادی الاول ۱۳۲۷ محمدعلی شاه درزمانی که خیلی دیرشده بود، به طرفداران قانون اساسی تسلیم — وعلیرغم نیات شیخ فضل اله نوری — قول داد که طرح شیخ فضل اله نوری را مبنی برایجاد یک شبه مجلس باوظایف واختیارات محدود زیر پا بگذارد وبا ایجاد یک پارلمان بمفهوم واقعی موافقت کند.[۱۴۷]

در۲۷ ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷، محمدعلی شاه که واقعیت چهره ضد مردمی خودرا بخوبی درجریان انقلاب مشروطیت نشان داده بود ازسلطنت خلع گردید.

پس ازپیروزی آزادیخواهان و گشایش مجلس شورای ملی، ملاهای ضدمشروطیت یاخودرا مخفی کردند ویا به آخوندهای طرفدارمشروطیت و یا آن گروه ازملاهایی که فرصت شناسی کرده و چهره سیاسی خودرا درموقع مناسب تغییر داده بودند پناهنده

---

۱۴٦ — مأخذ بالا، صفحات ۳۹۱ — ۳۲٦

۱٤۷ — مأخذ بالا، صفحه ٤۰٤

ودرمنازل آنها پنهان گردیدند.[۱۴۸] میرزامسعود، شیخ الاسلام قزوین، حاج خمامی مجتهد رشت و پیروانش، شیخ احمد فومنی و بحرالعلمای رشتی بوسیله مشروطه خواهان دستگیر و به قتل رسیدند. میرزاهاشم، مجتهد تبریز دستگیرواعدام شد.

«ادوارد بـرون» مینو یسد، هنگام اعدام میرزاهاشم، مبلغ ۱۰۰۰ پوند پول نقد از جیب های وی کشف شد که دولت آنرا ضبط کرد.[۱۴۹] اگراین مبلغ به تومان محاسبه شود، درحدود ۳۰۰۰۰ تومان خواهد شد که داشتن ۳۰۰۰۰ تومان پول نقد درآنزمان یعنی درحدود ۷۰ سال پیش بسیار قابل توجه است. کسروی نیزمینو یسد میرزاهاشم، مجتهد تبریز صندوق اعانه ای را که دراختیارش بود، مال شخصی میپنداشت، با کنسول روس محرمانه ملاقات میکرد، خود به تنهایی بدیدن ولیعهد میرفت و با او گفتگومینمود و در برابر گرفتن پول از ولیعهد به اوقول داده بود که جنبش مشروطیت راخاموش سازد.[۱۵۰] هنگامی که به گفته های کسروی درباره این مجتهد توجه میکنیم، داشتن مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان پول نقد درجیب های وی، عجیب بنظرنمیآید.

ملاقربانعلی، مجتهد زنجان نیزدستگیرو بمناسبت کبرسن، موافقت شد اززنجان تبعید شود، ولی نامبرده درراه زنجان به محل تبعید درگذشت. شیخ فضل اله نوری نیز دستگیرو پس ازمحاکمه دررجب سال ۱۳۲۷ بدارمجازات آو یخته شد.[۱۵۱]

ادامه دارد

**در بخش ٦ بطور کامل به محاکمه و اعدام شیخ فضل اله نوری خواهیم پرداخت.**

---

148- Brown, **The Persian Revolution,** pp. 407-8.

۱٤۹ــ مأخذ بالا، صفحه ۳۳۰

۱۵۰ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحه ۲۳٤

۱۵۱ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۱۰، ۲٦ــ۲۵؛ **گیلان درجنبش مشروطیت**، تالیف محرابی (تهران: جیبی، ۱۳۵۲)، صفحات ۱۰٤ــ۱۰۱

## دشمن ما کیست ؟ بخش ٦

### نوشتار های پیوسته از بخش پژوهش های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی پیام آزادگان.

شرح کامل محاکمه وبدار آویختن یکی از خائن ترین ،کثیف ترین و مرتجع ترین آخوند های شیعه : شیخ فضل الله نوری

این بخش ، برداشتی است از کتاب بازیگران سیاسی از بدو مشروطیت تا سال ١٣٥٧
تحقیق و نوشته دکتر مصطفی الموتی رویه های ٢١٢ تا ٢٢٧

ا زجملەکسا نی که‌درتا ریخ مشر وطیت و تنظیم‌قانون اساسی‌وهمچنین دربتوپ بستن مجلس شورا یملی نقش مهمی‌دا شته‌شیخ فضلا للەنوری میبا شدکه‌ا زعلما ی طرا زا ول بودکه‌پیشنها دپنج نفرازمجتهدین در مجلس شورا یملی به‌توسط ا وتهیه‌ودرقا نونا سا سی گنجا نیده‌شد . هنگا م‌تشکیل نخستین مجلس‌درکنا رآ یةا لله‌طباطبائی،آیةالله‌بهبهانی جزوعلما ی طرا زا ول نشسته‌بود .بعدا" جزومشا ورین ونزدیکان محمد علیشا ه‌قرا رگرفت که‌مورخین‌دربارەا وچنین مینویسند :
وقتی‌محمدعلیشا ه‌مجلس را بتوپ بست شیخ فضلا لله همرا ه‌عده‌ای ا زتجا روعلما ی مرتجع بدربا ررفت وبشا ه‌تبریک گفت ومشیرومشا ر شا ه‌شدوهرروزبا کا لسکه‌سلطنتی بدربا رمیرفت ویکروزهم‌درمراجعت ا زدربا رگفت (کا رمشروطه‌تما م‌شدوقهوه‌آ نرا هم‌خوردیم ) .
دکترعبدا لها دی حا یری درکتا ب تحقیقی خودتحت عنوا ن(تشیع و مشروطیت درا یران)چنین مینویسد :
پس‌ازیک رشته‌رویدا دها ی گونا گون‌سه‌مجتهدنا می تهران آشکارابرضد دولت برخا سته‌وخوا ستا رنوسا زی درا موردا دگستری شدنــد .آنان‌از پیروا ن بسیا را زجمله‌دا نشجویا ن مذهبی برخوردا ربودندکــه‌ا ین جنبش سرا نجا م‌با علام‌مشروطیت منجرگردید .

چون باور علماء این بودکه مشروطه‌گری با اسلام آشتی پذیراست.
آنها کوشیدندکه حکومت مشروطه دمکراسی را با شیوه حکومتی‌کیش شیعه
ازنظرتئوری آشتی دهندوبدین ترتیب خواستندبه حکومت‌استبدادی
آن زمان که ازدیدآنها ضداسلامی بشمار میآمدپایان بخشند. ولی
هنگامیکه شیخ فضل‌الله‌نوری بخاطرغیراسلامی یافتن مشروطیت
برضدانقلاب شورش کرددرنتیجه‌دردنیای روحانیت شیعه برسرمسئله
مشروطه‌گری جدائی پدیدآمد.
این جدائی سبب بوجودآمدن نشریه‌های ستیزه‌آمیزوسیله دوگروه
روحانی مخالف یکدیگرگردید.
تفسیرمیرزا محمدحسین نائینی برمشروطیت ازهمه‌نوشته‌های دیگر
همزمان اودراین زمینه منظم‌ترومحکمتراست. زیراتئوری مشروطیت
نائینی بویژه‌ازاین جهت اهمیت داردکه‌نماینده‌اندیشه‌مشروطه‌گری
علماء طرازاول مذهبی است‌که‌انقلاب مشروطیت رارهبری میکردند.
باورعمومی آگاهان‌بتاریخ ایران بدرستی آن است‌که مهمترین
نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت همانا علماء بودند. اگرآنان
انقلاب راتائیدنمیکردندمسلماً درنطفه‌خفه میشد.
مسئله‌تدوین قانون‌اساسی ایران جنجال فراوانی برانگیخت. بمحض
آنکه‌علماء مخالف مشروطه‌احساس کردندکه‌ازآن پس امکان داردکه
قانونی غیرازقرآن وحدیث بشیوه‌رسمی مورداستناد قرارگیرد
واکنشهای سخت نشان دادند. شیخ فضل‌الله‌نوری بااشاره‌به‌انقلاب
مشروطیت نوشت که‌این (فتنه‌اکبر)سه مرحله‌دارد:
نخستین مرحله‌انقلاب که محدودبه‌شیوه‌حکومتی بودموردا‌ستقبال‌تمام
قرارگرفت. مرحله‌دوم‌با نوشتن قانون اساسی ومسئله آزادی مطبوعات
همراه‌بود. آزادی ئی که‌بدیده‌شیخ فضل الله‌به‌نویسندگان اجازه میداد
که‌آنچه میخواهندبرضدمذهب، سران مذهب، پیروان مذهب بنویسند.
درمرحله‌سوم‌مشروطه‌گران متهم‌شدندکه‌راه‌ستمگری وآزار نسبت به
مخالفان‌خودپیموده‌اند. ازدیدگاه‌شیخ فضل الله مهمترین‌مسئله همانا

نوشتن وتدوین یک قانون اساسی بودکه بنظروی به تنهائی با سه گونه بدعت ونوآوری همراه بودودرنتیجه برضداسلام وحرام میباشد. آن سه گونه بدعت عبارتنداز:

۱- نوشتن یک قانون دربرابر قانون اسلام.

۲- وادارکردن شهروندان به پیروی ازقانون که وسیله شریعت اسلام آورده نشده است.

۳- کیفردادن شهروندان بخاطراطاعت نکردن ازآن قانون مدون.

نائینی بدون آنکه نامی ازشیخ فضل الله ببردبرضدموضع وی درمورد قانون اساسی ومشروطه برمیخیزدوبحث وی راگونه‌ای (مغالطات) خوانده وآنرا با قرآن برسرنیزه کردن معاویه همسان دانسته است و درردموضع شیخ فضل الله چنین استدلال کرده است:

قانونگذاری درصورتی درمقابل شارع مقدس دکان بازکردن ...یا بدعت ویا ...تشریع بشمارآمده مخالف اسلام خواهدبودکه فردی یک حکم جزئی یاکلی غیرشرعی را بعنوان حکمی (شرعی والهی) ارائه کند وآنرا بمرحله اجرادرآورد. ولی اگرکسی چنین نکندهیچگونه بدعت وتشریعی صورت نمیگیرد.

بنظرنائینی بنیانگذاری مشروطیت ازآنرولازم وواجب است که ضامن برقراری نظم وایجادمحدودیت قدرت واختیارات حکمران میباشد بنابراین استدلال علماء مخالف مشروطه (مغالطه مغرضانه عامیانه) است.

پیش ازآنکه شیخ فضل الله ازمشروطه گران جداشوداصل دوم متمم قانون اساسی رادرباره اختیارات علماء نوشت ولی برغم چنین امتیازی که با همت اوبه علماء داده شدولی ازمتمم قانون اساسی ناخشنودبود واصولی ازآنرا ناهمآهنگ با اسلام یافت. درحقیقت شیخ فضل الله بدرستی دریافته بودکه مشروطه گری بشیوه‌ای که برخلاف دستورهای شریعت اسلام است عمل میکند.

نائینی بنیانگذاری یک پارلمان را واجب میدانست درحالیکه

شیخ فضل الله با برقراری یک پارلمان انتخابی سخت مخالفت ورزیده واستدلال کرده که رسیدگی به امور مردم از بابت (ولایت) است که در زمان غیبت امام زمان با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز.

۲- اعتبار به اکثریت آراء که در نظام مشروطه سازنده قانون میباشد بنا (به مذهب امامیه غلط است).

۳- موکل کیست و موکل فیه چیست؟ اگر قرار است امور شرعیه عامه در پارلمان مطرح شود نیازی به وکالت نخواهد بود.

کوتاه سخن آنکه علمای مخالف مشروطه مسئله دخالت افراد غیر مجتهد را در موردی که آنان از اختیارات (حسبه) خواندند صریحا "ممنوع اعلام داشتند.

درحالیکه نائینی درباره حکومت اکثریت که مورد مخالفت علماء مخالف مشروطه قرار گرفته مینویسد: رأی اکثریت باید بر رأی اقلیت رجحان داده شود. درحقیقت میتوان گفت میرزا نائینی گامهای بلندی در راه سازش و مصالحه و توافق با نوگرائی پیموده است. بدیده وی نظام نو مشروطه از استبدادگرائی فاصله میگیرد و همین تفاوت و امتیاز مشروطه گری کافی است که این نظام را مشروع سازد و استدلالهای مخالف را سست و ناوارد بخوانند.

شیخ فضل الله معتقد شده بود که مشروطه گری نمیتوانند با اسلام هماهنگ گردد. بهمین جهت آمادگی نداشت که با نهادهای نوسیاسی روی توافق نشان بدهد بمحض اینکه واژه های آزادی و برادری را شنید برضد آن برخاست و با نیروهای استبدادی و جناحهای محمدعلیشاه همدستی کرد. اما نائینی از آزادی و برابری مورد بحث دمکراسی، کوشش کرد تا این اصول نو را با اسلام آشتی دهد و امیدوار بود که با اینطرز رژیم استبدادی نابود شده و اسلام تا اندازه ای مورد حمایت قرار گیرد.

علاقمندان باین بحث میتوانند باصل کتاب مراجعه کنند. فقط از نظر ثبت در تاریخ چندسطری از آن نقل شد.

در تاریخ بیداری ایرانیان چنین نوشته شده است: شیخ فضل الله میگفت

"مشروطیت با مذهب اسلام منافی است." به آیات اعظام از جمله به آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بد میگفت و اجساد عده‌ای را که برای مشروطیت مبارزه کرده‌اند با خفت و خواری از قبر بیرون آورده و استخوانهای آنها را بدستور شیخ درهم شکسته‌اند.
وقتی محمدعلیشاه در دوران استبداد صغیر برای سرکوبی مردم آذربایجان قوا فرستاده بود و مردم شهرستانها در تلگرافخانه متحصن شده و رهبران بزرگ مذهبی نجف و قم و مشهد از محمدعلیشاه میخواستند از لجاجت دست بردارد، تنها شیخ فضل‌الله وجمعی از ملاهای مرتجع ونفع طلب بودند که شاه را احاطه کرده نمیگذاشتند فتاوی مراجع بزرگ دینی را اطاعت کند. عده‌ای از علماء همراه ۳۰۰ نفر در سفارت عثمانی متحصن شده و عده‌ای نیز در حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار کرده خواستار مشروطیت بودند و شاه هم حاضر بود مشروطیت را بدهد و مجلس را باز کند ولی شیخ فضل‌الله مانع بود. میرزا ابوالقاسم طباطبائی حضور شاه مشرف شده بود. شاه گفته بود من از دادن مشروطیت و باز شدن مجلس حرفی ندارم وتلگراف میکنم که وکلا از شهرستانها بیایند ولی مفسدین کار را خراب میکنند و شاه قدری هم از شیخ فضل‌الله بدگفت و اظهار داشت که این مرد مذهب صحیحی ندارد و مذهب او پول است.
ناظم الاسلام مینویسد: شیخ فضل‌الله به صدراعظم گفته بود تلگراف کنید بخراسان که آیةالله سید محمد بهبهانی را بکلات ببرند تا مردم آرام بگیرند. صدراعظم گفته بود بلوای خراسان ربطی به آیةالله بهبهانی ندارد زیرا ایشان از خانه خود خارج نمیشوند. شیخ گفته بود بردن او و اولادش بکلات اسباب ترس مردم میشود و آرام میشوند.
وقتی محمدعلیشاه بسفارت روس پناهنده شد مجاهدین شیخ فضل‌الله و ملامحمدعلی آملی و حاج علی اکبر بروجردی را دستگیر کرده آنها را از میدان توپخانه عبور دادند که صنیع حضرت را بردار کشیده بودند. این میدان همان محلی است که سال قبل شیخ فضل‌الله و اتباعش گاه بر منبر رفته و گاه بر توپ سوار شده حکم کرده بود که میرزا عنایت بیچاره

را پا ره پا ره کردند .فرقی که امسال باپارسال داشت دراین است که آنوقت صنیع حضرت بحکم شیخ فضل الله بی تقصیران را میشکست وامسال درهمانجا صنیع حضرت را بدار زده اند .

همکاری شیخ فضل الله نوری با مستبدین موجب شدکه مراجع بزرگ تقلید میرزا حسین ،میرزا خلیل،آخوند ملامحمدکاظم خراسانی چنین فتوادادند (چون نوری مخل آسایش و مفسداست تصرفش درامورحرام میباشد ) .

ناظم الاسلام مینویسد :دادستان دادگاه یکی ازروحانیون معتبر وآزادیخواه بودکه بعلت علاقه بآزادی و مشروطیت بهیچوجه جنبه روحانیت شیخ را درنظرنگرفت وباکمال شجاعت ادعانامه را تنظیم وخواهان مجازات اعدامشد .

شیخ ابراهیم زنجانی درنجف ازشاگردان آخوند ملامحمدکاظم خراسانی وشیخ محمدلاهیجی بودکه ادعانامه صادره او چنین صراحت داشت :

وقتی شدت ظلم وجور مقتدرین وعالم نمایان باحکام ناسخ و منسوخ وناحق خودوتعطیل احکام اسلام وهرج ومرج امورخاص وعام در ایران بنهایت شدت رسید عموم خلق علاج را بمشروطیت دیدند .مظفرالدین شاه وبعدازاو محمدعلیشاه مخلوع این استدعای ملت را قبول کرده قانون وعهدنامه اساسی راامضا کردندوجنابعالی هم با چندنفراز معروفترین علماء دراستحکام این اساس دخالت داشته وزیاده ازهشت ماه خودتان حاضر مجلس شورا بودیدوبا حضورشما وجمعی دیگر مواد قانون اساسی نوشته شدوبا تصحیح شما انجام گردید .چه شدکه ناگهان علم مخالفت بلندکرده جمعی ازاشرارا بدورخودجمع کرده وعلت اولیه خونریزی پنجاه هزارنفرنفوس بیگناه گردیدید .

اگراین عنوان حرام بودچرا خود ۸ماه دراستحکام آن کوشیدی واگر حلال وواجب بودچرا با آن شدت مخالفت کردی؟درحضرت عبدالعظیم هر مجمع فسادکه شدشما رئیس آن بودید .جمعی ازاوباش مفتخوار را از چندهزارتومان تا چنددینار خرج میدادید .اگرازخود میدادید جنابعالی مثل من درعتبات درحال فلاکت بودید .این پول راازکدام

تجارت وصناعت ویا کسب گردآورديد؟بچه دليل درپيش چشم خودت فقرا وضعفا وایتام باکمال عسرت معيشت ميکردندوتواين اموال فقرا راضبط کرده زیاده از عيش با وسعت درچنين مقام باشرار ميداديد؟اگر شما مشروطيت را حرام دانستيدوديديدکه عموم علماء ومراجع تقليد عتبات وسایر بلادجزچندریاست طلب دنيا پرست همه آنرا واجب دانسته و اقلا"نه عشر مردم ايران درطلب آن جان ميدادند ،بعدازآنکه مقدار پولها که گرفتيددرحضرت عبدالعظيم بمصرف فساد رسانيدیدنميدانم چقدرذخيره کرديد؟ زيرا شما تابع اشارات بوديد .درواقعه ميدان توپخانه نميدانم چه مأخوذی بچه کثرت بودکه بآن شدت اقدامات وحشيانه ومتجاهرانه نموديد؟خودرا رئيس اسلام ناميده پامهتروقاطرچی وساربان وکلاه نمديهای محلات واشرار همدست شده چادردرميدان زده درحضورمبارک شما اين اشرارمستانه فرياد (ماچای وپلوخواهيم ـ مشروطه نميخواهيم )بلندکرده وهمه قسم فحاشی وزذالت کرديدوچندنفربيگناه را کشتندوباشاره شما ازدرخت آويخته چشم مقتول را با خنجردرحضور عالی درآوردند .بعدازآنکه فساد ميدان توپخانه نتيجه مطلوبی حاصل نکرد، بادستهای مخفی که هشيار ان ميديدنددرهمه قسم فساد وهرج ومرج دراجتماعات وانجمنها ومغشوش کردن ذهن محمدعلی ميرزا ازشهربه باغشاه وترتيب مقدمات تخريب مجلس شورای ملی را بدست شاپشال يهودی وصنيع حضرت ومجدالدوله وحاج اسمعيل مغازه وامثال ايشان سرسلسله شما بوديدواکثردستورالعملها راشمادادید.
آیا درشکستن قسم وعهدوتوپ بستن بخانه ملت وقتل نفوس وهتک قرآن وزدن افترا وبهتان بوکلای مردم بی تقصيروکشتن آن جمع بی تقصير،محمدعلی ميرزا را مصاب ميدانستيدیا مخطی. . اگرمخطی ميدانستيدچرا نهی نکرديدواگرقدرت نداشتيدچرا مثل ملت علم مخالفت واعتراض وتحصن بحضرت عبدالعظيم وجمع کردن مردم جلوگيری ازمنکرورفع فسادنکرديد؟ پامال کردن اسلحه قورخانه وتقويت فرستادن عليه شهرمعتبرايران تبريزکه چندهزاررضعفاوعجزه واطفال

ونسوان داردودرخانه خودنشستندهجوم برکسی نمیکردند بلکه در مقابل زورآنها ازخوددفاع میکردند .این فرستادن توپها وامثال رحیم خانها وبستن راه آذوقه برمردم یک شهروتخریب وغارت دهات آذربایجان وهتک نسوان ... آیا سلطنت مشروعه عبارت ازاینگونه کارها ست واینها را شرعی ومصاب میدانستید ؟
دراین استبدادصغیرچه پولها ازمردم برای احکام وتوسط ونصب حکام واعطای مناصب گرفتیدوچه پولها ازمال ملت ازدست محمدعلی‌میرزا گرفتید ؟اگرراست بگوئیدبایدبیش ازصدهزارتومان ازمیان برده باشید .
تلگرافات ومکتوبات شما را همه دردست دارندکه القاء فسادکرده خونها ریخته وخانه ها بربادداده ایدوآتش بدودمان‌ها زدیدکه هنوز دودآن فضا را تیره کرده مگراین مردم‌بیچاره بشما چه‌کرده اند .مگر ازبرکت مال وخدمت ایشان محترم ومکرم وصدرنشین ومعبودومسجود ونافذالکلمه وصاحب مال وعیش وپارک نشدید ؟آیاجزای خدمات این مردم‌بیچاره‌این‌بود ؟ آیا مجدالدوله ـ امیربهادر ـ ارشدالدوله را بهترازمرحوم‌حاج میرزاحسین وآقای‌خراسانی وآقای مازندرانی تصورمیکردید ؟ چراخودوامثال خودتان ازملاهای رشوه‌گیربرای سخت‌گیری بمردم‌واذیت آنها اقدام‌مینمودید ؟آزادحرف میزدیدو هرکجا میرفتید .امابندگان خدا را ازاجتماع‌ومراوده‌بایکدیگرو گفتن‌حرف منع میکردید .دراین سیزده ماه‌چقدرسربازوقزاق مسلح درهرمعبرگماشته وهرنوع‌اهانت‌وخواری بمردم‌کردید ؟شما که‌خودرااز روسای اسلام‌نامیده ومیگوئیدنهی ازمنکرمیکردیدآیا چراسایر منکرات را ردنمیکردید ؟ آیا این حبسها وزجرها وگوش بریدنها و دهانه‌توپ گذاردن ومهارت کردن وجریمه‌ها ورشوه ها وتعرض به مسلمانان وچوب بستن وشلاق زدن وشکنجه‌کردن وداغ‌نمودن منکرات نیستند ؟
شما گفتید مشروطه‌خواه واجب‌القتل است وکافر . .آیا تمام مرعایای

عثمانی و نه عشرا یرانی و تمام مسلمانان هندو قفقاز و مصر و آفریقا ، تونس ، الجزایر و ترکستان و سایر بلاد که شب و روز برای آزادی از قید عبودیت کوشش میکنند همه کفا رو واجب القتل هستند ؟ اینها یکطرف بدین ترین جنایات اینکه نقشه قتل و دستگیری را در مقام حضرت عبدالعظیم کشیدید و شبانه ریختید بیچاره میرزا مصطفی آشتیانی و میرزا غلامحسین و رفیقان ایشان را با موحش ترین وضعی بقتل رسانیدید . چرا بالاتر از همه جنایتها طرح و نقشه ریختید که بلاد اسلام را بدست خارجه بدهید و دیگران را بر ایرانیان حکمروا سازید . در باطن امرا جانب را دعوت به مملکت کردید و با کمال بشاشت و خرمی اظهار وانتشار دادید که سالدات چنین و قزاق چنان مثل اینکه برادران عزیز خود را به میهمانی خوانده اید . تو بزرگوار دویست تفنگ گرفته بدست اشرار داده و درخانه خود سنگربندی کردی که ملت را بکشی. چرا تو با همدستان معینت و محمدعلی میرزا در آخر وقت دعوت نکردی که لامحاله شرف یک دودمان سلطنت را نبرده پناه بدولت اجنبی نبرد لامحاله با ملت معیت کند و یا تسلیم ملت شود . آیا این ملت نجیب گمان داشتی با او محترمانه معامله نکنند ) ؟

*

وقتی دادگاه تشکیل شد شیخ ابراهیم زنجانی و سایر اعضای دادگاه از شیخ فضل الله پرسشهائی کردند که بهر یک از سئوالات پاسخ داده شده که قسمتی از آن چنین است :

شیخ ابراهیم زنجانی - جناب شیخ فضل الله شما برطبق فتوا و حکم حجج اسلام نجف اشرف که سواد آن در همه ایران منتشر شده (مفسد فی الارض) هستید و برطبق قوانین اسلام با شما همان معامله ئی را که خداوند راجع به مفسدفی الارض فرموده خواهیم کرد شما محکوم به اعدام هستید . .

شیخ فضل الله - من مجتهد هستم و برطبق الهامات قوه اجتهادیه و شم فقاهت راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی و عمل نمودم .

عمیدالسلطان رشتی - شما از بدو مشروطیت با این اساس موافق بودید وقانون اساسی هم که اصول و مقررات مشروطه روی آن استوار است باموافقت

خودشما تهیه وبه تصویب رسیدو پس‌ازآ نهم‌قا نون اساسی‌تغییردا ده نشد که موجب مخا لفت شما با شد .

شیخ فضل‌الله ـ چندنفر ازدشمنان‌مشروطه برضدمن تظا هراتی کردندو کار را منحصربخودشا ن کرده بودندو میخوا ستند من درآن را هی‌نداشته با شم‌وکنا ربروم‌تا هرچه بخوا هندبهره مندگردندوظیفه من جلوگیری بود .

ا بوا لفتح زا ده ـ طبق ا قرا رصریح صنیع حضرت درمحکمه ،قتل میرزا مصطفی آ شتیا نی درحضرت عبدا لعظیم‌بدستورشما ا نجا م‌یا فته .

شیخ فضل‌ا لله ـ مفا خرا لملک ومجلل ا لسلطان عامل‌آن قتل بودندو من کوچکترین ا طلاعی ا زآ ن ندا شتم‌آ نها خوددرباغشاه جلسه دا شتند.

میرزاعلی خان دیوسالار ـ شما با سفیرروس سروسر محرما نــــه دا شتیدو سعدا لدوله هم‌حضوردا شته‌ا ست .

شیخ فضل الله ـ ملاقا ت من با سفرا مخفی نبوده بلکه علنی‌بوده وجنبه سیا سی ومشورتی ندا شته .

منتصرا لدوله ـ درنا مه ئی که شما بخط‌خودتان به شیخ الاسلام قزوینی نوشته بودیدودرمیا ن نوشتجا ت ا وبدست آ مده به‌ا ودستورداده بودید که قوا ئی تهیه‌کندوبا ملیون بجنگد . . . . .

شیخ فضل‌الله ـ شیخ ا لاسلام‌بدرجه ئی با مشروطه دشمن ومخا لف بود که‌ا حتیا ج به‌تحریک وتشویق من نبود .

میرزا علی محمدخان ـ شما جمعی ازا وبا ش را با تفنگها ئی که‌ا زمحمد علی شا ه بوسیله‌کامران میرزا نا یب ا لسلطنه‌گرفتید مسلح نموده‌تا آخر با ملت جنگ کردیدومحا رب هستید .

شیخ فضل الله ـ هرمسلما ن طبق ا صول دین مکلف ا ست که ازخوددفا ع کندمن برا ی دفا ع ا زخودوبستگا نم‌مدا فع بودم‌نه محا رب .

نظام‌ا لسلطان ـ بنا به‌تقا ضا ی شما محمدعلی‌شاه اسماعیل‌خا ن سرا بی را بدا رآ ویخت .

شیخ فضل‌ا لله ـ من کشتن ا سما عیل خا ن را پس ا زواقعه مسبوق شدم.

درطی سئوالات دیگری که از شیخ به عمل آمد او اغلب اتهامات را منکر شد و گفت از اول تا کنون مشروطه خواه بوده و هستم. به او گفته شد پس چرا کتباً مشروطه را تحریم کردید؟ شیخ اول منکر شد و گفت هرگز من مطلبی که بر علیه مشروطیت باشد ننوشته ام. در اینجا عین تحریم نامـــه را در مقابل روی او قرار دادند و توضیح خواستند. شیخ فضل الله که قبلاً" چنان نوشته ای را انکار کرده بود در این موقع از ادای پاسخ درماند و بعد گفت دیگران این نوشته را مهر کردند من هم از ترس شاه مهر کردم. سرانجام اعضاء دادگاه به اوثابت کردند که خود او باعث و موسس و موثرترین عامل بوده که عالماً" و عامداً" آن نوشته را صادر کرده است. بعد از آن دادستان دادگاه متن ادعانامه یا به تعبیر آنروز (ورقهٔ الزامیه) را بدست گرفت و شروع بخواندن کرد و در تمام مدت قرائت ادعانامه شیخ سرش را به عصا تکیه داده با تهامانش گوش میداد.

*

کسانی که شیخ فضل الله را محاکمه کردند عبارت بودند از شیخ ابراهیم زنجانی - نظام السلطان - منتصر الدوله - میرزا محمد مدیر روزنامه نجات - وحید الملک شیبانی - جعفرقلیخان استانبولی - سالارفاتح، یمین نظام - میرزا علیمحمدخان عمید السلطان - نصرالله خان خلعتبری اعتلاء الملک - سید محمد امام زاده - جعفرقلی خان بختیاری - احمد خان مجاهد - میرزا محمد مجاهد.

درنشریات مختلف هست که روز ۱۳رجب ۱۳۲۷قمری شیخ فضل الله نوری را برای اعدام بمیدان توپخانه آوردند. وقتی بپای دار رسید عده ای از تجار آنجا ایستاده بودند که شیخ خطاب به آنها گفت (مارفتیم - خداحافظ) آنها دسته جمعی فریاد زدند. بدرک اسفل ...

درپای چوبه دار گفت (خدایا تو خودت شاهد باش که همه آنچه را باید بگویم با این مردم گفتم. خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم قسم بقرآن خوردم ولی آنها گفتند قوطی سیگار بود. خدایا تو خودت شاهد باش که در این دم آخر باز هم با این مردم میگویم که موسسین این

اساس لامذهبینی هستندکه مردم را فریب داده اند .این مخالف اسلام است .محاکمه من وشما بماندپیش رسول اکرم ) .
وقتی بشیخ گفته شد (شما محکوم باعدام هستید )گفت نه من مرتجع بوده ام نه سید محمدو سید عبدالله مشروطه خواه فقط محض این بود که میخواستند مراخوار کنند و بکنار بزنند که زدند و در نزد من و آنها موضوع ارتجاع و مشروطیت درمیان نبود .
وقتی یکنفر از مجاهدین خواست شیخ را بدار بزند .عمامه را از سرش برداشت وطناب دار را به گردنش انداخت .شیخ با دودست طناب را گرفت چون فکر کردند که میخواهد حرفی بزند ،قدری طناب راشل کردند شیخ گفت (اگر بار گران بودیم رفتیم ــ اگر نامهربان بودیم رفتیم) بدون ترس و واهمه گفت چرا معطل هستید کار خود را بکنید .آنگاه طناب دار را کشیدند .چنددقیقه دست وپا زد وجان بجان آفرین تسلیم نمود .
درتاریخ بیداری ایرانیان نوشته شده که شیخ فضل الله بدار زده شد وعالمی را آسوده ساخت .
میدان توپخانه که مملو بود از تماشاچیان احدی به حالت او ترحم نکرده همه از او بد میگفتند .این نبود مگر جزای اعمالش .
یکی میگفت فلان حکم را درباره من کرد فلان قدر پول را گرفت .دیگری میگفت پسر مرا تلف کرد .باری همه مردم درفرح وسرور واز کشتن او اظهار مسرت وخوشحالی میکردند .اول شب نعش او را پائین آورده تسلیم ورثه او نمودند احدی متعرض لباس وردای او نشد .فقط عمامه او را که قیمتی هم نداشت از سرش برداشتند .نوشته اند آقا شیخ مهدی پسر شیخ فضل الله درپای دار حضور داشته وقتل پدرمستبدش را با اظهار خوشحالی وکف زدن تائیدکرده .
(شیخ مهدی پدردکترکیا نوری دبیرکل حزب توده میباشدکه اکنون درزندان خمینی است که خیلی از قتلها وترورها را با ونسبت میدهند) شیخ مهدی نیز بعداً درتهران ترورشدکه طرفداران شیخ فضل الله گفتند به تیر غیب گرفتار شده است .

* * *

درتمام دوران مشروطیت از شیخ فضل الله نوری بعنوان یک مستبد و دشمن مشروطه نام برده میشد و هیچیک از مقامات و نشریات از او حمایتی نکردند. پس از سقوط رژیم وقتی زمام امور کشور بدست ملاها افتاد از شیخ فضل الله هم تجلیل شد. حتی عکس او را روی تمبر مملکت گذاردند.
البته رژیمی که عکس خالد اسلامبولی (قاتل انور سادات) و نواب صفوی (رهبر تروریستهای فدائیان اسلام) و امثالهم را روی تمبرهای مملکت میگذارد دیگر تعجبی ندارد که یکنفر هم ریش و هم لباس و هم شکل خود را که او هم درجه اجتهاد داشته فراموش کند. بهمین جهت در نشریات خود درباره او چنین نوشته اند.
ضیاء الدین دری مینویسد: سفیر روس بحاج شیخ فضل الله پیغام داد که جان شما درخطر است بسفارت روس پناه بیاورید. اگر نمی آئید اجازه بدهید پرچم روس را بالای خانه شما در اهتزاز درآوریم. شیخ فضل الله گفت (برای حفظ جانم بکفر پناه نمیآورم) وقتی این خبر به سفیر عثمانی رسید پیغام داد یا به سفارت عثمانی بیائید یا اجازه دهید پرچم عثمانی را بالای خانه تان برافرازیم. شیخ فضل الله تشکر کرد و بدوستانش گفت (یک عمر نان علی را خورده ام در این آخر عمری نمیخواهم نان عمر را خورده باشم).
باستانی پاریزی مینویسد: شیخ فضل الله نوری تعهد کرده بود که با مشروطه سازگاری کند بهمین جهت میرزا سید عبدالله بهبهانی از او کتباً حمایت کرد ولی بعد از توپ بستن مجلس اطرافیانش باو میگویند خود را بجای امنی برسان. میگوید من ابتدا طرفدار مشروطه بودم. دولتیان اطراف مرا گرفتند و مرا بزاویه حضرت عبدالعظیم بردند و مرا آلوده کردند. بکلی طرفدار شاه معرفی شدم. درباطن هم چون اساس مشروطه را از منبع غیراسلامی میدانم بی میل نبودم که محمدعلیشاه پیش ببرد ولی کار باینجا کشید. اگر بخارج بروم مخالفین بمن صدمه خواهند زد. با سفارت عثمانی مذاکره کردم که در آنجا متحصن شوم شاه زاده فرآنرا ردکرد. درسفارت خانه های فرنگ هم ننگ دارم. برای من

تمبرشیخ فضل الله نوری




مرگ از این تحصن خوشتر است .

درحالیکه روزبتوپ بستن مجلس میگفت (الساعه از باغشاه میاییم . فاتحه مشروطه را خواندیم وقهوه آنرا هم خوردیم .) .

علی دوانی درکتاب نهضت روحانیت چنین مینویسد :

وقتی حاج شیخ فضل الله نوری را بدار زدند جنازه را آوردند درحیاط نظمیه مدیرنظام میگوید جماعت کثیری ریختند آنجا .مثل موروملخ ازسروکول هم بالا میرفتند .همه میخواستند بجنازه لگد بزنند.خونابه ازسروصورت وروی ودماغش وهمچنین ازمحاسن اوسرازیر بود.یکدفعه یکی ازسران مجاهدین رسیدودکمه های شلوارش را بازکردوشرشر شاشید بسروصورت آقا . . .بعدا "جنازه را بردندولخت ولخت فقط با یک شلوار کنار دیوار غربی حیاط انداختند .سپس بستگان شیخ رفته جنازه را تحویل گرفته درصحن حضرت معصومه بخاک سپردند .

*

درنشریه ای خواندم :دراستبداد صغیرکریم دواتکر عضوکمیته مجازات تیری بسوی شیخ فضل الله نوری رها کردولی اصابت نکرد .یکی از روزنامه های آنروز این شعررا منتشرساخت :

شنیده ام که به ما تحت شیخ تیرزدند

نکوزدند حریفان اگرچه دیرزدند

درتاریخ بیداری ایرانیان خواندم که میرزا مهدی پسر آقا شیخ فضل الله نوری با ۵۰نفر از طلاب بطرفداری ازمشروطه خواهان بحضرت عبدالعظیم مهاجرت کردتا باعث ضعف پدرش وامام جمعه تهران گردد . مردی زاهدوبا فضل بود .درمحله سنگلج نفوذ فراوانی داشت .آزارش به احدی نرسیده بود .

ازفرخ دین پارسا (پدرخانم دکتر پارسای) درتواریخ نقل شده که روز اعدام شیخ فضل الله نوری جزوصاحبمنصبان ژاندارمری درمیدان سپه بوده که گفته است وقتی شیخ فضل الله پسرارشدخود میرزامهدی رادید ناراحتی فراوانی باودست داد ومنهم عرق سردی برپیشانیم نشست.
برای من دیسیپلین نظامی مانع هرعملی جزاشک چشم بود. وقتی طناب داربالارفت هورای میرزامهدی بیش ازهرکس دیگربگوش میرسیدوبا فریادشادی اوروح ازبدن شیخ فضل الله خارج شد. × × ×
شیخ فضل الله نوری که روزی بعلت همکاری باآزادیخواهان مورد احترام خاص بودوقتی خودرا بدامن محمدعلیشاه قلدرودیکتاتور انداخت بروزی افتاد که حتی جنازه اش مورداهانت مجاهدین قرار گرفت ومسلماً اگرزنده بودچنین میگفت :

کس درکف ایام چومن خوارنباد
محنت زده وغریب وغمخوارمباد
نه روزونه روزگارونه یارونه دل
کافربچنین روز گرفتارمباد

سیداشراف حسینی مدیرروزنامه نسیم شمال دربارهٔ شیخ فضل الله شعری سروده که چندبیت آن چنین است :

دشمن فرقهٔ احرارمنم — قاتل زمرهٔ احرارمنم
شیخ فضل الله سمسارمنم — دین فروشنده، ببازارمنم
باهمه خلق عداوت دارم — دشمنی باهمه ملت دارم
ازخود شاه وکالت دارم — بحراج ازهمه دعوت دارم
می فروشم همه ایران را — عرض وناموس مسلمانان را
رشت وقزوین وقم وکاشان را — بخرید این وطن ارزان را
میدهم تخت کیان رابگرو — میزنم مسند جم را به (اُلُو)
دین بناچارحراج است، حراج — کوخریدار، حراج است، حراج

*

عبدالله بهرامی رئیس تامینات آنزمان درخاطرات خوددرباره قتل شیخ مهدی فرزندشیخ فضل الله مینویسدبازحمات زیادکشف کردیم که قاتل او(آقاجان) نامی ازمریدان شیخ فضل الله وازلوطی های گذرتقی خان بوده است که یکشب شیخ مهدی راگیرآورده باومیگوید (ای نامردپدرت رابپای داررساندی ودست زدی ورقصیدی خدا

ذلیلت کند .)شیخ مهدی میگوید برو گمشو ملعون شرابخوار ..آقاجان هم از جیبش هفت تیر را درآورده بسویش شلیک میکند و وقتی روی زمین میافتد او را مضروب کرده با همان حال و لباسهای خونین بخانه رفته اسلحه را مخفی میکند .تنها شاهد هم بقال محله بوده که او را هم تهدید میکند که اگر موضوع را فاش کنی کشته خواهی شد .

پس از دستگیری ماجرا را اعتراف کرده و میگوید من بجهت مذهب و انتقام کشی اینکار را کردم حال مرا بهر مجازاتی میخواهید برسانید .

آقاجان در دادگاه به ده سال حبس محکوم شد .

ادامه دارد




تمبرهای منتشر شده از طرف جمهوری اسلامی بنام پیشگامان نهضت اسلامی !!

آیا روزی خواهد آمد تا رویه های تاریخ پر دردمان با شعف بسیار رخداد بدار کشیدن خامنه ای ، رفسنجانی ، روحانی ، خاتمی ، علم الهدی ، صافی - گلپایگانی ، صانعی ، کروبی و .... را مشابه آنچه که پیشتازان صدر مشروطیت در مورد شیخ فضل اله نوری در میدان توپخانه انجام دادند ، ثبت کند .

ما نمی گوئیم تمام آخوند ها :خائن، کثیف، دزد، بی وطن زنباره ، انگل ، لواط کار، دروغگو و جنایتکارند .

ولی اگر فردی را با مشخصات بالا یافتید ، مطمئن باشید آخوند است .

# دشمن ما کیست؟ بخش ۷

نوشتار های پیوسته از بخش پژو هش های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی پیام آزادگان




فیضه قم : کانون آموزش و پرورش دزد ، فریبکار ، خائن ، بی وطن ، جنایتکار ، مفت خور زنباره ، لواط کار ، واپسگرا و خرافه پرور

شیخ فضل اله نوری قبل ازاینکه بر چوبه دارآویزان شود، اظهار داشت:
نه من مرتجع بودم ونه اینکه «سیدعبداله بهبهانی» و «سیدمحمدطباطبایی» طرفدارقانون اساسی بودند: فقط موضوع این بود که آنها کوشش داشتند مرا ازمیدان بدر کنند ومن جهد میورزم، آنانرا بی اعتبار سازم. وصرف نظرازاین واقعیت هیچ موضوعی که به «ارتجاع» و یا «قانون اساسی» مر بوط میشود، درمیان نبود.[۱۵۲]

---

152- Brown, **The Persian Revolution,** p. 444.

آخرین کلماتی که نوری قبل ازمرگ در بارهٔ رقابت های شخصی اش با دونفر از روحانیون طرفدار قانون اساسی بیان کرد، خواه راست، خواه نادرست مؤیّد یک واقعیت غیرقابل انکار است. **واقعیت مذکور عبارت ازاینست که اختلاف عقیده بین سه نفر از مجتهدین تهران در باره قانون اساسی ومشروطیت در واقع فرع برمنافع صنفی وطبقاتی آنها بود. بعبارت دیگرآنها صرفاً طرفدارو یامخالف ایدئولوژی پارلمانتاریسم نبودند، بلکه عده ای ازآنها نفع طبقاتی وشخصی خودرا درایجاد مشروطیت وگروه دیگری مصلحت طبقاتی وشخصی خود را درادامه حکومت استبداد میدیدند. بنابراین طرفداری و یامخالفت با قانون اساسی برای روحانیون درواقع جنبه های ملی، میهنی و یامردمی نداشت، بلکه برخلاف احزاب سیاسی که هدفشان واقعاً ایجادآزادیهای مدنی، اجتماعی وسیاسی برای مردم بود، روحانیون موافق ومخالف مشروطیت، آینده را ازدریچه منافع صنفی، طبقاتی و شخصی خود بررسی وارزشیابی میکردند.**

افراد طبقه روحانی نه تنها دربحران انقلاب مشروطیت درسالهای ۱۳۲۵ و۱۳۲٦ که به دو گروه طرفداروضد مشروطیت تقسیم شده بودند، بلکه دراختلافاتی نیز که درسالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲٤ بادولت قاجارپیدا کردند، یکپارچگی ووحدت خودرا حفظ کرده ودرواقع هدف نهایی آنها ازمبارزاتی که میکردند، تامین منافع طبقاتی وشخصی خودشان بود، نه درنظر گرفتن منافع افراد مردم و یا کشور.[۱۵۳] دلیل ادعای بالاآنست که زمانی که میرزاحسن، مجتهد تبریزدرجریان انقلاب مشروطیت بعلت مخالفت باقانون اساسی ازشهرتبریزاخراج شد، نه تنها شیخ فضل اله نوری ازاخراج وی برآشفت، بلکه سیدعبداله بهبهانی وسید محمد طباطبایی نیزازاخراج میرزاحسن ازتبریز، بشدت آزرده شدند ونهایت کوشش رابرای برگردانیدن او به تبریزبعمل آوردند.[۱۵۴] نکته جالب دراین واقعه آن بود که حتی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی ودوستانش نیز که درشهرنجف ازقانون اساسی ومشروطیت جانبداری میکردندقو یاً با اخراج میرزاحسن، مجتهدتبریزازشهر مخالفت ورزیدند.[۱۵۵] درماه ربیع الثانی ۱۳۲٦، سرانجام سیدعبداله بهبهانی موفق شد، وسایل بازگشت میرزاحسن، مجتهدتبریزرا به شهرفراهم آورد.[۱۵٦] نکته جالب ترازهمه

---

۱۵۳ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحه ٤۵٦

۱۵٤ــ **مأخذبالا**، صفحات ۲٤٦، ۲۹۹ــ۲۹٦

۱۵۵ــ **روزنامه شیخ فضل اله نوری**، تالیف رضوانی، ۱۷۷

۱۵٦ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۵۵۸ــ۵۵۷

آنکه سیدعبداله بهبهانی وسیدمحمد طباطبایی که ازسرداران انقلاب مشروطیت ایران درتاریخ بشمار رفته اند، برای خنثی کردن اثرقتل امین السلطان که چون بوسیله روحانیون حمایت میشد قتلش داغ ننگ بجامعه روحانیت زده بود، وسایل بازگشت باشکوه شیخ فضل اله نوری رااز حرم حضرت عبدالعظیم به تهران[157] فراهم وآخوند خراسانی نیز که ازطرفداران بنام مشروطیت بود، برای جلوگیری ازاعدام نوری کوشش فراوانی بکاربرد ولی مؤثرنیفتاد.[158]

دلیل دیگرمبنی براینکه روحانیون درجریان انقلاب مشروطیت، مصالح ملی ومیهنی را فرع برمنافع طبقاتی خود قرارداده بودند اینست که **در بحبوحه فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت، جزوه هایی به امضای بهائیهای ایران درطرفداری ازمشروطه طلبان به امضاء رسید و بعد معلوم شد که جزوه های مذکوربوسیله سیدمحمد کاظم یزدی تهیه وبا امضای جعلی بهایی ها منتشرشده است.** هنگامی که موضوع مذکورفاش شد، مشروطه طلبان بشدت برضد سید محمد کاظم یزدی برآشفتند، اما روحانیون طرفدار قانون اساسی نامبرده راتحت حمایت خود قراردادند و وی را ازهرگزندی مصون نگهداشتند.[159] درسالهای ١٣٢٧ــ١٣٢٦ که مجدداً حکومت استبداد به ایران اعاده شد، هیچ اختلافی بین دو گروه روحانیون موافق ومخالف مشروطیت مشاهده نگردید. ولی البته اغلب بعضی ازروحانیون از یکی ازاقطاب موافق و یامخالف پارلمانتاریسم به قطب دیگر تغییرجهت میدادند. کما اینکه برادروفرزند سیدمحمد طباطبایی وهمچنین سیداحمد بهبهانی که به اتفاق شیخ فضل اله نوری متعهد شده بود که تاجان در بدن دارد ازایجاد مشروطیت جلوگیری کند، به گروه ضد مشروطیت پیوستند.[160] مهمتر ازهمه، هنگامی که محمدعلی شاه ازسلطنت خلع شد، سیدمحمد طباطبایی تلگرام تبریکی مبنی برسقوط محمدعلی شاه واعاده قانون اساسی به گروهی ازشخصیت های مذهبی، ازجمله سیدعلی آقایزدی وسید ریحان اله دونفرازروحانیون فرصت طلب وازسرسخت ترین حامیان شیخ فضل اله نوری که بمحض مشاهده آثارسقوط حکومت استبداد به گروه مشروطه خواهان پیوسته بودند، مخابره کرد.

**باتوجه به نکات مذکورمعلوم میشود، منافع ملی ومیهنی بزعم روحانیون درمنافع طبقاتی وشخصی آنها قراردارد. بطورخلاصه میتوان گفت که طرزفکرسیاسی**

١٥٧ــ **مأخذ بالا**، صفحه ٤٥٦ (تاریخ مشروطه ایران)

١٥٨ــ **تشیع وقانون اساسی درایران**، تالیف حائری، شماره ٢٦، صفحه ١١٤

١٥٩ــ **تاریخ معاصریاحیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحه ٢٣٢

١٦٠ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ٢٦٦

**روحانیون براساس نهادیک ناسیونالیسم مذهبی قرارداشت که متضمن مصالح صنفی وطبقاتی ومنافع فردی وشخصی آنها بود.** حال اگرمنافع شخصی ومادی روحانیون را دراین بحث کناربگذاریم، یگانه عاملی که آنها را بطرفداری ازمشروطیت وقانون اساسی، سوق داد، منافع احتمالی رژیم پارلمانتاریسم برای اسلام بوده است. بنابراین آن گروه از روحانیونی که پارلمانتاریسم رابرای حفظ دژاسلام در برابرامپریالیسم اروپایی مفید تشخیص دادند، ازقانون اساسی ومشروطیت حمایت نمودند. و برعکس، گروه عظیمی ازآخوندهای طرازاولی که قانون اساسی راعامل وعلت عمده هرج ومرج و بمخاطره افتادن اسلام وجامعه مسلمان تشخیص دادند، به مشروطه طلبان پشت کرده وحمایت ازاستبداد طلبان را برعهده گرفتند.

برای عده ای ازمجتهدین ضدمشروطیت، مخصوصاً سیدمحمد کاظم یزدی، مرجع تقلید نجف وملا قربانعلی، مجتهد زنجان که برای مدت زمانی ازدخالت درسیاست خودداری کردند،[۱۶۱] هدف کمال مطلوب و بزرگترین محرک برای پیوستن به گروه استبداد طلب این بود که بمنظورحفظ اسلام بصورت موجود، که مآلاً به حفظ منافع طبقاتی آنها منجرمیشد، برضد عوامل مشروطه طلب، علم مخالفت برافراشتند. اما این افراددرجریان انقلاب مشروطیت دنباله روی سایرمقامات مذهبی بودندودر رهبری فعالیت های ضدمشروطه نقشی نداشتند. برای روحانیونی که رهبری فعالیت های ضدمشروطیت رابرعهده داشتند واکثریت روحانیونی که ازاستبداد طرفداری میکردند، **علاوه برهدف کمال مطلوب ومحرک مذکوردربالا، هدف دیگری نیزوجودداشت وآن مزایای قضایی آنها بود که درداد گاههای شرع برعهده داشتند و بمناسبت آنها مزایای قضایی فراوانی بدست میآوردند. در بعضی موارد، منافع اقتصادی علما وروحانیون درجه اول که ازملاک عمده وثروتمند بشمارمیرفتند، نقش مهمی درمخالفت آنها بامشروطه طلبان ایفاء مینمود.**

دلیل اینکه تبلیغات شیخ فضل اله نوری به آسانی اذهان همه روحانیون راتسخیر کرد ودرشکل دادن به مشی فکری آنها درمخالفت با پارلمانتاریسم مؤثرافتاد آن بود که مخالفت اوبا پارلمانتاریسم بر پایه اصول وموارد زیرطرح ریزی واستوارشده بود: حفظ سنت های مذهبی بمنظورادامهٔ نفوذ روحانیون درکلیه شئون اجتماعی، ملی وسیاسی کشوربوسیله سنت های مذکور، نگهداری قدرتها ومزایای قضایی برای روحانیون ازراه قضاوت در محاکم شرع وتامین منافع شخصی آنها. بدیهی است که هر یک ازاصول مذکوربه تنهایی میتوانست قرآن شخصی روحانیون محسوب شود و بنابراین همه آنها باایمان کامل ازآنها تبعیت میکردند. اگرچه رویه سرسخت وآشتی ناپذیرشیخ فضل اله نوری درمخالفت با

---

۱۶۱ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تألیف کسروی، جلددوم: صفحات ۸۲ــ۸۱، ۱۰۵ــ۱۰۲

پارلمانتاریسم درزمان استبداد صغیربا خلع محمدعلی شاه ازسلطنت محکوم به فنا بود، معهذا برنامه «حکومت مشروطه مشروعه» او که قبل از بازگشت استبداد طرح ریزی کرده بود، مورد موافقت قاطبه روحانیون وحتی اکثریت عظیمی ازعلما وآخوندهایی که طرفدار مشروطیت وقانون اساسی بودند قرارگرفت. البته باید توجه داشت که گروهی ازعلمای طرفدارقانون اساسی نسبت به عنوان «مشروطه مشروعه» بعلت مخالفت عمومی مردم، زیادروی موافق نشان نمیدادند، ولی معهذا با کلیه جزئیات اصول آن که درواقع مبتنی بر موارد مذکوردر بالا وحفظ منافع طبقاتی وشخصی آنهابود، موافق بودند. **بطورخلاصه میتوان گفت که قاطبه علما وروحانیون طرفدارقانون اساسی و پارلمانتاریسم با کلیه اصول پیشنهاد شده بوسیله شیخ فضل اله نوری، چه درتئوری و چه درعمل، بطورکامل موافق بودند.**

اولین رساله ای که درطرفداری ازمشروطیت بقلم یکی ازروحانیون بنام عمادالعلمای خلخالی تحت عنوان «رسالهٔ منای مشروطه» درماه شوال ۱۳۲۵ برشته تحریردرآمده وگویا نتوانسته است ازنفوذ افکارشیخ فضل اله نوری برکناربماند حاکی است که مجلس محدودی باید بوجود آید و وظیفه اش صرفاً قانونگزاری درامورغیردینی باشد. درباره قوه قضائیه وسازمان آن، نویسنده اظهارعقیده میکند که وظایف قضایی عدلیه باید محدود به «عرفیت» بوده واختیارات قضایی بایدبدون هیچ تغییری منحصراً دراختیارروحانیون باقی بمانند. درشرح وظایف مطبوعات، نویسنده رساله معتقداست که بمنظورحفظ ورعایت مصالح اسلام، کلیه مطبوعات بایدتحت کنترل ونظارت مقامات مذهبی وروحانیون قراربگیرند.[۱۶۲] سایررساله ها ونوشته هایی که بوسیله علما وروحانیون طرفدارقانون اساسی ومشروطیت نوشته ومنتشرشده نیزعیناً به اصول مذکوراشاره وقویاً ازآنها طرفداری کرده اند.[۱۶۳]

**برخلاف قانون اساسی اغلب کشورهای اروپای غربی که مذهب رابکلی ازعرف** وسیاست تفکیک نموده اند، درقانون متمم وجودمذهب رسمی درکشور(شیعه اثنی عشری) ولزوم حضورحداقل پنج نفرازمجتهدین جامع الشرایط درجلسات مجلس شورای ملی تاکید شده وحتی رأی ونظرناظرین شرع رادرمجلس برای کلیه نمایندگان لازم الاجرا ومطاع

---

۱۶۲ــ **رساله منای مشروطه**، تالیف عمادالعلماء خلخالی (تهران: ۱۳۲۵)، صفحات ۴۲،۳۴، ۵۴ــ۵۱

۱۶۳ــ **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، تالیف آدمیت (تهران: پیام، ۱۳۵۵)، صفحات ۲۶۷ــ۲۵۹

ومتبع دانسته است.

صرف نظر از موارد تئوریک که بحث آن در بالا آمد، از نظر عملی نیز نحوه رفتار و کردار سیاسی روحانیون طرفدار مشروطیت عیناً با آنچه که شیخ فضل اله نوری طرح ریزی کرده بود، مطابقت داشت. قسمت آخر اصل دوم متمم قانون اساسی عیناً همان هدفی را تعقیب میکند که نوری آنرا طرح کرده بود وآخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سایر روحانیون طرفدار مشروطیت بطور کامل از آن پشتیبانی و با اصرار آنرا به تصویب رسانیدند. همچنین آخوند خراسانی از طرفداران پرو پاقرص مشروطیت موفق شد، اصل زیر را با اصرار در متمم قانون اساسی به تصویب برساند.

«...مقرر است که در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین وفقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام وحجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی نمایند. پنج نفر از آنها رایا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالا تفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواردیکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره وغور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند ورأی این هیئت علماء دراین باب مطاع ومتبع خواهد بود واین ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل اله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.» همچنین آخوند خراسانی یکی از طرفداران پرو پاقرص مشروطیت موفق شد یکی از اصولی را که موردنظر شیخ فضل اله نوری بود ولی نامبرده درتصویب آن توفیقی حاصل نکرد، در اصل بیستم متمم قانون اساسی [۱۶۴] بگنجاند.

مهمتر از کلیه نکات مذکور، مخالفت روحانیون طرفدار قانون اساسی با اصلاحات قضایی بود. حتی سید عبداله بهبهانی که از او بعنوان یکی از دومهمترین رهبر روحانی وحتی ملی انقلاب مشروطیت درتاریخ ایران نام برده شده است، با ایجاد هرنوع اصلاحی درسیستم قضایی ایران سرسختانه مخالفت میورزید وسرانجام دررجب سال ۱۳۲۵ هنگامی که با گلوله تهدید به مرگ شد، موافقت کرد که در باره اصلاحات سیستم قضایی، اصولی درمتمم قانون اساسی پیش بینی شود. [۱۶۵] **وامانکته جالب تر آنست که هنگامی**

---

۱٦٤ــ **تشیع وقانون اساسی درایران**، تالیف حائری، صفحات ۱۸۰ــ۱۷۹

۱٦۵ــ **تاریخ معاصر یا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم صفحه ۱۵۰

که سرانجام لایحه اصلاح سیستم قضایی درماه ربیع الثانی ۱۳۲۶ برای آخرین شور مورد بحث آخرین جلسات دوره اول مجلس شورای ملی قرار گرفت، طرفداران اصلاح سیستم قضایی یعنی حاج یحیی دولت آبادی ومخبرالسلطنه هدایت بوسیله سیدعبداله بهبهانی وصدرالعلما که اونیزیکی دیگرازمجتهدین پروپاقرص طرفداران قانون اساسی بود، تکفیر شدند.[۱۶۶] عقاید شیخ فضل اله نوری درباره وضع مدنی اقلیت های مذهبی ومخالفت های اوباتساوی حقوق اقلیت های مذهبی با مسلمانان نیزدردوره اول مجلس شورای ملی، دراعضای روحانی مجلس انعکاسات چشمگیری داشت.

اگرچه ذکراین نکته ممکن است حیرت خوانندگان عزیزرا برانگیزد، ولی برطبق ذکرمقالات معتبری که نویسندگان آن درقیدحیات هستند ونویسنده این کتاب به دلایل امنیتی ازذکرنام آنها خودداری میکنند، پس ازاعدام نوری وظیفه مخالفت با پارلمانتاریسم وایحاد حکومت غیرمذهبی بوسیله سیدعبداله بهبهانی بمنصه ظهور واجرا رسید. پس ازکودتای جمادی الثانی ۱۳۲۷ وفتح تهران[۱۶۷] بوسیله سپهدار، بغیراز مدت کوتاهی درسال ۱۳۲۹ که ذکرآن ذیلاً خواهدآمد، روحانیون بکلی ازشرکت در حکومت پارلمانی رانده ومحروم شدند. ذکراین نکته لازم بنظرمیرسد که برطبق نوشته حائری، سیدعبداله بهبهانی که ازقهرمانان ملی انقلاب مشروطیت معروف شده است، قبل ازمقتول شدن دررجب ۱۳۲۸ درصدد بود باپشتیبانی علمای نجف، مبارزات گسترده ای رابرضد مشروطیت وبابه اصطلاح خودش غربیهای ضد دین آغازنماید.[۱۶۸]

معهذا درسال ۱۳۲۹ باتجاوزوحمله روسیه به ایران، روحانیون مجدداً درصحنه سیاست ظاهروبااستفاده ازفورمول قدیمی خودمبنی بر«حفظ سنگراسلام»، درصدد تحکیم قدرت خودبرآمدند. دراین جریان سیدمحمد کاظم یزدی که ازمخالفان سرسخت قانون اساسی بود، شیرازی که درهمه احوال بیطرفی اختیارکرده بودوآخوندخراسانی که

---

۱۶۶ــ مأخذ بالا، صفحات ۲۱۶ــ۲۱۳؛ **خاطرات وخطرات**، تالیف مخبرالسلطنه هدایت، صفحات ۶۷ ــ۱۶۴؛ **خاطرات ظهیرالدوله**، تالیف ظهیرالدوله، صفحه ۴۳۸

۱۶۷ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد دوم: صفحه ۱۳۰

۱۶۸ــ **تشیع وقانون اساسی**، تالیف حائری، صفحه ۱۱۵

جزو روحانیون طرفدار مشروطیت (ولی با نهادهای مخصوصی که قبلاً ذکر آنها گذشت) محسوب میشد، با یکدیگر ائتلاف کردند و علمای نجف نیز اعلام داشتند که برای «حفظ سنگر اسلام» به صحنه سیاست[۱۶۹] باز خواهند گشت ولی نه تنها هیچ اشاره ای بطرفداری از حکومت پارلمانتاریسم نکردند، بلکه برعکس، آخوند خراسانی اگر چه با عنوان «مشروطه مشروعه» شیخ فضل اله نوری موافق نبود، معهذا اعلام داشت که به اتفاق همکاران و پیروانش برای اصلاح حکومت پارلمانتاریسم و محدود کردن آن تا آنجایی که بطور کامل با اصول «مشروطه مشروعه» انطباق یابد، کوششهای لازم بعمل خواهد آورد.[۱۷۰] بدرالدین کتابی مینویسد، الفت بکرات درنوشته هایش ذکر کرده است، آخوند خراسانی هنگام عزیمت به تهران اظهار داشت: «میروم آن خری را که بالای بام برده ام، پائین بیاورم».[۱۷۱] اما آخوند خراسانی درهنگامی که برای انجام برنامه خود قصد عزیمت به تهران راداشت، بطورناگهانی درگذشت وطرح او که درواقع برهمزدن اساس مشروطیت بود، بدون اجرا ماند. این موضوع بخوبی نشان میدهد که حتی آن عده انگشت شمار از آخوندهایی نیز که قبلاً با مشروطیت آنهم با فورمول مخصوص خودشان مبنی برایجاد یک شبه مجلس با اختیارات محدود موافقت کرده بودند، سرانجام به آخوندهای ضد مشروطه پیوستند و تصمیم به نابود کردن بنیان مشروطیت و مجلس شورای ملی گرفتند.

بنابراین بطوریکه الفت مینویسد: «دوره دخالت مجتهدین عتبات درامور داخلی ایران که با واقعه تنباکو شروع شده بود با مرگ آخوند خراسانی به پایان رسید.» پس از تحکیم مبانی حکومت پارلمانتاریسم درایران، علما و روحانیونی که ازاجرای طرحهای خود، مبتنی برجلوگیری ازاجرای قانون اساسی وایجاد مشروطیت ناامید شده بودند، برتری دادند بجای ادامه مبارزات سیاسی بمنظورنابود کردن مشروطیت و پیش برد اهداف طبقاتی ومنافع شخصی خویش، ازسیاست کناره گیری ومنتظر فرصت بمانند.

«رابرت گراهام»[۱۷۲] مینویسد از زمانی که قانون اساسی درایران بوجودآمد، ملاهایی

---

۱۶۹ــ تشیع وقانون اساسی، تالیف حائری، صفحات ۱۲۳ــ۱۲۲

۱۷۰ــ مأخذ بالا، صفحه ۱۱۶

۱۷۱ــ مأخذ بالا، صفحه ۱۱۶

172- Robert Graham, **Iran** (New York: St. Martin's Press, 1980), p. 219.

که با مشروطیت مخالف بودند، پیوسته انتظار میکشیدند تا بنیاد قانون اساسی که منافع آنها رامحدود کرده بود، براندازند. پس از اینکه رضا شاه روی کارآمد، اختیارات بیحد وحصری را که آخوندها در زمان قاجاریه برای خود کسب کرده بودند، محدود کرد ودردهه سالهای ۱۳۱۰ شمسی ببعد بلندپرواز یهای ملاها راسرکوب وجراحت التیام ناپذیری بروح جاه طلبی آنهاوارد کرد.

درسال ۱۳۲۰ شمسی، پس ازشروع جنگ دوم جهانی وجلوس محمدرضا شاه پهلوی به تخت سلطنت، مجدداً آخوندها وارد میدان سیاست شدند. محمدرضا شاه که درکشورهای دموکراسی اروپای غربی تحصیل کرده ودرسن جوانی وارث سلطنت ایران شده بود، درابتدای سلطنت داعیه دموکراسی داشت ولذا برعکس پدرش که روضه خوانی وسینه زنی وتعزیه خوانی وحتی استفاده ازلباس اونیفورم ملائی رابرای آخوندها قدغن کرده بود، وی مجدداً به ملاها آزادی داد تا کاروحرفه خودرا ازسر بگیرند. آخوندها دو باره آزادی یافتند تابه تجدید وتقویت سازمانهای مذهبی خود بپردازند وازنووجود خالی خودرا درعرصه بازیهای سیاسی وقدرت طلبی های اجتماعی پر کنند.

علت اینکه روحانیون در وقایع ملی شدن نفت ایران (۱۳۳۲ ــ ۱۳۲۹) بطورمستقیم دخالتی نکردند، آن بود که درآن زمان دکترمصدق بعنوان یک رهبرملی وضدامپر یالیست درایران ظهور کرده وافکارواقداماتش موردتائید قاطبه مردم کشورقرارداشت. بنابراین وجوددکترمصدق بعنوان یک رهبرملی ضدامپر یالیست به روحانیون اجازه نداد تابعنوان نایب امام غایب بمنظورحمایت ازمنافع ملت شیعه وارد ماجرای سیاست شوند. معهذا بطوریکه میدانیم، سیدابوالقاسم کاشانی مجتهد معروف تهران ابتدا بعنوان حمایت از دکترمصدق واردفعالیت های سیاسی روزشد، ولی بزودی به رهبرملی پشت کردو به مخالفت با اوبرخاست. پشت کردن سیدابوالقاسم کاشانی به دکترمصدق شباهت تاریخی قابل توجهی بامخالفت شیخ فضل اله نوری بامشروطه خواهان دارد. زیرا همانطورکه آیت اله خمینی به شیخ فضل اله نوری لقب «شهید مظلوم» داد واقدامات ضد ملی اورا درمخالفت با مشروطه خواهان بارها موردتائید قرارداد، همانطورنیزاز سیدابوالقاسم کاشانی تجلیل کردوامروزمیبینیم که عکس کاشانی روی تمبرهای پستی دولتی ایران چاپ شده است.

مجله «**اشپیگل**» از پرتیراژترین مجلات آلمان غربی وازمعتبرترین نشریه های جهان مینویسد خمینی نه تنها بانهضت ملی مصدق هیچ نوع همکاری بعمل نیاورد، بلکه

بعدازسقوط رژیم شاه بامتمرکز کردن فکرمردم روی ضدیت با شاه ورژیم او، کوشش کرد اذهان مردم را ازدکترمصدق پاک کند ومصدقیسم رابکلی از یادمردم ببرد ونهضت ملی اورا در بین مردم خاموش سازد.[۱۷۳]

ادامه دارد

**نابود باد جمهوری اسلامی و اسلامش**

**مرگ بر روحانیت شیعه**

---

173- **Spiegel,** January 22, 1979. p. 101.

# انقلاب سال ۱۳۵۷ و چگونگی به قدرت رسیدن ملایان

پس ازواقعه سال ۱۳۵۷ وسقوط رژیم سلطنتی درایران، دهها نشریه فارسی وغیرفارسی درخارج از کشورمنتشروضمن شرح جزئیات فعل وانفعالات واقعه مذکور، چهره واقعی انقلاب سال ۱۳۵۷ راتجزیه وتحلیل وعموماً آنرا محصول مکانیسم سیاست امریکا وانگلستان واشتباه بزرگ سیاسی کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا دانسته اند. بعضی ازاین نشریه ها پارا فراتر گذاشته ومخصوصاً باتوجه به دیکتاتوری وحشت آور ومخوفی که پس ازسقوط رژیم آتوکراسی پهلوی درایران بوجود آمد، حتی به تجزیه وتحلیل آخوندیسم ازنظرروانی پرداخته و بویژه گروهی نیزجزئیات بیوگرافی زندگی خصوصی آیت اله خمینی را از بدوطفولیت مورد کاوشهای عمیق روانی قرارداده وخونریزیهای کم سابقه ای راکه درحال حاضردرایران جریان دارد، براساس اصل معروف «ایدئولوژی پیوسته تابع روانشناسی افراد مردم قرارمیگیرد»، محصول کیفیت خاص روانی ایشان و وقایعی که درطول ۸۰ سال عمربروی گذشته است، میدانند.[۱۷۴]

---

۱۷٤ــ فهرست بعضی ازنشریاتی که درباره روانکاوی آیت اله خمینی تحقیقاتی معمول ومنتشر کرده اند، بشرح زیراست:

**Current Biography,** Nov. 1979, p. 22.
**The New Republic,** Dec. 8, 1979, p.9.
**New York,** Dec. 24, 1979, p.49.
**New York Times,** Dec. 1979.
**Time,** April 28, 1980, p. 55.
**World Religion,** Dec. 3, 1979, p.28.

امـا بـطور یکه خوانند گان این کتاب توجه فرموده اند، نو یسنده این تحقیق پیوسته سعی کـرده است، مـطـالب کتاب را ازنشر یات اصیل ومعتبر دنیا جمع آوری ومطلقاً از استناد به نـشـر یـات ومـطـالـبـی کـه یـا ناشناس وغیرمعتبر بوده و یا امکان احتمال اغراض ونظرات شخصی درآنها میرفته است، خودداری ورز یده است. بهمین دلیل بمنظور شرح عوامل موثر درانـقـلاب سـال ۱۳۵۷ ونقش آخوندها درواقعه مذ کور، نو یسنده ابتدا به تحقیقی که مجله بـسـیار معروف ومعتبر **Politics Today** [۱۷۵] دراین باره بعمل آورده است، استناد میکند.

بـطـور یـکـه قـبـلاً ذ کـر شد، وقایع چندسال آخر قبل ازسقوط رژ یم سلطنتی ونارضایی عـمـومـی مـردم از اوضـاع آن زمـان بـه آخـونـدهـا که سختگیر یهای دوره رضا شاه نسبت به مـلا گـری جراحاتی سهمگین دراعماق روانشان نشانده بود وهمچنین اقدام محمدرضا شاه پهلوی درمحروم کردن آنها ازدرآمد اوقاف، بشدت مزایای طبقاتی واجتماعی آنها را بخطر انداخته بود، یک فرصت طلایی دادتا باردیگربا استفاده ازایمان مذهبی مردم غافل ومسجد ومنبربه احیای مزایای طبقاتی واجتماعی خودبپردازند.

**مـجـلـه مـعـروف Politics Today درشـمـاره هـای مارس وآور یل سال ۱۹۸۰ [۱۷۶] خـودمـیـنـو یـسـد ازسال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷ سازمان CIA میلیونها دلار بـطـورمـرتـب بـه آیـت اله ها وملاهای ایران پرداخت میکرد تا بدینوسیله همکاری آنها رانـسـبـت بـه رژیم شاه جلب وآنانرا ازهرنوع مخالفتی با رژیم مذ کوربازدارد. درسال ۱۹۷۷ کـارتـر رئـیـس جـمـهوری وقت امر یکا باوجود مخالفت شدید CIA ــ که مـعـتـقـد بـود اگـرپرداخـت پول بـه آیت اله ها وملاهای ایران متوقف شود، آنها باعث اضمحلال رژیم شاه خواهند شدــ دستورداد از پرداخت پول به آیت اله ها وملاهای ایـران خـودداری شـود.** [۱۷۷] عـدم ادامـه پرداخـت پول به علما وروحانیون وقطع درآمد آنها ازاوقاف آنها را در برابر رژ یم شاه شورانید وسرانجام منجربه وقایع فور یه سال ۱۹۷۸ وسقوط رژ یم سلطنتی درایران شد.

---

175- Daniel Drooze, "The CIA's Secret Iran Fund," **Politics Today,** March/April, 1928, pp. 10-11.

۱۷۶ــ مأخذبالا، صفحه ۱۰

۱۷۷ــ مأخذبالا.

برطبق نوشته مجله مذکور، اسرار پرداخت پول به آیت اله ها وملاهای ایران وفعل وانفعالاتی که منجر به سقوط رژیم شاه شد، بوسیله ٦ نفر از کارمندان وتحلیل گران CIA که درتهران فعالیت داشتند وهمچنین اعضای مربوط به وزارت خارجه امریکا وکاخ سفید رئیس جمهوری امریکا فاش شده است.

منابع مذکوراعلام داشته اند که پرداخت پول بوسیله CIA به آخوندهای ایرانی ازماه اگوست سال ۱۹۵۳ آغازشد. دکترمحمدمصدق که دوسال قبل ازتاریخ مذکور، نخست وزیری ایران را برعهده داشت بارهبری اقداماتی که منجربه ملی شدن نفت شد، باعث شده بود که شاه ایران راترک کند. باتوجه به اینکه سیاست امریکا ایجاب میکرد که شاه درایران درقدرت باقی بماند، لذا «کرمیت روزولت» (نوه تدی روزولت، رئیس جمهوری اسبق امریکا) ازطرف CIA ماموریت یافت، شاه را به ایران و به قدرت بازگرداند واین برنامه باکمال موفقیت انجام وتاج وتخت سلطنتی مجدداً به شاه اعاده گردید. درکتابی که اخیراً تحت عنوان «ارتشهای جهل Armies of Ignorance» بوسیله «ویلیام ر. کورسون» درباره تاریخ معاصر سیستم اطلاعاتی امریکا انتشاریافته است، مولف مینویسد، کرمیت روزولت مبلغ ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ دلاربمنظوربرگزاری یک تظاهرات ۶۰۰۰ نفری به نفع شاه وهمچنین جلب حمایت آخوندها ازاقدام مذکوردرتهران هزینه نمود. یکی ازمشاوران کنگره اخیراً اعلام داشته است: «کسی درایران بدون جلب موافقت مساجد نمیتواند حکومت کند.»[۱۷۸]

پس ازمراجعت شاه به ایران، برای مدت ده سال CIA بطورمحرمانه به آخوندهای ایران رشوه میداد ومقامات مذهبی ایران باپولی که از CIA دریافت میکردند، کم و بیش سکوت اختیار کرده واقدام حادّی برضد رژیم شاه بعمل نمیآوردند.[۱۷۹] سپس درسال ۱۹۶۳، شاه ضمن اجرای برنامه انقلاب سفید قسمت عمده اراضی متعلق به مساجد را ملی اعلام کرد و بدینوسیله منبع مهمی ازدرآمداصلی ملاها رااز بین برد. ازطرف دیگر وی دستورداد، درآمد اوقاف که تاآن زمان دراختیارملاها قرارمیگرفت، دراختیاردولت گذاشته شود.

این دواقدام اصلاحی شاه، مخالفت روحانیون رابرانگیخت وتظاهرات دامنه داری

---

۱۷۸ــ مأخذ بالا، صفحه ۱۱

۱۷۹ــ مأخذ بالا.

برهبری آیت اله خمینی برضد شاه صورت گرفت که ارتش شاه آنها را درهم کوبید وسبب تبعید خمینی ازایران گردید. سپس شاه بمنظور جلب رضایت آخوندها، دستورداد بجای منافع ومزایایی که ازآنها سلب شده بود، یک حقوق مرتب دولتی برای آنها اختصاص داده شود. بابرقراری مقرری مذکور، آخوندها آرام گرفتند و برای مدت ۱۳ سال وضع ایران آرام بود. درسال ۱۹۷۶ شاه که ازقدرت و یرانگر آخوندها درهنگامی که منافع ومزایای طبقاتی وشخصی آنها بخطر میافتد، غافل شده بود، دستورداد مقرری بهای دولتی که درسال ۱۹۶۳ برای آخوندها اختصاص داده شده بود، قطع گردد.

درخلال طول مدت مذکور CIA پیوسته بطورمرتب مقرری بهای آخوندها را به آنهاپرداخت میکرد. جمع مبلغ مذکوررا به یقین نمیتوان حدس زد. یکی ازمنابع مطلع، پولهای پرداختی به آخوندها را درسال بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلا رتخمین زده است، امابعضی ازمحافل وابسته به CIA باتوجه به اینکه مبلغ مذکوردرحدود ۱۰ الی ۲۰ درصد مجموع بودجه سالیانه CIA میباشد، چنین رقمی را دورازواقعیت میپندارند. پاره ای ازمنابع مطلع ایرانی نیزاختصاص چنین رقم هنگفتی رابه آخوندها خالی ازحقیقت میدانند.[۱۸۰]

بهرحال، آنچه که یقین ومسلم است، CIA ازسال ۱۹۵۳ ببعد بطورمرتب به آیت‌اله ها وآخوندهای ایرانی پول پرداخت میکرده و پول مذکوردرسراسر کشوربین ملاها توزیع میشده است. درسراسر ایران تعداد ۲۰۰۰۰۰ آخوندوجوددارد که پائین ترین درجه مذهبی آن ملای ساده محلی بوده و بالا ترین مقام آن آیت اله میباشد. ملاهابرای خوددارای سازمان مذهبی گسترده ای درتمام کشورمیباشند وپولهایی که ازمنابع مختلف ازقبیل شاه، مردم، CIA وسایرمنابع داخلی وخارجی برای آنها اختصاص داده میشد، بوسیله سازمان مذکوربین آنها درسراسر کشورتوزیع میگردید.

مجله **Politics Today** مینویسد ازیک مقام مطلع ایرانی سؤال کرده است: «چرامساجد ایران پول امریکا را قبول میکردند؟» مقام مذکورپاسخ داده است: «کمک دولتهای خارجی بمساجدیک سابقه ۳۰۰ ساله دارد که اززمان ورود انگلیسی ها به هندوستان وتشکیل کمپانی هند شرقی آغازمیشود واین اقدام مستند به مدارک ومآخذ معتبرمیباشد.»

---

۱۸۰ــ مأخذ بالا.

محمود محمود مؤلف ۹ جلد تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم درجلد ششم مینویسد: «انگلیسی ها ازآغازقرن ۱۹ یعنی پس ازسفراول سرجان ملکم نماینده اعزامی انگلستان به در بارفتحعلی شاه(۱۸۰۰ــ۱۲۱۵ هجری قمری) چنین احساس کردند که غیر ازهیئت حاکمه خائن درایران نیروی دیگری هم وجوددارد که اهمیت آن ازلحاظ توسعه و بسط نفوذ اجانب کمتر ازهیئت حاکمه نیست. بنابراین چون علماوروحانیون مذهب تشیع (مخصوصاًروحانیون مقیم کر بلاونجف) فوق العاده درعامه مردم ایران نفوذ دارند کاری باید کرد که ازنفوذآنان نیزنسبت به خود استفاده کرده وغیرمستقیم آنها را دردست داشت وآلت دست خودقرارداد. این بود که چندین فقره اعتباراتی بعنوان موقوفات ترتیب دادند که ظاهرآن مشروع وعوائدآنها مورد استقبال علماء مقیم کر بلاونجف (مرکزسابق روحانیت عالم تشیع) قرار گرفت...

«پول هند تا سال ۱۳۱۸ هرسه ماه به سه ماه یعنی ۱۵ هزار روپیه سهم نجف و۱۵ هزار روپیه سهم کربلا به توسط کنسول انگلیس مقیم کربلا که مدتی محمدحسن خان کابلی بود تقسیم میگردید تااینکه درسنه ۱۳۱۸ قمری کلنل نیومارچ بسمت ژنرال کنسول انگلیس در بغداد تعیین گردید وترتیب پرداخت پول هند بکلی بهم خورد بدین معنی که کنسول جدید نظر به مقتضیات زمان کلمه مجتهدان رااینطورمعنی نمود که مجتهدان تثنیه عربی نیست بلکه جمع فارسی است یعنی مجتهدها وبجای اینکه پول به یک مجتهد درکربلا و یک مجتهد درنجف پرداخت شود بایدپول رابه ده نفرمجتهد مقیم نجف وده نفر مجتهد مقیم کربلا بعنوان مقسم وجوه هند اختصاص دادو بهر یک ازآنان درماه پانصد روپیه پرداخت. ضمناً هم چون میرزاعلی نقی طباطبایی و برادرش حاج سید ابوالقاسم حجت طباطبایی مقسمین مقیم کربلا فوت کرده بودندبه تحریک حضرات بین دو پسر عمو یعنی میرزا جعفرپسرمیرزاعلی نقی وسید محمد باقرپسرحجت برای گرفتن پول هند مدتها نزاع بود تااینکه بالاخره پس ازاقدامات بسیار کنسول انگلیس در بغداد هردونفررا درگرفتن پول هند شریک وسهیم نمود ومجدداً درزمره دعاگو یان وارد شدند.

«ده نفرمجتهدی که درنجف ماهی پانصدروپیه از بابت پول هند ازانگلیسی ها میگرفتند اسامی آنان بقرارزیراست:

۱ــ آخوندملامحمد کاظم خراسانی [۱۸۱]

---

۱۸۱ــ این همان شخصی است که رهبری آخوندهای طرفدارمشروطیت را درعتبات برعهده داشت وشرح کامل فعالیت های اودرقسمتهای قبلی این کتاب «روحانیون وانقلاب مشروطیت» توضیح داده شده است.

۲ــ شیخ عبدالله مازندرانی

۳ــ شیخ ابوالحسن شیخ راضی ازخانواده حاج شیخ جعفرشوشتری

٤ــ شر یعت اصفهانی

۵ــ شیخ محمدمهدی کشمیری

٦ــ شیخ مهدی ابن شیخ اسدالله

۷ــ شیخ حسن پسرشیخ محمدحسن صاحب جواهر

۸ــ سید محمد بحرالعلوم پسر سیدعلی بحرالعلوم

۹ــ سیدابوتراب خوان ساری

۱۰ــ سیدابوالقاسم اشکوری

«واسامی ده نفرمجتهدی که درکربلا ماهی پانصدرو پیه بعنوان مقسم ازانگلیسی ها ازبابت پول هند میگرفتند:

۱ــ شیخ حسین پسرشیخ زین العابدین مازندرانی

۲ــ مولوی سید کلب باقرهندی

۳ــ سیدمرتضی هندی معروف به واحدالعین

٤ــ سیدسبط حسین

۵ــ سیدمحمد کاشی

٦ــ سیدمحمد باقرطباطبایی پسرحجت

۷ــ سیدجعفرپسرسیدعلی نقی طباطبایی

۸ــ شیخ هادی اصفهانی

۹ــ سیدمحمد باقر بهبهانی

۱۰ــ شیخ علی بفروئی یزدی.

پس ازفوت آخوند ملامحمد کاظم خراسانی درسنه ۱۳۳۰ بازدو باره ترتیب مقسمین ده گانه نجف و کربلا بکلی تغییر کردوتبدیل به کمیته گردید بازهم دراطراف کلمه مجتهدان تعبیرات وتفسیرهای زیادی به عمل آمدو بالاخره کنسول انگلیس وقف نامه را اینطور تعریف وتوجیه نمود که نظرواقف این است که موقوف علیهم باید علماء مجاورین مقیم کربلا ونجف باشد وبعدازمدتی که به این طرزعمل میشد گفته شد که باید علما ومجاورین باشد نه علمای مجاورین و پس ازچندی فقراء اهل علم و پس ازآن موقوف علیهم رافقراء

واهل علم تفسیر وعمل کردند....[182]»

بعد از اینکه شاه در سال ۱۹۷۶ دستور داد، حقوق ومقرری آخوندها قطع شود، پولی که CIA دراختیار ملاها قرار میداد، قسمت اعظم نیاز آنها راتامین میکرد. مجله **Politics Today** مینویسد دراوایل سال ۱۹۷۷ پس از اینکه کارتر به ریاست جمهوری امریکا منصوب گردید، برطبق نوشته روزنامه پرتیراژ ومعروف واشنگتن پست، دستور داد مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ دلاری که سالیانه بعلت خدمات اطلاعاتی اردن هاشمی به امریکا دراختیار ملک حسین قرارمیگرفت، قطع گردد. البته وجه مذکور را ملک حسین دراختیار سران عشایر وایلات قرارمیداد و بدینوسیله حمایت آنها رابخود جلب میکرد.

کارتر باپرداخت باج به دولت های خارجی بشدت مخالف بود و بمحض تحویل گرفتن مقام ریاست جمهوری دستورداد وجوه مذکور وهرنوع پول دیگری که دراختیار دولت های خارجی قرارمیگرفته است، فوراً متوقف شود. پس ازصدور دستورمذکور، **مقامات CIA به کارتر توضیح دادند که ازسال ۱۹۵۳ مقامات مذهبی ایران نیزبطورمرتب از CIA وجوهی دریافت میدارند وهرگاه پرداخت پول به آیت اله ها وملاهای ایرانی متوقف شود، آنها برضد رژیم شاه به مخالفت خواهند پرداخت.** کارتر دراجرای دستورخود پافشاری کرد ودرنتیجه پولی که برای مدت ۲۵ سال بطورمرتب بوسیله CIA به آخوندها وملاهای ایرانی پرداخت میشد، متوقف گردید.

مجله مذکورمینویسد، صدور دستور کارتر درقطع پرداخت پول به پادشاه اردن و آخوندهای ایرانی میتواند دارای یکی ازدوعلت باشد. یکی سادگی وبی تجربگی کارتر در امورومسایل بین المللی ودوم اطلاع اوازنارضایی عمومی مردم از رژیم شاه. کارترپس از انتخاب به ریاست جمهوری، «ویلیام سولیوان» را که قبلاً سفیرامریکا درلائوس وفیلیپین بود، بجای «ریچاردهلمز» رئیس سابق CIA وسفیرمنتخب نیکسون به ایران اعزام داشت. پس ازاینکه «سولیوان» واردتهران شد ــ برطبق گفته محافل مطلع وزارت خارجه امریکا و CIA ــ گزارشی برای کاخ سفید ارسال وضمن آن اعلام داشت که رژیم شاه درایران بسیاربی ثبات بوده ودرهرلحظه امکان انفجارآن میرود. یکی ازافراد وابسته به CIA میگوید: خبرمربوط به رشوه امریکا به اردن باگزارش «ویلیام

---

۱۸۲ــ **تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم**، تالیف محمودمحمود، ۹ جلد (تهران: اقبال، سال ۱۳۲٤ شمسی)، ٦: ۱۷٤٤ــ۱۷٤۱

سولیوان» مقارن شد وسپس دوعامل مذکوربا روح شرافتمندی خاصی که کارتر درموقع مبارزات انتخابی قول داده بود درامورسیاسی بکار برد، توأم شد ولذا درنتیجه کارتر دستور داد پرداخت رشوه به ملایان ایران متوقف شود و با این عمل مخالفت آخوندها رابرضد شاه تشدید وزمینه رابرای سقوط رژیم اوفراهم کرد.

البته باید توجه داشت که قطع پرداخت پول ازطرف CIA به ملایان ایران تنها عامل و یا بعبارت دیگر بزرگترین محرک فعالیت های ضد شاه درسالهای ۱۹۷۷ و۱۹۷۸ درایران نبود، بلکه قطع مقرری دولتی ملاها ازطرف شاه درسال ۱۹۷۶ نیزعامل بسیار مهمی درمخالفت ملایان برضدشاه وشورانیدن مردم برضدرژیم او بشمارمیرود. قطع مقرری دولتی آخوندها ازطرف شاه با توقف پول پرداختی ازطرف CIA همزمان شدو باعث گردید که ملاها برای بقاء منافع ومزایای خویش برضدرژیم شاه قیام ومردم رانیز بقول خودشان دعوت به همکاری دینی در برانداختن رژیم ضداسلام شاه بکنند.

مجله **Politics Today** مینویسد کارترآنقدردرامورسیاسی ساده لوح نبود که نتواند بفهمد باصدور دستورقطع پرداخت پول به ملایان چه تحولی درایران بوجودخواهد آورد. بلکه نه تنها این اقدام رابمنزله آماده کردن زمینه جهت سقوط رژیم شاه بعمل آورد، حتی درلحظاتی که درنوامبرسال ۱۹۷۷ درهنگام دیدارشاه ازاودرواشنگتن جام خود را به سلامتی وی مینوشید وهمچنین درهنگامی که درآخرین لحظات قبل ازسقوط رژیم شاه از وی طرفداری میکرد، بخوبی ازکیفیت اقدام خودآگاه بود.

مجله واشنگتن کوارترلی **Washington Quarterly** درمقاله جامعی که تحت عنوان **کارترو سقوط شاه** منتشر کرده مینویسد «برژنسکی» مشاورامنیتی کاخ سفید بخوبی میدانست که روزهای رژیم شاه بشماره افتاده و برای اوحمایت بیدریغی درواشنگتن وجود ندارد. درحقیقت درهمان روزها وزارت خارجه امریکا مشغول تهیه تلگرافی برای «سولیوان» سفیرامریکا درایران بود که ازاومیخواست به شاه بگوید زمینه انتقال قدرت رابه عناصر ائتلافی غیرنظامی باید فراهم آورد. بعقیده مقامات وزارت خارجه، دوره مفید بودن شاه بسررسیده بود... «سایروس ونس» وزیرامورخارجه امریکا وسایر مقامات وزارت خارجه امریکا به این نتیجه رسیده بودند که وجود شاه درایران منشاء مشکلات این کشوربوده ویا باید ازنقش واهمیت اودرصحنه سیاسی ایران کاسته شده و یاآنکه او بایدبکلی ازسلطنت کنارگذاشته شود.

درواقع دراین زمان شاه تمام توجه خودرا به سیاست کاخ سفید معطوف کرده و کوشش

میکرد برای توجیه موضع آینده اش از برنامه سیاسی امریکا درایران آگاه شود، اما در کاخ سفید برنامه مشخصی برای آینده ایران وجود نداشت. کارتر در باطن ودرعین حال با دودلی به ادامه حکومت شاه درایران تمایلی نداشت واحتمالاً به این نتیجه رسیده بود که تنها نیرویی که میتواند درایران در برابر شوروی مقاومت کندیک اسلام افراطی است. «برژنسکی» و«سایروس ونس» بشدت بایکدیگر در باره ایران اختلاف نظر داشتند و «هنری برشت» متصدی قسمت ایران در وزارت خارجه امریکا، یک دیپلمات امریکایی ضد شاه وشدیداً مورد تنفر «برژنسکی» بود. طبیعی است که «برژنسکی» کوشش میکرد عمل سرنوشت سازی برای ایران را ازاختیار وزارت خارجه بیرون بیاورد وورژیم شاه را ازخطر سقوط نجات دهد ولی «ونس» و«برشت» شاه رایک مهره حرکت داده شده میدانستند.

درحالیکه درجریان سرنوشت سازی برای کشورهای جهان سوم بوسیله قدرتهای بزرگ، کلیه تصمیمات، اقدامات وفعالیت های مسئولان امرتا سالها بعدمحرمانه میماند، ولی بقول مجله **واشنگتن کوارترلی** بعلت بی کفایتی مسئولان کاخ سفید، هرتصمیم و یااقدامی که روزانه بوسیله کاخ سفید اتخاذ میشد، روزبعد درجراید ومخصوصاً روزنامه **New York Times** انتشارمییافت. بهمین علت روز۷دسامبر۱۹۷۸، روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که در باره خطر دخالت شوروی دراوضاع سیاسی ایران بین مقامات دولت کارتر اختلاف نظرهای شدیدی وجوددارد.[۱۸۳] روز۹ دسامبر، «برنارد گورتزمن» Bernard Gortsman نویسنده روزنامه **نیویورک تایمز** نوشت: «مقامات رسمی امریکا به این عقیده رسیده اند که آینده شاه درایران مبهم وغیرقابل پیش بینی است.» اکنون پرسش مهمی که در باره ایران برای مقامات مذکور مطرح است آنست که: «آیامخالفان شاه موافقت خواهند کرد، یک حکومت غیرنظامی باوجود شاه درایران بوجودبیایدیانه؟»[۱۸۴]

دراوایل سال ۱۹۷۹، هنگامی که شاه ازدکترشاپوربختیاربرای تشکیل یک دولت غیرنظامی درایران دعوت بعمل آورد، روزنامه نیویورک تایمزنوشت، مقامات وزارت خارجه امریکا تردید دارند که دولت بختیاربتواند بحران کنونی ایران راحل نماید.[۱۸۵]

---

183- **New York Times**, Dec. 7, 1978.

۱۸۴ــ **مأخذ بالا**، ۹ دسامبر ۱۹۷۸

۱۸۵ــ **مأخذ بالا**، ۵ ژانویه ۱۹۷۹

سرانجام روز ۱٦ ژانویه ۱۹۷۹ هنگامی که شاه ایران را ترک کرد، «سولیوان» صراحتاً بوی اظهار داشت، دولت امریکا معتقد است که زمان حکومت او در ایران به پایان رسیده است. **انور سادات رئیس جمهوری سابق مصر درشرح حال خودنوشته است، شاه بوی اظهار داشته است در روزهای آخر اقامتش در تهران، سولیوان وی را برای ترک ایران درفشار گذاشته ومصراً بوی میگفته است هر روزی که او ایران را ترک کند، بهتر از روز بعد است.** شاه نیز خود درمقاله ای که دردسامبر سال ۱۹۷۹ درمجله NOW تحت عنوان **چگونه امریکا حکومت مرا ساقط کرد** نوشت، بوضوح شرح داد که سقوط رژیم او وروی کارآمدن ملایان درایران بوسیله کارتر، رئیس جمهوری امریکا صورت گرفته است.[۱۸۶]

برطبق نوشته **مجله واشنگتن کوارترلی** در پائیز وزمستان سال ۱۹۷۸ فرح دیبا همسر شاه که با روزالین کارتر همسر کارتر مکاتبه خصوصی داشت، بشاه اطلاع داد نامه ای از روزالین کارتر دریافت داشته است مبنی براینکه دولت امریکا باتمام قوا ازشاه حمایت خواهد کرد وازاین نظر شاه هیچ نگرانی نباید داشته باشد.[۱۸۷] این موضوع باعث دلگرمی شاه شد ولذا تصمیم گرفت برای اینکه به مخالفانش درواشنگتن زیادتر بهانه ندهد، به رعایت اصول حقوق بشر درایران بیشتر توجه نماید و بهمین سبب به ماموران انتظامی دستور داد در برابر مردم خشونت زیاد بخرج ندهند.

دراوایل ماه دسامبر ۱۹۷۸ یکی دیگر ازدیپلماتهای معروف امریکایی برای کمک به تئوریهایی که جهت آینده ایران دردست مطالعه بود، به گروه دیپلماتهای سرنوشت ساز امریکایی برای ایران افزوده شد. این شخص «جورج بال»، نماینده اسبق امریکا درسازمان ملل متحد، سفیر اسبق امریکا درشوروی ومولف مشهور کتب ومقالات زیادی درباره امور بین المللی بود. «بلومنتال» وزیر خزانه داری امریکا به کارتر پیشنهاد کرد که جورج بال اوضاع واحوال ایران را مورد بررسی قرار دهد وطرحی برای آینده ایران تهیه وارائه کند. پیشنهاد «بلومنتال» مورد موافقت کارتر قرار گرفت و «جورج بال» که ازمخالفان

---

186- Reza Pahlavi, "How America Overthrew Me", **NOW**, December 7-13, 1979, p. 33.

187-William H. Lewis and Michael Ledeen, "Carter and Fall of the Shah", **Washington Quarterly**, Spring 1980, pp. 3-40.

سرسخت شاه بود واورا «دیوی پلید» مینامید به گروه ماموران وزارت خارجه امریکا که همه ضد شاه بودند، پیوست. «جورج بال» بزودی طرحی برای ایران تهیه وارائه کرد. «جورج بال» معتقد بود که شاه باید ازقدرت ساقط شود و باشتاب هرچه تمامتریک حکومت موقتی بر پایه قانون اساسی سال ۱۹۰۶ زیرنظریک شورای مرکزی ازسیاستمداران خوشنام ایران بوجودآید. وی معتقد بودتنها افرادی که صلاحیت حکومت مذکوررا داشتند، پیروان ونزدیکان دکتر مصدق بودند که درآنزمان سنین بین ۷۰ الی ۸۰ سالگی را طی میکردند. اما طرح «جورج بال» مورد موافقت کارتر قرارنگرفت.

«سولیوان» سفیرامریکا درتهران چون درجریان طرح «جورج بال» قرارنداشت، نتوانست دراین باره به شاه اطلاعی بدهد ولذا شاه آخرین روزهایش را با دلخوشی خبری که روزالین کارتربه همسرش نوشته بود، میگذرانید. تظاهرات عمومی روزبروزباتحریک ملایان درسراسر کشوراوج بیشتری میگرفت وشاه به دلخوشی اقدام امریکا، زمستانش را در بیهوشی میگذرانید وماموران ارتش بدستوراوتاآنجایی که برایشان امکان وجودداشت، مردم را درتظاهرات آزاد گذاشته بودند.

درحالیکه باتوجه به نکات مذکور، درواشنگتن کلیه تصمیمات واقدامات مقامات امریکایی درجهت روی کارآوردن ملایان هم آهنگ میشد، درلندن نیزدولت کالاهان که آخرین روزهای عمرش را میگذرانید وقبلاً با کارتردر باره آینده ایران هم آهنگی کرده وچه بسا طرح روی کارآوردن ملایان راخود به کارترتلقین کرده بود، ازهیچ اقدامی برای ساقط کردن رژیم شاه وتقویت جبهه ملایان فروگزاری نمیکرد. این کتاب گنجایش هدفهای سیاسی واقتصادی دولت انگلستان رابرای ساقط کردن رژیم شاه وروی کارآوردن آخوندها ندارد، ولی همینقدر کافی است اشاره شود که دولت انگلستان درتمام طول تاریخ، برای تحقق برنامه های استعماری اش پیوسته ملایان شیعه را بعنوان دوستی صمیمی وموراعتماد درکنارداشته وهمیشه آنها را آلت و وسیله رسیدن به هدفهای سیاسی اش قرارداده است. آنچه که محمود محمود درتاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم در باره پرداخت مقرری مرتب به آخوندها نوشته تنها نمونه ناچیزی ازاستفاده سیاست انگلیس ازآخوندها میباشد.

بهرحال، درزمانی که امریکا کلیه امکانات رابرای وارد کردن خمینی به تهران مطالعه ومقدمات آنرافراهم میکرد، رادیوی BBC بصورت سخنگوی غیررسمی خمینی درآمده بودوتظاهرکنندگان ضدشاه ازاعلامیه هایی که وی برای شورانیدن آنها

برضد رژیم دکتربختیار صادرمیکرد، بوسیله رادیوی BBC آگاه میشدند. درآن روزها بیشتر ایرانیها ومخصوصاً مخالفان شاه با خود یک رادیوی ترانز یستوری حمل ودرزمانی که رادیوی BBC به پخش برنامه فارسی میپرداخت، تقر یباً کلیه رادیوها برای اطلاع ازاوضاع واحوال سیاسی روی موج BBC کارمیکرد.

نو یسنده درحدود یکماه قبل ازانقلاب درتهران بودم وروزی از یک کارگرد هاتی ساده ساختمان که درباره اخبار BBC صحبت میکرد سئوال کردم، آیا اومیداند مرکزپخش اخبار BBC کجاست ووی درحالیکه با پاسخش نو یسنده را غرق بهت وتعجب کرد، گفت BBC مرکزرادیوی آقا (منظورخمینی) درفرانسه است.

دراواسط ماه دسامبر، سناتور «رابرت برد»، رهبرا کثر یت سنا که دامادش ایرانی است، مامورشد به ایران مسافرتی بعمل آورد وضمن مذاکره با شاه، اوضاع واحوال ایران را بررسی نماید. «برد» درمراجعت اظهارداشت که وضع ایران بسیاروخیم است وشاه هیچ تمایلی به اتخاذ تصمیم برای اقدامات شدید برضّد مخالفانش ندارد.

واما «شلسینگر» وز یرنیروی امر یکا که دراواخرماه نوامبروارد مذاکرات مر بوط به سرنوشت آینده ایران شده بود، عقیده داشت «برژنسکی» خودش شخصاً باید ازطرف پرز یدنت کارتربه تهران برود، واوضاع واحوال رابه نفع شاه یکسره کند. «برژنسکی» که طبیعتاً با اصل چنین فکری موافق بود، به کارترپیشنهاد کرد که «شلسینگر» خودش این مامور یت را برعهده بگیرد، اما کارترچندروز بعدبوی اطلاع داد، تصمیم گرفته است ژنرال «رابرت هو یزر» معاون فرماندهی نیروهای ناتوراازاشتوتگارت به این مامور یت گسیل دارد.

از بطن آنچه که شرح داده شد، بطورطبیعی این نتیجه منطقی حاصل میشود که طرزفکر کارتر پیرامون سقوط شاه دورمیزدولذاهرتصمیمی که اودر باره وضع ایران اتخاذمیکرد، دراین مسیر قرارداشت. بنابراین مامور یت «هو یزر» با آنچه که «برژنسکی» و «شلسینگر» درسرداشتند متفاوت بود. بهرحال درزمانی که شاه در پیرو پیشنهاد «سولیوان» قصد ترک ایران راداشت، «هو یزر» روزسوم ژانو یه ۱۹۷۹ واردتهران شد.

مامور یت «هو یزر» بهت وتعجب ژنرالهای ایرانی را برانگیخت. ز یرا آنها فکر میکردند، امر یکا برای ایران طرح معینی دارد ومتوقع بودند، «هو یزر» حامل آن طرح باشد. اما با کمال شگفتی متوجه شدند که «هو یزر» تنهابرای تشو یق آنها به حمایت از بختیار

وارد تهران شده است.

**واشنگتن کوارترلی** مینو یسد، ژنرالهای ایرانی اوضاع واحوال وخیم ایران را برای ژنرال «هو یزر» تجز یه وتحلیل و بوی اطلاع دادند که ارتشبد قره باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران وسپهبد فردوست، دوست صمیمی شاه ازقرارمعلوم به حمایت ازملاها برخاسته اند.[188] بعلاوه آنها از «هو یزر» تقاضا کردند، سه خواست آنها را به کاخ سفید مخابره و پاسخ آنها را بوی اعلام دارد. سه مورد مذکورعبارت بودند از: ۱-به آیت اله خمینی اجازه ورود به ایران داده نشود. ۲-پخش اخبار تحر یک آمیز BBC متوقف شود. ۳-ازانتشار اعلامیه های خمینی که باعث تجرّی افراد مردم میشود، خودداری گردد.

**«هو یزر» سه مورد تقاضای مذکورژنرالهای طرازاول ایران را بوسیله پنتا گون به کاخ سفید مخابره کرد، ولی پاسخی درقبال آنها در یافت نکرد ولذا نتوانست به ژنرالهای ایرانی نیز دراین باره پاسخی بدهد. اما «هو یزر» صراحتاً به ژنرالها قول داد که امر یکا هیچگاه اجازه نخواهد داد، به دولت بختیارو یا تاسیسات نظامی حمله شود و بمحض مشاهده هراقدامی مبنی برتجاوزبه تاسیسات نظامی و یا درمخاطره افتادن جان ژنرالها بوسیله تظاهر کنند گان، امر یکا به فور یت برای رفع خطر، اقدامات لازم بعمل خواهد آورد.[189] بعلاوه «هو یزر» گاه و بیگاه درملاقاتی که با ژنرالهای ایرانی داشت، بطورمبهم و پوشیده به آنها توصیه میکرد که باید برای پیشگیری ازایجاد هرنوع هرج ومرج یک شبکه امنیتی نظامی درایران بوجود بیاید، ولی درباره جزئیات چنین طرحی و یا نحوه اجرای آن هیچگاه صحبتی بمیان نیاورد.**

ژنرال «هو یزر» از روزچهارم ژانو یه تا سوم فور یه ۱۹۷۹ مجموعاً مدت ۷ بار با ژنرالهای ایرانی ملاقات و به آنها اظهار داشت که اگر بفکر کودتا بیفتند، امر یکا پاهای آنها را اززانو قطع خواهد کرد. مجله **واشنگتن کوارترلی** هدف اصلی مامور یت «هو یزر» را جلب پشتیبانی ژنرالهای ایرانی ازحکومت دکتربختیار ذکر کرده است.[190]

مجله Dissent ازنشر یات معروف امر یکا مینو یسد درژانو یه سال ۱۹۷۹ پرز یدنت کارتر، رئیس جمهوری وقت امر یکا ژنرال «هو یزر» رابه ایران فرستاد

---

۱۸۸ــ مأخذبالا، صفحه ۳۶

۱۸۹ــ مأخذبالا.

۱۹۰ــ مأخذبالا.

تا از یک طرف به شاه اصرار ورزد که ایران را هر چه زودتر ترک کند واز دگرسو، فکر کودتا را ازسر ژنرالهای ایرانی خارج سازد. قبل ازاینکه شاه ایران راترک کند، «هو یزر» به ژنرالهای ارتش ایران توصیه کرد بانمایندگان خمینی وارد مذاکره شوند و پس ازعزیمت شاه ازایران، «هو یزر» که ماموریتش رابا کمال موفقیت به انجام رسانیده بود، ایران راترک کرد.

مجله Dissent اضافه میکند، بنی صدریکی ازاعضای شورای انقلاب که درآن زمان جزء همراهان خمینی بود، تاکید کرده است که خمینی واطرافیانش، هنگامی که در پاریس بسر میبردند وقوع کودتا را ازطرف ژنرالهای ارتش کاملاً محتمل وامکان پذیر میدانستند، ولی بعضی ازژنرالهای ارتش در پاریس به خمینی قول دادند که وقوع کودتا ازطرف ارتش منتفی است واین موضوع پس ازمراجعت خمینی به تهران ازطرف آنها تائید گردید.[۱۹۱]

«دریفوس» نیزدرکتاب **گروگان خمینی** مینویسد «هو یزر» به ژنرال های ایرانی توصیه کرد باید فکر هر کودتایی را ازسربدر کنند ومنتظر بمانند تا ثابت شود که دولت غیرنظامی دکتربختیار قادربه اداره اوضاع واحوال نیست وسپس موقعی که ناتوانی دولت دکتر بختیار دراداره امور کشوربه اثبات رسید، آنوقت زمان کودتای نظامی بوسیله آنها فراخواهد رسید.[۱۹۲] بدین ترتیب ژنرالها درانتظار صدور دستورازواشنگتن باقی ماندند تا سرانجام با خیانت ارتشبد قره باغی وسپهبد فردوست وقتل مشکوک سپهبد بدره ای فرمانده نیروهای زمینی، ارتش خودرا بیطرف اعلام کرد وسربازها را به سربازخانه ها فراخواند وآنهارا مرخص کرد.

بافراخوانده شدن سربازهایی که ماموریت حفظ نظم را درخیابانها برعهده داشتند به سربازخانه ها وترخیص آنها، تظاهرکنندگان به سربازخانه ها حمله، اسلحه ومهمات پادگانها راغارت کردند وژنرالهای طرازاول ارتش را دستگیرواولین گروه آنها در پشت بام محل سکونت خمینی بدستوراوتیرباران شدند.

باتوجه به اینکه مجله Dissent ازنشریات معروف و بسیارمعتبرامریکا

---

191- Sharif Arani, "Iran From Shah's Dictatorship to Khomeini's Demagogic Theocracy", **Dissent,** winter 1980, p. 19.

192- Dreyfus, **Hostage to Khomeini,** p. 51.

بوده و «در یفوس» نیز بطوریقین درتهیه مطالب کتاب **گروگان خمینی** ازمنابع مجله بسیار معتبر ومعروف **Executive Intelligence Review** سودجسته است، **ومخصوصاً باتوجه به اینکه ژنرال «هو یزر» روز پنجشنبه ۱۹ نوامبر ۱۹۸۱ که سالگرد** گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی درتهران بود، درمصاحبه تلویزیونی که بدین مناسبت تهیه شده بود، صراحتاً هدف ماموریتش را ایجاد امکان سقوط رژیم شاه وحمایت ازخمینی اعلام کرد، بنظرمیرسد که مطالب مجله Dissent وکتاب **گروگان خمینی** بیشتر بواقعیت نزدیک باشد وهمانطور که ژنرال «هو یزر» درمصاحبه تلویزیونی مربوطه اظهارداشت، ماموریتش صرفاً بی اثر کردن ارتش وهموارساختن زمینه برای روی کارآمدن خمینی وملایان درایران بوده است.

بهرحال، بطوریکه درقسمت های پیشین این کتاب با استناد به اسناد ومدارک بسیار معتبر شرح داده شد، آخوندها از ۳۰۰ سال پیش ازانگلیس ها بطورمرتب پول در یافت میکردند وازسال ۱۹۵۳ نیزجیره خوارسازمان CIA بودند. با این وصف تماس آنها با ماموران CIA قبل ازسقوط رژیم شاه برای دردست گرفتن قدرت عجیب بنظر نخواهدرسید. در زمانی که فعل وانفعالات مذکوردرواشنگتن وتهران برای تعیین سرنوشت سیاسی آینده ایران درجریان بود، خمینی و یارانش بمنظوردردست گرفتن قدرت بعدازسقوط رژیم شاه، ازامکان هرفرصتی وحتی تماس باماموران CIA استفاده میکردند. **مجله واشنگتن کوارترلی** دراین باره مینویسد هنگامی که خمینی درویلای کوچکی درنوفل لوشاتودرحومه پاریس مستقرشد، بیشتردرمعرض ارتباط باوسایل جمعی قرارگرفت و بدینوسیله موفق شدبیشترخودش را بجهانیان بنمایاند. **سازمان CIA درمحل اقامت خمینی درنوفل لوشاتوخانه ای اجاره کرد وکارکنان سفارت امریکا با همکاران نزدیک خمینی ازقبیل بنی صدر، قطب زاده و یزدی تماسهای منظمی برقرار[۱۹۳] ودرباره آینده ایران وماموریت آنها دراین باره ترتیبات لازم رادادند.**

امریکایی ها با تمام قدرت علمی وتکنولوژیکی واطلاعاتی که دارند، معهذا دربازی سیاسی با خمینی **بازنده محسوب میشوند.** زیراآنها فکرمیکردند خمینی یک مذهبی میانه روی اصلاح طلبی **است که** میتواند خلاء سیاسی بعدازشاه رابه آسانی وخوبی پرکند وضمن ایجاد یک حکومت میانه روی اصلاح طلب، کمونیسم را درایران نابود خواهد کرد.

---

193- Washington Quarterly, p.26-

غافل از اینکه این مردی که خودرا مذهبی، نایب امام زمان وآیت خدا میداند، آنچنان به سفاکی وخونریزی پرداخت که روح «توماس تورکمادا»[194] راهب معروف قرن پانزدهم را که ازطرف پاپ بریاست انگیزیسیون اسپانیا برگزیده شده وازخونخوارترین چهره های تاریخ بشمار رفته است، آزاد کرد. وازطرف دیگربا خونریزیهای بی سابقه رژیم او آنچنان اختناقی درایران بوجود آمد که مردم، ظهورهرنوع رژیمی رابجای رژیم فاشیست ملایی مولودخمینی برتری میدهند.

درفریب خوردن ازخمینی، امریکائیها تنهانبودند، کلیه جمعیت هایی که به نحوی ازانحاء بارژیم شاه مخالف بودند وچه درداخل وچه درخارج ازکشوربرضد اومبارزه میکردند ومخصوصاً رهبران جبهه ملی، وهمه فریب خمینی را خورده ومعتقدبودند، خمینی نیزمانندآنها اصلاح طلب است و پس ازسقوط شاه، همانطورکه بارها اظهارداشته بود، ازسیاست کناره گیری و به امورمذهبی خواهدپرداخت. واگرغیرازاین بکند، آنها قادرخواهندبود، وی راتحت کنترل خود درآورند.[195]

---

۱۹۴ــ «توماس تورکمادا» (۱۴۹۸ــ۱۴۲۰) یک راهب اسپانیایی است که برای مدت ۲۲ سال در یک صومعه در Segovia بعبادت خدامشغول بود. درسال ۱۹۴۸ بوسیله پاپ «سیکتوس چهارم» به ریاست سازمان تفتیش عقاید عمومی Inquisition در Castile و Leon منصوب شد. سازمان مذکور درسال ۱۴۸۰ تاسیس شده بود ولی «تورکمادا» اولین فردی بود که برای آن سازمان مخصوصی بوجود آورد.

«تورکمادا» مدت ۱۸ سال ریاست سازمان مذکوررا برعهده داشت ودراین مدت تعداد ۱۰۲۲۰ نفررا بجرم تخلف ازمقررات دینی سوزانید ودستورداد پیکره ۶۸۶۰ نفرنیز بهمان جرم سوزانیده شود. «تورکمادا» موردتنفرعمومی بود و بهمان دلیل نمیتوانست بدون محافظ درمحافل عمومی ظاهرشود. همچنین تعداد ۱۰۰۰۰۰ نفراز یهودیان ازترس اینکه مشمول مقررات مذکورقراربگیرند ازاسپانیا فراراختیار کردند.

«تورکمادا» رسماًبه ماموران‌ش دستورداده بود که هرگاه متهمین به جرائم خوداعتراف نکردند، آنهارامورد زجروشکنجه قراردهند. تاموقعی که وی زنده بود، اعمالش مورد تائید عمومی بود، ولی پس ازمرگ بصورت یکی ازمخوف ترین ومتنفرترین چهره های خون آشام تاریخ بشربشمارآمده است.

195- **Washington Quarterly**, p. 26.

بطور یکه قبلاً مذکور افتاد، آیت اله خمینی وسایر ملاها قبل ازسقوط شاه پیوسته قول میدادند که پس ازسقوط شاه، کشوررا به سیاستمداران تحویل وخودبه امورمذهبی خواهند پرداخت وآیت اله خمینی درتمام مصاحبه هایش همیشه دم ازآزادی میزد.

ذکربعضی ازمصاحبه های آیت اله خمینی قبل ازانقلاب وهمچنین مطالبی که بعضی ازمجلات وروزنامه های معروف ومعتبرجهان درباره اونوشته اند، عیانگرذات وطبیعت سالوس پیشه وفریبکارملایان ایران است.

برای نمونه، قسمت هایی ازمصاحبه ای راکه مخبر **روزنامه السفیر** چاپ بیروت درروز ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ با آیت اله خمینی بعمل آورده ودرشماره های ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ اقدام به چاپ آنها کرده است، به شرح زیردرج میشود:

روزنامه مذکورمینویسد اگرخمینی را «رهبرجدید ایران بنامید»، عصبانی میشود و قبل ازاینکه اشتباه شمارا اصلاح کند، به مصاحبه ادامه نخواهد داد.[۱۹۶] آیت اله خمینی در برابر پرسش: «آیا درایران درحال حاضر، کلیه گروههای سیاسی برضد شاه ائتلاف کرده و یا اینکه تنها یک نهضت سیاسی ضد شاه وجود دارد که توده های مردم وسایر جمعیت های سیاسی ازاوپیروی میکنند؟» پاسخ داده است:

«مبارزه مردم ایران درحال حاضربرضدشاه ورژیم اوانجام میگیرد وهدف مبارزه مذکورآنست که یک حکومت جمهوری اسلامی بوجود بیاید که کلیه طبقات مختلف اجتماع ازقبیل سیاستمداران، روشنفکران، دانشگاهیان، کشاورزان، بازرگانان، پیشه وران و بالاخره کلیه مردان وزنان درآن شرکت داشته باشند.»[۱۹۷]

در برابر پرسش دیگر مخبر السفیرمبنی بر: «بعضی محافل سیاسی عقیده دارند که آخوندها میتوانند رژیم شاه را ساقط کنند ولی خود قادربه اداره امورحکومت بعدازسقوط شاه نیستند، دراین باره چه میفرمایند؟» خمینی پاسخ داده است:

«...آخوندها مبارزه فعلی را برضد رژیم شاه، یک مسؤلیت اجتماعی تلقی میکنند، ولی بدیهی است که آنها قصد متشکل شدن در یک گروه سیاسی بمنظوردردست گرفتن مقامات دولتی راندارند.»[۱۹۸]

---

۱۹۶ــ السفیر، ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹

۱۹۷ــ مأخذ بالا.

۱۹۸ــ مأخذ بالا.

هنگامی که مخبر السفیر در بارهٔ کمونیست های ایران وموضع سیاسی آنها ازخمینی سئوال کرده است، برطبق نوشته روزنامه مذکور، دکتر یزدی که وظیفه ترجمه مصاحبه رابرعهده داشته در پاسخ پیشدستی کرده واظهار داشته است:

«کمونیسم درایران بوسیله امریکا بوجودآمده وحزب توده را دولت بریتانیا درایران ایجاد کرده است. برطبق گزارشهای افراد مطلع، بیشتر کمونیست های این منطقه بوسیله امریکا بوجودآمده وهدف امریکا آنست که نهضت های آزادیخواهی ناسیونالیستی رابوسیله عوامل مذکورنابود سازد.»[۱۹۹]

نویسنده: شاید بهمین مناسبت است که پس ازسقوط شاه، رژیم آیت اله خمینی با کمونیسم وصلت کرده واکنون این دوایدئولوژی نامتجانس (اسلام وکمونیسم) باهم زندگی سمبیاتیک مسالمت آمیز دارند.

هنگامی که مخبر روزنامه در باره ترکیب شورای انقلاب ازخمینی پرسش کرده است، برطبق نوشته روزنامه مذکور، شیخ امامی که درمصاحبه حضورداشته اظهارداشته است:

«بیشتر اعضای شورای انقلاب آنهایی هستند که درحال حاضر درکشورمشغول مبارزه برضد شاه هستند و برخلاف شایعات محافل خارجی، آیت اله خمینی نه عضویت شورای مذکوررا قبول خواهند کرد ونه اینکه در رأس دولت قرارخواهند گرفت.»

روزنامه مذکورمینویسد دراین هنگام یکی دیگرازحضاربا خنده گفت: «ترکیب **شورای انقلاب، تعجب شما رابرخواهد انگیخت. علما ممکن است درآن عضویت داشته وممکن است عضویت نداشته باشند. بعضی نظامیان نیزممکن است عضویت شورای مذکوررا برعهده داشته باشند وشاید، چه کسی میداند، حتی زنان هم بعضویت آن درآیند.»**

مجله پرتیراژومعروف **اشپیگل** چاپ آلمان نیزمصاحبه ای با آیت اله خمینی ترتیب وآنرا درشماره ژانویه ۱۹۷۹ چاپ کرده است که یکی ازسئوالات و پاسخ آن بشرح زیر است:

سئوال: «درحال حاضرحزب کمونیست به اعضای خوددستورمبارزه مسلحانه داده است. آیا شما ازاین موضوع نگران نیستید؟»

پاسخ: «هرکسی حق دارد، عقیده خودرا به آزادی بیان کند، ولوآنکه مخالف دولت

---

۱۹۹ــ مأخذبالا.

باشد. ولی البته چنین اقدامی نباید با مقررات اسلام و یا نظم عمومی مباینت داشته و یا مخالف مصالح دولت باشد.»[۲۰۰]

مجله نیویورک درشماره ۲۴ دسامبر سال ۱۹۷۹ خود مینویسد: «**خمینی به خلق افسانه ای دست زده است که کاملاً با نیازها وخواست های پیروانش مطابقت دارد. خمینی درواقع ذات وطبیعت واقعی ونیات فطری خودرا درکالبد امام غایبی که باید ازمحل غیبت ناشناخته خود ظهور کند، مخفی کرده است.**»[۲۰۱]

مجله اشپیگل درشماره ٤٦ صفحه ۱۵۲ مینویسد: «**خمینی اسلام راوسیله وآلت قدرت شخصی خود قرارداده است. اسلام درواقع براساس انساندوستی واغماض و نیک اندیشی پایه ریزی شده ولی خمینی برای اینکه ازدست مخالفانش نجات یابد، آنها راتحت عنوان مصلحت اسلام، اعدام میکند.**»[۲۰۲]

ونیز مجله مذکور درشماره ٤۹ صفحه ۱۵۷ مینویسد: «**بسیاری ازمسلمانان ایران معتقدند که خمینی امام دوازدهم و یا خود اوست که قراراست موقعی که دنیا ازظلم وگناه اشباع شد ظهور کند. اما خمینی هیچگاه درصدد برنیامده است، این تصور غلط پیروانش را اصلاح وآنها را به واقعیات هدایت کند.** (٦۰ درصد مردم ایران بیسواد، عامی وآلوده به انواع خرافات هستند).»[۲۰۳]

مجله مذکور درصفحه ۱۰۱ شماره ٤ مینویسد: «**خمینی حاضرنیست، عقاید خرافی پیروانش رامبنی براینکه صورت وی رادرماه دیده اند، انکارکند.**»[۲۰٤]

ادامه دارد

---

200- **Spiegel,** No. 4, Jan. 1979, p. 110.
201- **New York,** Dec. 24, 1979, p. 53.
202- **Spiegel,** No. 46, p. 152.

۲۰۳ــ مأخذ بالا، شماره ٤۹، ۳دسامبر۱۹۷۹، صفحه ۱۵۷

۲۰٤ــ مأخذ بالا، شماره ٤، ۲۲ژانویه ۱۹۷۹، صفحه ۱۰۱

# دشمن ما کیست ؟ بخش ۹

نوشتارهای پیوسته از بخش پژوهش های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی پیام آزادگان

## رواج بت پرستی و مرده پرستی

رواج بت پرستی و مرده پرستی توسط روحانیت شیعه و شگرد دزدان اندیشه و مال در روند امامزاده سازی یکی از عوامل تیره روزی و پس رفت ما ایرانیان است .

زمانیکه دود مان صفویه طرح سلسله شاهنشاهی صفویه را ریختند ، امید در دل ایرانیان جوانه زد که صاحب کشوری یک پارچه شده و وحدت ملی و هویت ملی و شناسنامه گم شده خود را یافته اند همه چیز در ظاهر خوب و زیبا می نمود ، اما بستر اجتماع برای رشد غده سرطانی و انگلی خانگی بنام آخوند آماده و این عنصر موذی و ریا کار مسیر حقیقی پیشرفت را به کج راهه فقر و عقب - ماندگی منحرف نمود . آخوند ها با رخنه در دربار ظرف چند سال همه چیز را از ریشه فاسد کردند و چنان بر کول پادشاهان قدرتمند صفویه سوار شدند که پادشاهی چون شاه عباس بزرگ ، افتخارش سگ آستان علی شد و هم چنین ریگ در کفش ریختن و با پای پیاده از اصفهان تا مشهد برای زیارت رضای تازی رفتن. تمامی امید های ملی به ناکامی تبدیل شد و جهل و واپسگرائی سایه هولناکش را بر تمامی ایران گسترانید . بار دیگر هویت ایرانی گرفته شد ، این بار شناسنامه اش را پاره کردند و برایش شناسنامه عربی صادر کردند که شور بختانه امروز ما آن شناسنامه را در جیب بغل خود داریم .

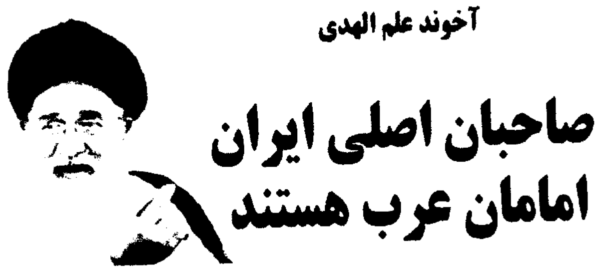
بزرگترین دشمن و عامل پریشانی ما ایرانیان ، یعنی آخوند های شیعه بر اساس وصیت معاویه بن ابو سفیان به فرزندش یزید : ..... ایرانیان مردمانی صبور و مهربان هستند . ایرانیان را همواره در مضیقه بگذار و آنها را گرسنه و برهنه نگهدار . اگر آنها را در فشار و سختی گذاشتی تسلیم تو شوند و در کمال نجابت !!!!! اوامر تو را اطاعت خواهند کرد . زمینه های حاکمیت مستبدانه خود را مهیا کردند که تا امروز ، آنهم به شدید شکل خود ادامه دارد .

پادشاهان صفویه با گشاده روئی به قاتلان حسین و غارتگران عرب که از زمان امویان به ایران گریخته بودند ، میدان دادند ، و به حساب خودشان : اگر ما شیعه را مذهب رسمی خود قرار دهیم ، مقابل دولت عثمانی خواهیم ایستاد . ایرانی را در چاه ویل جهل و جهالت رها ساختند، و این تیره روزی ۵ سده است که ادامه دارد .

در زمان صفویه فاجعه شکل گرفت و روحانیت شیعه حاکمیت فکری و روانی خود را بر مردم خرد گُم کرده تثبیت کرد . این دغلکاران در مقام مرجعیت تقلید ، عامه مردم را مطیع خود کردند و از ایرانی بره هائی ساختند که بدون چون و چرا دنبال آنها برود و بع بع کند . بیضه داران اسلام مردم را به چهار میخ کشیدند و خود را علمدار مذهب شیعه و طرفداران علی جا زدند . قاتلان و فراریان دیروز عرب ، حال همه کاره شده بودند : مر جع تقلید ! زمامدار فکر و اندیشه ! ، بیضه دار

اسلام ! زنده کننده مکتب تشیع !

آخوند پیچیده در تقیه ، در زمان صفویه به چنان قدرتی رسید که در حقیت تصمیم گیرنده اصلی در تمام موارد گشت . آنها زانو به زانوی شاه می نشستند و مورد مشورت قرار می گرفتند و شاه نگون بخت میبایستی کار هایش را با اجازه آنها ، یعنی استخاره انجام دهد .
آنها بر شاهان ایران منت میگذاشتند که : ما به نمایندگی از طرف امام زمان !!!!! این تاج و تخت را به شما داده ایم !!! و چه شرم آور است که دستار بندی بنام علم الهدی ، امام جمعه مشهد بگوید : در حقیقت صاحب اصلی ایران ، امامان عرب هستند .




پیروان مکتب ابوسفیان و یزید و معاویه بر خلاف ادعای دینداری تنها به منافع مادی خود می اندیشیدند و می اندیشند . آنها به جای پرداختن به ارزشهای انسانی ، بت پرستی و مرده پرستی را جایگزین همه چیز کردند. رشد بیرویه دکانی پر سود بنام امامزاده دلیل ادعای ماست . روحانیت شیعه بت پرستی را به شکلی نوظهور زنده کرد و مومنین را بجای پرستش خدای یگانه به پرستش قبر ها وادار ساخت . آنها با زبلی خاص هزاران قبله ساختند . برای جلب نظر مردم خرد گُم کرده تزئین این قبر ها را در الویت قرار دادند و شاه تا گدا را واداشتند که به زینت این قبر ها که زیر بسیاری از آنها خالی و چه بسا استخوان سگ یا خری باشد ، بپردازند . قطعه زمینی را که سالها در آن سیب زمینی می کاشتند انتخاب و با یک خوابنامه جعلی تبدیل به امامزاده نمودند !!!

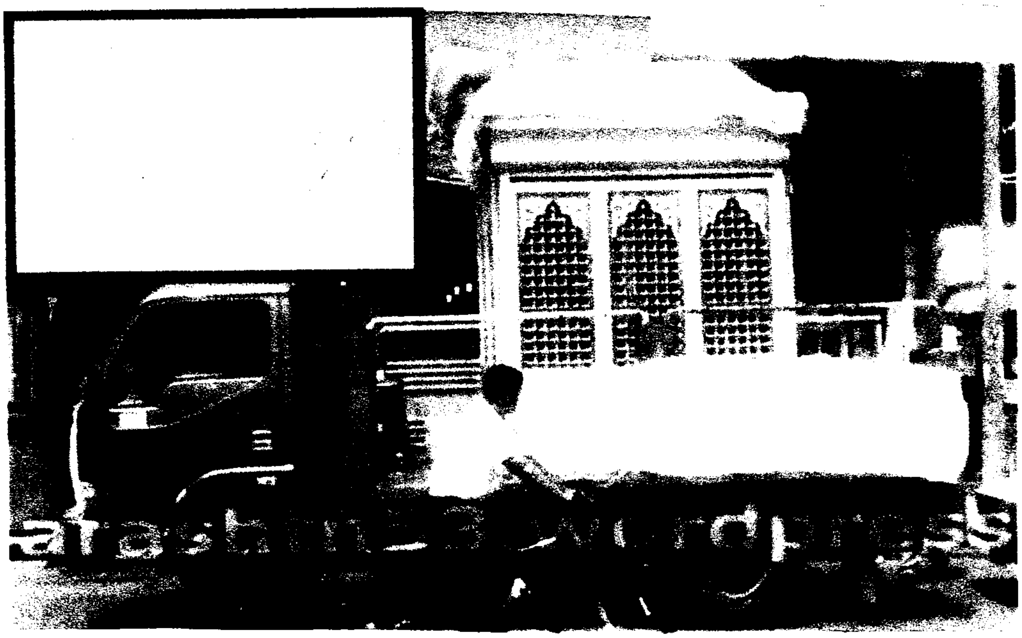


پروژه : احداث امام زاده یحیی!!!!

مجری : اداره اوقاف و امور خیریه نوشهر و چالوس

ناظمه : اداره کل اوقاف و امور خیریه استان مازندران

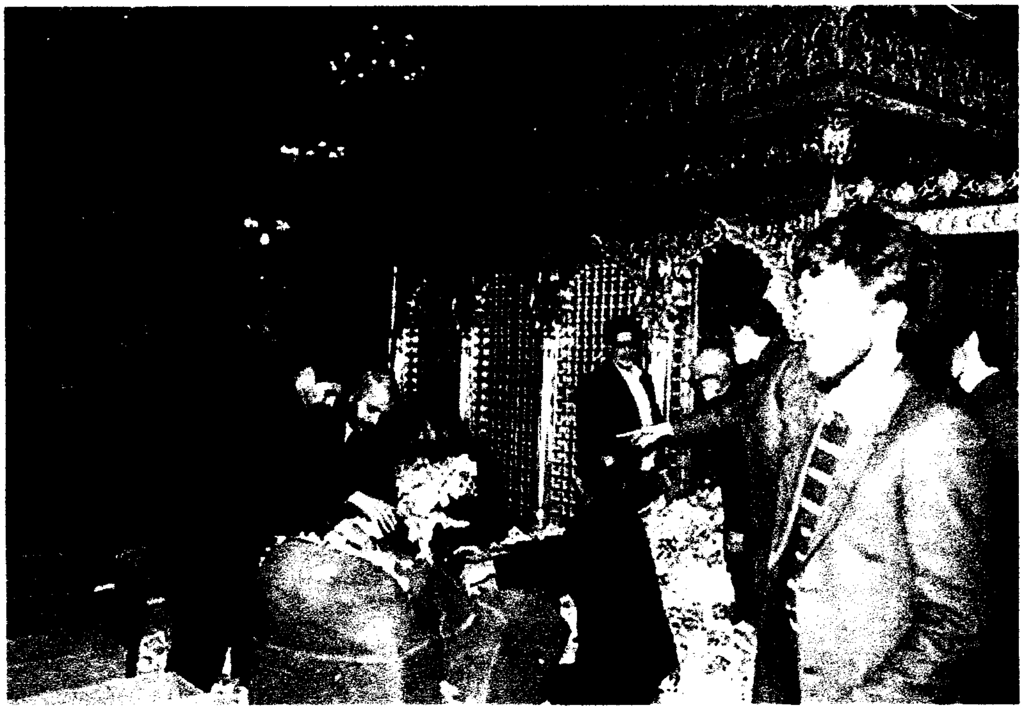
از آنجا که تنها یکی از امامان شیعه ( رضا) در ایران دفن شده بود و این کافی بنظر نمی رسید برای خواهرش !! ( معصومه ) در قم بارگاه ساختند . یک شبه امامان شیعه هزاران خویشاوند یافتند که تمامی آنها چون اهل حال بودند در گیلان و مازندران و سایر نقاط خوش آب و هوا چال شدند و یکباره ایران در سال ۱۳۹۲ ترسائی صاحب نزدیک به چهارده هزار امامزاده ثابت و سیار !!!!!!! شد.



مرقد مبارک امامزاده بیژن بر روی وانت برای آندسته از هم میهنانی که وقت رفتن به امزاده ها را ندارند .

روحانیت شیعه با طلا کوب نمودن گنبد و بارگاه و گلدسته ، دکانی پر سود ساخت که از ماندگاری جاویدان بر خور دار است . کدام شغلی را میتوانید بیا بید که مشابه مشاغلی چون : متولی امامزاده ، پرده دار ، خوانسالار ، موقوفه دار ، خزانه دار ، شمع فروش ، زیارت خوان ، موذن ، نقارچی و .... باشد که نسل اندر نسل بدون هیچگونه کار تولیدی و عرق ریختن سود سر شار بدهد . یکی از راه های پول ساز در اماکن مذهبی بزرگ چون امام رضا در مشهد و خواهرش معصومه در قم دایر کردن فاحشه خانه حضرتی آنهم در داخل محوطه زیارتی است . برای نمونه ضلع جنوبی بارگاه رضا در مشهد اختصاص به فاحشه خانه دارد که در بدو ورود ، متقاضیان زنبارگی میبایستی حق جاکشی حضرت را بپردازند .

سئوال این است: چه کسانی این مشاغل را بعهده دارند ؟ پاسخ :تنها خویشاوندان روحانیت شیعه.





خرد گُم کردگی یک ملت ، دردی دارد به بزرگی کوه دماوند که روح و روان هر ایرانی پاک نهاد را می آزارد.

ذهن توطئه گر و موذی آخوند نه تنها با ساختن امامزاده های ریز و درشت بت پرستی را زنده کرد ، بلکه ، همانطوریکه اشاره رفت ، راه تازه ای برای سر کیسه کردن مردم بر داشت خمس و زکوه و سهم امام و.... کم بود ، نذر و صدقه هم با آنها اضافه کرد . داستانهای جعلی در مورد معجزات هر امامزاده باعث شد و میشود که هزاران دردمند بدون مغز با پر کردن ضریح این امامزاده های دروغین شفای درد بیمار خود را از مشتی آهن و پارچه بخواهند و یا دانش آموز احمقی که درس نخوانده با نذر ، امید به قبولی در امتحانات را دارد .
کدام مغز متفکر و دسیسه گر ، غیر از مغز روحانیت شیعه قادر است که مردم را از یکتا پرستی به بت پرستی و شرک کشانده ، جیب آنها را خالی و بر جان و مال و ناموس آنان حاکم شود . کدام نیروئی میتوانست به یک باره شعور و درایت حتی تحصیلکرده های مراکز بزرگ علمی دنیا را نظیر سید حسین نصر ، سید احمد فردید ، علی شریعتی مهندس مهدی بازرگان ، کریم سنجابی و .... را بگیرد .
رو حایت شیعه کار دست اندازی به شعور و درایت شاهان ایران را تا آنجا پیش بردند که از شاه عباس ، سگ آستان علی ساختند . در زمان شاه طهماسب اول ، وقتی دول اروپائی ، برای مذاکره در باب گشودن روابط اقتصادی و داد و ستد وارد قزوین شدند . آخوند ها که احساس خطر کرده بودند که ممکنست این مراوده باعث بیداری مردم و ملت شود و ملت هوشیار آنها را از کول خود پیاده کند ، زیر پای شاه نشسته و گفتند : خارجیان که دین اسلام را قبول ندارند ، نجس بوده و بدین ترتیب رای شاه را زدند و دستور دادند ظروفی که دست خارجیان به آنها خورده نابود ، مسیری را که آنها رفت و آمد داشته خراب و بازسازی کنند . اما بد بینی رو حانیت شیعه زمانیکه از ماهیت چپاولگر غر بیها آگاه شد بر طرف گشت . آنها نیز تنها دنبال منافع مالی خود بودند ، نظیر خودشان و هیچ علاقه ای به روشن کردن مردم نداشتند و ندارند . از این روی آخوند ها شرکای غربی خود را پذیرفتند .
وقتی شاه عباس به سلطنت رسید ، همین آخوند ها بودند که با یاری آیات هجو نامه قرآن و ذکر حدیث های فراوان ، راجع به مسیح و فر زندانش ، شاه را نسبت به خارجیان خوشبین کردند تا جائیکه شخصی مثل هوشنگ نهاوندی در سخنرانی هفدهمین کنفرانس سالانه انجمن هنر و ادب ایران در لندن ، تحت فرنام : سیاست مذهبی شاه عباس فریب آخوند ها را خورده و شاه عباس را فردی مسالمت جو با مسیحیان قلمداد کرده . رو حانیت شیعه دست در دست غارتگران غربی ، همکاری و عقد قرار داد با اروپائیان مسیحی را بر ضد دولت سنی عثمانی تشویق کردند . آخوند ها که شاه را کاملا محاصره کرده و بر روح و روان او حاکم شده بودند از کفار نجس و فرنگی تحت عنوان توسعه نفوذ اسلام ، برای شاه زنی چشم آبی و بلوند انتخاب کردند و جاسوسه انگلیس که با معرفی برادران شرلی به شاه و تائید آخوند ها وارد دربار شد ، بعنوان همسر شاه در کنار بزرگترین مر جع تصمیم گیری ایران ، یعنی شاه عباس قرار گرفت . زن انگلیسی شاه عباس به بیماری سفیلیس دچار و این بیماری را به شاه انتقال داد . ( تاریخ عالم آرای عباسی نوشته اسکندر بیک ترکمان ، چاپ ۱۳۴۰ ترسائی

تهران ) امیدوارم ، جناب هوشنگ نهاوندی ازدواج شاه عباس با جاسوسه انگلیس را بحساب تجدد و روشنفکری !!!! شاه نگذارند .

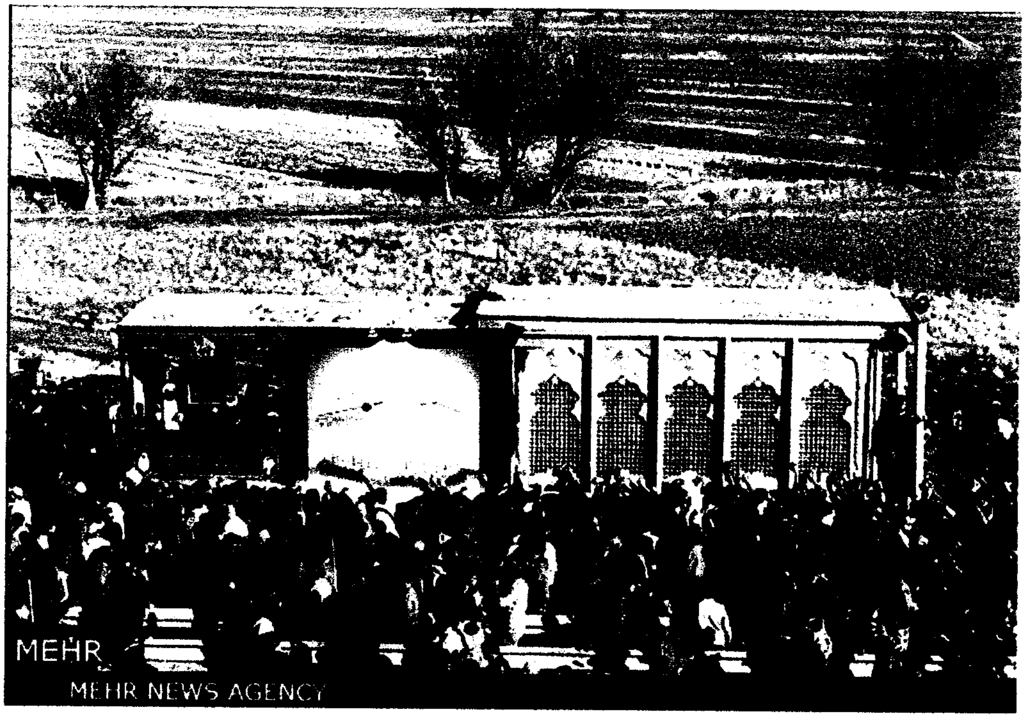
خیانت روحانیت شیعه در این پانصد سال گذشته ، حتی یک روز ایستا نشده است .

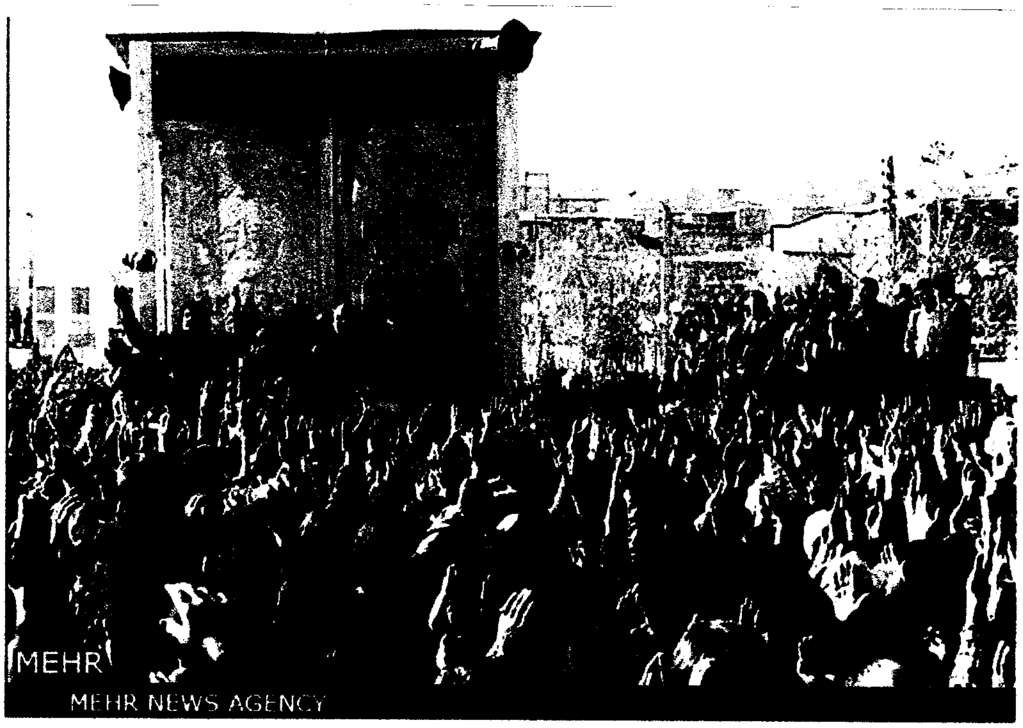
زمانیکه آلکسیس( پدر پطر کبیر )تزار روسیه ، دو سفیر ، همراه با ۸۰۰ تن روس به دربار شاه عباس دوم فرستاد ، روحانیت شیعه بحساب اینکه ، اینها نیز نظیر اروپائیان ، سبیل آنها را چرب می کنند شاه را به استقبال و تجلیل از آنها تشویق کردند . ولی در عمل وقتی سهم امامی از سوی روسها جاری نشد ، نجس خوانده شده و به شاه گفتند : تحقیق کردیم !!!! محترمین بازار نیز ما را تائید کردند ، که اینها سفیران رسمی پادشاه روسیه نیستند !!!!!!و تجار شیادی هستند که برای فرار از مالیات و حقوق گمرکی جعل عنوان کرده اند . شاه نیز که تحت تاثیر آخوند ها قرار گرفته بود در مورد روسها تحقیر بسیار روا داشت و آنها به روسیه باز گشتند . آلکسیس تزار روسیه از عمل شاه ایران خشمگین شد و به شمال ایران لشکر کشید و تا فرح آباد مازندران پیش تاخت . این واقعه در سال ۱۰۷۴ هجری قمری رخ داد که خوشبختانه نیرو های قزلباش آنها را عقب راندند .

چهل سال بعد ، پطر کبیر ، سفیری همراه با ۷۰۰ تن به دربار صفوی فرستاد و آخوند ها همه جا شایع کردند که روسها در صدد حمله به گرجستان و ارمنستان هستند و زیر پای شاه ضعیف النفس و دست نشانده آخوند ها ، یعنی شاه سلطان حسین نشستند و او را وادار به نپذیرفتن سفیر و هیت همراه او نمودند . شاه پس از استخاره و صلاحدید ملا باشی !!!! سفیر را نپذیرفت.

پطر کبیر هفت سال بعد ، سفیر دیگری بنام آرتمین ولینسکی را به ایران فرستاد و همین سفیر بود که با تشویق و حمایت میر ویس افغان ، او را در حمله به ایران تحریک کرد . خود روسها نیز اراضی بسیاری را در شمال ایران اشغال کردند که در زمان نادر شاه آزاد شد. ( کتاب شهریور ۲۰ تا فاجعه آذربایجان جلد ۱ نوشته کوهی کرمانی ، چاپ تهران ۱۳۲۷ ترسائی ) .

خیانت های روحانیت شیعه تنها در مورد روابط خارجی با دولت ها خلاصه نمی شد . آنها تنها فاکتور نفاق و دشمنی بین ایرانیان بوده و هستند . دشمنی با سنی ها ، دراویش ، پیروان دیگر شاخه های اسلام و ادیان دیگر در کارنامه شرم آور آنها قرار دارد . آنها زیارت قبر حسین در کربلا و رضا در مشهد را مشابه زیارت خانه کعبهٔ کردند . آنها چندی پیش با هزینه میلیارد تومانی برای ضریح جدید حسین در کربلا سر مایه گذاری کردند و آنرا بر تریلی ۱۸ چرخ شهر به شهر چر خانده و به کربلا بردند و مردم خرد گُم کرده ما در مسیر کاروان جهل گرد آمدند قربانیها کردند ، اشک ها ریختند ، بر سر و سینه کوبیدند که چه ؟ ۱۳۰۰ سال پیش عربی ، عرب دیگری را کشته است .


MEHR
MEHR NEWS AGENCY


MEHR
MEHR NEWS AGENCY

در زمان صفویه ، کار روحانیت شیعه در نفاق افکنی بین ایرانیان و سایر ملل مشابه امروز در جمهوری اسلامی بود . آنها سربازان قزلباش را وادار کرده بودند که در معابر فریاد بزنند : بر عمر لعنت باد ، بر ابو بکر لعنت باد و عابران و کسبه اگر نمی گفتند : بیش باد به ضرب شمشیر قزلباش ها کشته میشدند . درست مشابه امروز ایران که در مراسم نماز جمعه ، مردم را وادار می کنند تا بر آمریکا و اسرائیل و بعضی اوقات انگلیس و فرانسه آواز مرگ سر دهند . آنها روز کشته شدن عمر ( جا نشین دوم ، محمد ، پیامبر اسلام ) را عید عمر کُشان نام نهادند و در این روز عروسک پارچه ای عمر را به آتش کشیدند . در ایران شیعه ها سنی ها را می کشتند و در ترکیه و دولت عثمانی آن زمان ، شیعه ها توسط سنی ها کشته میشدند ، و این بود راه و رسم خون ریز ترین و عقب مانده ترین مذهب دنیا ، یعنی اسلام.

در امپرا طوری عثمانی رسم چنان بود که شیعه ها را از آن جهت باید کشت که آنها به ناموس پیامبر اسلام بی احترامی کرده اند !!!! ( چون دو دختر ابو بکر و عمر ، زنان محمد بوده اند نمی توان به پدرشان توهین کرد !!!!). دشمنی بین صفویه و امپراطوری عثمانی تنها به سود اروپائیان بود . آنها برای اینکه جلوی یورش سر بازان ترک به اروپا را بگیرند . با نزدیکی به شاهان صفوی ، عثمانیها را در دو جبهه جنگ مشغول ساختند .

رو حانیت شیعه را باید بعنوان بزرگترین عامل خرافه سازی معرفی کرد . جعل احادیث و رواج عزاداری ، امروزه ابعاد وحشتناکی بخود گرفته که باعث شرم هر ایرانی است . تیغ به سر نوزاد چند ماهه کشیدن ، خود را در گل پنهان کردن ، قمه زنی ، سینه زنی ، زنجیر زنی و..... ننگ ایرانی هزاره سوم است.








به یزدان اگر ما خرد داشتیم    کجا این سرانجام بد داشتیم

آخرین پادشاه صفوی ، شاه سلطان حسین که بصورت موجودی زبون و آلت دست شیادان شیعه و ملا باشی ها در آمده بود ، بجای آنکه به نظرات قزلباشها و مردان سیاسی گوش کند ، بطور مطلق خود را به استخاره سپرد . بنا به توصیه آخوند ها ، کار درباریان خواندن ورد و دعا بود ، آش نذری می پختند تا بلا دفع شود ، بر در و دیوار قصر ادعیه های رفع بلا زده بودند و شبانه روز روضه صاحب الزمان می خواندند . ( رستم التواریخ ، نوشته محمد هاشم آصف ، چاپ تهران ۱۳۴۸ ترسائی )

افغانها بدون خُرد کردن تره برای روضه ها و دعا ها وارد اصفهان شدند ، شاه اسلام زده تاجش را به آنها پیشکش کرد . آن موقع قتل و عام و غارت مردمانی که دل به معجزه اسلام دوخته بودند آغاز گشت . کار بجائی رسید که اگر به امت اخته اسلام می گفتند : شمشیر ما کند شده جائی نروید تا ما آنرا تیز کنیم ، آنها همانجا میماندند و می گفتند : خدایا راضی هستیم به رضای تو !!!!!!!!! روحانیت شیعه ، پیش از حمله افغانها، ایران را ترک و به عراق فرار کردند ، تا بار دیگر و در فرصتی مناسب که شاهان بی کفایت قاجار برایشان مهیا کردند به سر زمین اسلام زده ما باز گردند و فاجعه ای بار آورند که امروز شاهد آنیم .

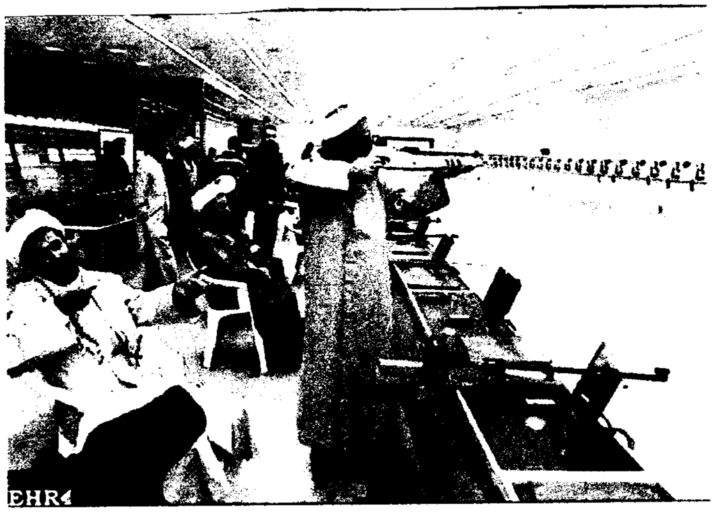
پس از قتل آغا محمد خان قاجار بدست نوکرانش ، بابا خان قاجار با نام فتح علیشاه به قدرت رسید . پادشاه زنباره و بی کفایت قاجار یک هزار زن را در حرمسرای خود گرد آورد . اداره این لشکر سکس و جلوگیری از دسیسه و گناه نیاز به سیتم پیچیده ای داشت و چه کسانی بهتر از آخوند میتوانستند از این مهم بر آیند !!!!! بار دیگر ابر های سیاه جهل ، آسمان ایران را پوشاند و تاریخ ما اوراقش با اندوه و تیره روزی و حماقت پر گشت . در دوران قاجار هر بدبختی که رخ داد ، هر ذلتی که نصیب ملت ما گشت ، هر گوشه ای از میهن که از مام وطن جدا شد همه و همه زیر سر روحانیت شیعه بود . استعمار بر کشور ما تسلط کامل یافت ، چون به یُمن وجود آخوند ، ملتی جاهل ، بیسواد ، عقب مانده ، نادان ، زود فریب پیش روی خود داشت . روحانیت شیعه از مردم ما عوام کالانعام ساختند تا از نعمت اندیشه و تفکر محروم سازند ، کاری که در این سی و پنج سال اخیر روحانیت شیعه در جمهوری اسلامی با تمام توان انجام داده و میدهد . روحانیت شیعه ، ایران و ایرانی را در حصار ضخیمی از جهل و بیسوادی حبس کرد که امروز نتایج آنرا می بینیم .

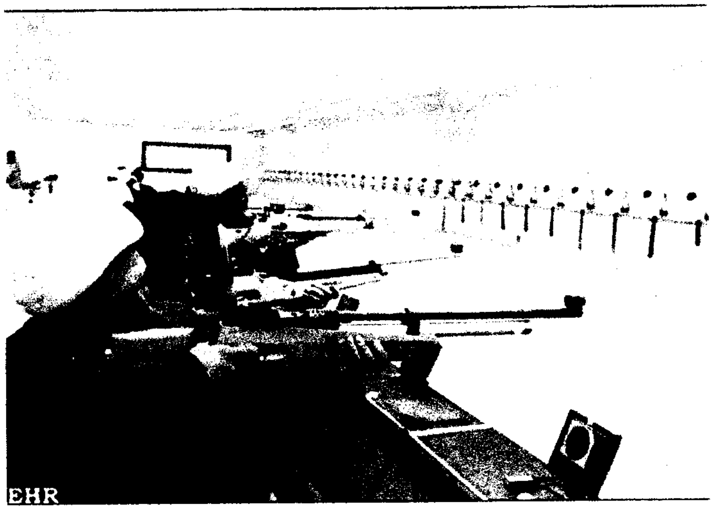
در سال ۱۷۹۵ میلادی افعی روحانیت شیعه در ایران جان تازه ای گرفت . نخستین کارش صحه گذاشتن بر عیاشی ها و زنبارگی های فتح علیشاه بود . شاه در اندرونی مشغول شد و در بیرون فریب و تحمیق مردم آغاز گشت . پایه های جاهلیت چنان محکم شد که هیچ فریاد و روشنگری قادر به تکان آن نبود . بار دیگر بجای هر اسباب سازنده ، علم و کُتل و بیرق و بجای هر عمل سازنده ، روضه و سینه زنی و زنجیر زنی و تعزیه دیده شد . روسها به ایران حمله کردند و آخوند ها برای مردم ما داستان کربلا را گفتند و معاهده گلستان بسته شد.

گرجستان و داغستان و نواحی میانه دو رود خانه ترک و کور از ایران جدا شد . در این گیر و دار ناپلئون امپراطور فرانسه در تلاش بود تا با ایران و عثمانی علیه روسها و انگلیس ها عقد نامه

اتحاد ببندد که انگلیس ها از طریق آخوند های دست نشانده خودشان از این قرارداد آگاه و با نزدیکی به روسها ، به آنها قول دادند در حمله به ترکستان کاری به آنها نداشته و اعتراض نکنند !!!!! و در عوض روسها با ناپلئون صلح و سازش کنند و رای ناپلئون را در حمایت از ایران تغییر دهند . الکساندر اول ، امپراطور روسیه ، با ناپلئون معاهده تیلسیت را بست .
ناپلئون فریب انگلیس را خورد و به ایران پشت کرد . سرهنگ فابویه فرانسوی که به ایران آمده بود تا در اصفهان برای ارتش قاجار توپ بسازد با تحریک مردم توسط آخوند ها و همکاری عمال جیره خوار انگلیس ، محمد حسین خان صدر امین الدوله ، حاکم اصفهان و پسرش مجبور به ترک ایران شد . در تاریخ ۱۶ آپریل ۱۸۰۹ میلادی روابط ایران و فرانسه قطع شد. توطئه آخوند ها بار دیگر برای ایران و ایرانی ذلت ببار آورد .
در دوره دوم جنگهای ایران و روس که ایران با دلیل زیر آغاز گر آن بود ، بخش های بزرگی از کشورمان را از دست دادیم . روحانیت شیعه تحت عنوان اینکه مسلمانان قفقاز زیر ستم حکام روس قرار گرفته اند ، باید بیاری برادران مسلمان خود بشتابیم !!!!!( در سی و پنج سال گذشته صد ها بار با این تز مسخره در جمهوری اسلامی مواجه شد ه ایم ). لذا باید به روسیه لشکر کشی کنیم تا از برادران مسلمان ما رفع ستم شود !!! آصف الدوله با گرفتن فتوای جهاد از سوی آخوند ها :به روسیه حمله می کند . متقابلا ژنرال پاسکویچ فرمانده نیرو های روس در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۸۲۷ میلادی شهر ایروان که در حقیقت دژ دفاعی منطقه بود فتح و بسوی تبریز رفته و پس تسخیر تبریز ، راهی تهران شد . عباس میرزا ولیعهد که نه کمکی به او میرسید و نه از پدر عیاشش خبری بود ، درخواست صلح نمود که حاصل آن معاهده ترکمانچای بود . غم انگیز ترین و تحمیلی ترین معاهده سیاسی ایران که بموجب آن ۱۷ شهر قفقاز و بخشی از ترکستان از ایران جدا گشت . بستن این معاهده در حقیقت آغاز نابودی ایران بود . اینک ایران در نفوذ روس ها قرار گرفته بود . جالب اینجاست که درست در همان زمان یکی از ورزیده ترین ماموران انگلیس بنام جان مک دو نالد که بعد ها با سمت وزیر مختار انگلیس در ایران به موفقیت های شایانی در زمینه خرید آخوند ها دست یافت ، با سمت کنسول انگلیس در تبریز ، افسران انگلیسی مامور در ارتش ایران را از نبرد با روسها بازداشت.
( حقوق بگیران انگلیس در ایران ، نوشته اسماعیل رائین چاپ تهران ۱۳۴۷ ترسائی ) .
تحریکات بیگانگان و خیانت های روحانیت شیعه ، باعث متلاشی شدن ارتش ایران و جدا شدن بخشی بزرگ از قلمروی ایران گشت . قصه تلخ خیانت آخوند همچنان ادامه داشته و دارد قتل الکساندر گری بایدوف مامور روس در ایران به تحریک آخوند میرزا مسیح که در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ میلادی رخ داد نیز از اهمیت خاصی بر خور دار است . الهیار خان دولو قاجار معروف به آصف الدوله از زمان نادر شاه و کریم خان بر سر حکومت گرگان با خوانین قاجار در نزاع بود . او یکی از سر سپرده ترین عمال انگلیس در ایران بشمار میرفت که در زمان فتح علیشاه آرزوی سلطنت داشت . او بود که فتوای جهاد با روس ها را از آخوند ها گرفت و سرِ خود و صر فا بدنبال مقاصد شومش ، جنگ با روسها را آغاز کرد و اولین کسی بود که از جبهه جنگ گریخت .

آصف الدوله که دو زنش را گری بایدوف در سفارت روس نگهداشته بود از امام جمعه تهران میرزا مسیح می خواهد تا به او کمک کند . میرزا مسیح هم به منبر رفته و با یاری آخوند های دیگر که تمامی وابسته به سفارت انگلیس بودند ، موجب شورش مردم را پیش آوردند و مردم خشمگین با بیل و کلنگ و چوبدستی به سفارت روس حمله ور شدند تا ناموس خود را حفظ کنند . حاصل کار حفظ ناموس اسلامی ، ۸۰ کشته از مردم همیشه در صحنه و ۳۸ تن کارکنان سفارت از جمله سفیر،گری بایدوف بود . عین همین ماجرا در سال ۱۳۵۷ ترسائی هم رخ داد ملت نادان ما با تحریک آخوند ها به سفارت آمریکا حمله کرده و ماجرائی آفریدند که سی و پنج سال است دود آن به چشم خودشان میرود . قتل کارکنان سفارت روس در تهران میتوانست بهانه خوبی برای جنگی تازه و گرفتن سر زمین های بیشتری از ما باشد . از آنجا که روسها در فکر تصرف بالکان و قفقاز غربی بودند ، این بهانه را به آصف الدوله نداده و از کنار آن گذشتند . آصف الدوله با یاری انگلیس ها ، والی خراسان شد و چون قائم مقام فراهانی را مانع رسیدن به اهداف خود تشخیص داده بود ، موجب قتل او را پیش آورد . آصف الدوله با آخوند های خراسان از جمله ملا مهدی وکیل سا خت و برای پسرش حسن خان سالار تهیه تخت و تاج دید . او در مدت چهار سال خراسان را بخاک سیاه نشاند تا اینکه با تدبیر امیر کبیر و اعزام سلطان میرزا حسام السطنه ، میرزا حسن خان سالار کشته ولی پدرش آصف الدوله گریخته و به عراق می گریزد .





آموزش های دینی روحانیت شیعه

با سقوط سلسله قاجار و به قدرت رسیدن رضا شاه بزرگ امید ضعیف شدن انگل های خائن ( رو حانیت شیعه ) در دلها جوانه زد . اقدامات و عملکرد این مرد بزرگ در قالب اصلاحات بنیادی ضمن اینکه لرزه در دل آخوند ها می انداخت ، موجب خشم شدید آنها نیز گشت طوریکه در سال ۱۳۵۷ ، وقتی خمینی وژن بقدرت رسید ، تمام فکر و ذکرش انتقام از رضا شاه بزرگ بود .

شوربختانه ، فرزندش محمد رضا شاه ، بینش پدر را نداشت . رضا شاه خوب تشخیص داده بود که عامل تیره روزی و پس رفت کشور ، مهره های استعمار و جهل و خرافه ، آخوند ها هستند ، ولی محمد رضا افتخارش این بود که اسلام پناه است . آنالیز سخنان شاه مشکل است ، نمیدانیم آنرا بحساب سیاست بگذاریم یا اعتقاد . بهر روی هر دو شکل آن به ضرر ایران و ایرانی تمام شد .

دین مقدس و مترقی اسلام !!!!!! است که تمام احکام و فصول و دستورات آسمانی آن عبارت از عدل و انصاف و مواسات و مساوات است !!!!!!!!!! سخن شاه در بهمن ۱۳۵۱

کسانیکه به حقیقت دین مبین اسلام پی برده اند ، خوب میدانند که اصلاحات اخیر ما تا چه اندازه به پیروی از حقایق اسلامی صورت گرفته !!!! سخن شاه در عید مبعث ۱۳۵۲

به همان اندازه که میگوئیم : کار دین از دولت جدا است ، به همان اندازه مردم را به دینداری تشویق می کنیم . شاه در بین خبرنگاران ۱۳۴۹

ما باید اصول مقدس دین خود را حفظ کنیم ، در غیر اینصورت از بین خواهیم رفت و یک مملکت درجه دو ، یا سه خواهیم شد . در پاسخ خیر مقدم روحانیون اصفهان ۱۳۴۲

ایمان ما بدین مبین اسلام امری خلل ناپذیر است و افتخار ما این است که مسلمان بدنیا آمده ایم و مسلمان از دنیا خواهیم رفت . سخن شاه در مراسم عید غدیر ۱۳۴۲

ما حاضر نیستیم سرزمین های مقدس اسلامی بدست مردم غیر مسلمان قرار گیرد . ما بار ها گفته ایم مسلمانها حاضر نسیتند مقدسات آنها در دست دیگران باقی بماند .
در مصاحبه با روزنامه السیاسه سال ۱۳۵۲

آخوند هائی که همواره دست بوس شاه بودند و ایشان هوای آنها را داشت : آخوند حسین قمی ، آخوند سید ابوالحسن اصفهانی ، آخوند حجت ، آخوند سید صدرالدین صدر ، آخوند حسین برو جردی ، آخوند سید محمد بهبهانی ، آخوند سید هبه الدین شهرستانی

آخوند عبدالهادی شیرازی ، آخوند سید محسن حکیم ، آخوند سید محمود شاهرودی
آخوند سید هادی میلانی

باز سازی: مسجد جامع اصفهان بمدت ۶ سال ، مسجد شاه اصفهان ، مسجد جامع شوشتر مسجد مقصود بیک اصفهان ، مسجد کبود تبریز ، مسجد نو در شیراز، مسجد جامع اردستان ، مسجد جامع عتیق شیراز ، مسجد گوهر شاد مشهد ، مسجد جامع مظفر کرمان مسجد ملک کرمان ، مسجد سارو نقی اصفهان ، مسجد شاه قزوین ، مسجد وکیل شیراز مسجد جامع یزد ، مسجد میدان کاشان ، مسجد جامع سنندج ، مسجد سپهسالار تهران و بالاخره ساختن کانون جهل در دل دانشگاه تهران ( مسجد دانشگاه تهران ) در سال ۱۳۴۵ بازسازی مساجد ذکر شده ، همراه با تعمیر و مرمت یکصد فساد کده دیگر را باید بحساب حفظ آثار تاریخی گذاشت یا حفظ کانونهای جهل و توطئه ؟
نقش شاه در امر بت پرستی و مرده پرستی :
قبر علی تازی : سازنده نخست : هارون الرشید که با کمک ایرانیان ، جانشین امویان شد . دیگر پادشاهان تازی پرست که در ساخت و توسعه قبر علی شرکت کردند : عضدالدوله دیلمی ، ملکشاه سلجوقی ، شاه اسماعیل صفوی ، آغا محمد خان قاجار ، فتح علیشاه قاجار ، ناصر الدین شاه قاجار . در سال ۱۳۷۰ هجری قمری به فرمان شاه ، ایوان و حرم علی تمامی آینه کاری شد و در زیر لوح سگ آستان علی شاه عباس ، لوح دیگری نصب شده بدین مضمون : بنده درگاه علوی محمد رضا پهلوی .

قبر حسین تازی : سازنده نخست : منتصر عباسی . دیگر شاهان تازی پرست ایران که در ساخت و مرمت و توسعه آن کوشیدند : شاه عباس کبیر ، نادر شاه افشار ، آغا محمد خان ، فتح علیشاه و ناصر الدین شاه قاجار . در سال ۱۳۴۵ بدستور شاه ۱۴ ستون مر مرین بجای ستونهای چوبی گذاشته و مرقد و صحن را تزئین کامل نمودند .

قبر رضا ی تازی : سازنده نخست : مامون بیشتر شاهان ایران از صفویه به بعد در توسعه آن کوشیدند ولی باز سازی اساسی در زمان شاه و بدستور ایشان انجام شد . بدستور شاه ضریح فولاد ، تبدیل به طلا گشت و برای اینکار نزدیک به هشت هزار مثقال طلای ۱۸ عیار مصرف شد .

قبر امامزاده موسی بن جعفر قم مرمت و بازسازی از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ ترسانی

عبدالعظیم شهر ری : نصب در طلا ، سنگفرش صحن ناصری ، پایه چراغ های ساخته شده توسط صنایع نظامی ، موزه و کتابخانه اسلامی همه در زمان شاه انجام شد.

شاه چراغ شیراز ( برادر تنی امام رضا ) تزئین کامل همراه با آینه کاری حرم و صحن که در زمان شاه انجام شد .

از دیگر امامزاده هائی که مورد توجه شاه قرار گرفته و نسبت به مرمت و توسعه آن پول هنگفتی هزینه شده است میتوان به : امامزاده علی بن محمد الباقر در کاشان ، شاه نعمت اله ولی در کرمان ، امزاده محمد محروق در نیشابور ، امزاده قاسم در شمیران امامزاده صالح در تجریش ، امامزاده عبداله آمل که ضریح آنرا شهبانو فرح اهداء کردند اشاره کرد .

در زمان شاه به امر امامزاده سازی و مرده پرستی تا میزان دو هزار بهاء دادند که امروزه تعداد آنها به بیش از سیزده هزار رسیده است .

به امید روزی که هر ده کوره که جمعیتی کمتر از یک خانوار دارد صاحب امامزاده شویم !!

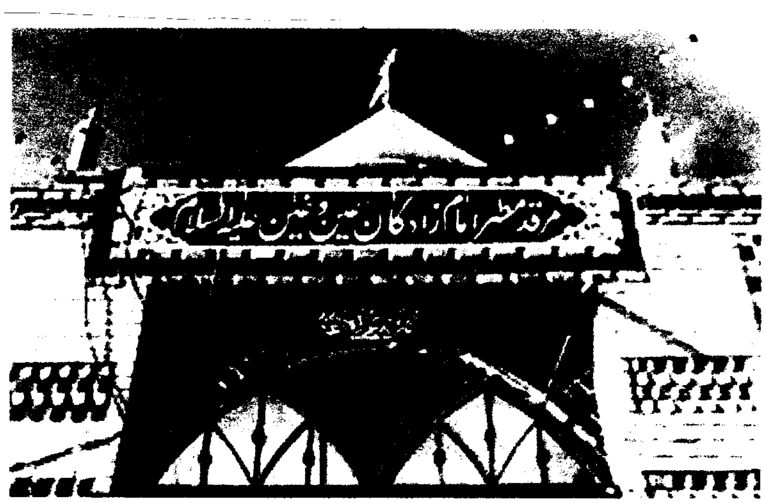
با نگاهی به نام های امامزاده های امروز در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی می فهمیم که در کجا قرار گرفته و چه میزان از عقل و شعور دوریم .

در ضمن یادمان نرود : در سال ۱۳۲۰ با فشاری که رو حانیت شیعه روی شخص شاه گذاشت ، او فرمان به آموزش هجو نامه قرآن در برنامه تحصیلی دبستانها و سپس دبیرستانها داد .

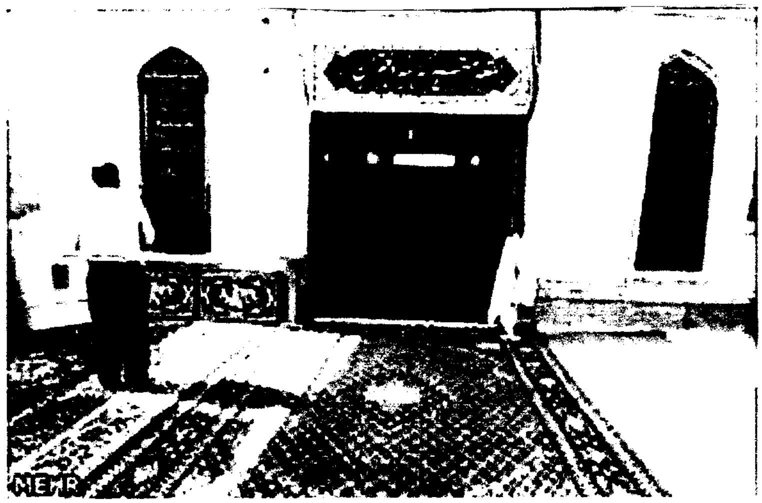
یادمان نرود که بدستور شاه ، آخوند ها توانستند به رادیو راه باز کنند و از این وسیله برای تحمیق توده ها استفاده نمایند .

یادمان نرود که تاسیس دانشگاه الهیات و معارف اسلامی برای تربیت خائن و تازی پرست و مفت خور در سال ۱۳۳۱ با همت شاه اسلام پناه صورت پذیرفت و در سال ۱۳۳۷ نیز شاه دانشگاه الهیات و معارف اسلامی مشهد را باز فرمودند.

.........و در نهایت یادمان نرود که در سال ۱۳۵۰ بدستور شاه و از آنجا که ملا کم داشتیم سپاه دین تشکیل شد.




مرقد مطهر امام زادگان عین و غین علیه السلام !!!!!



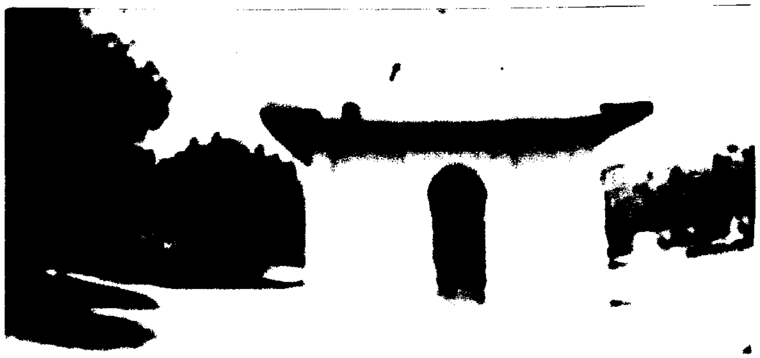
امامزاده سه دختران در خیابان سلمان فارسی شهرری است. طبق زیارتنامه این‌امامزاده، این مکان آرامگاه سه تن از دختران امام موسی بن جعفر است



امامزاده سید علی

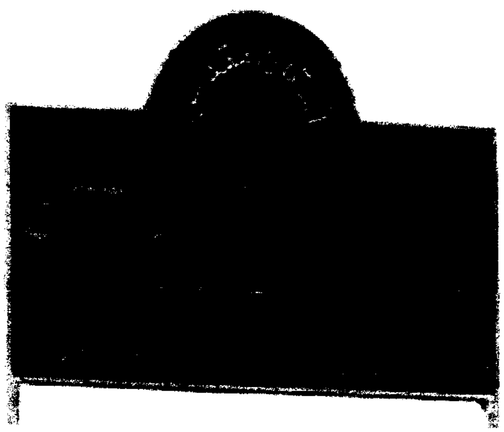
سیّد علی بن احمد بن عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمرالاطراف بن امام علی) ع) بهمراه مادرش رقیه دخترعلی بن مالک خزاعی و فرزندانش احمد ، حسن اکبر , حسن اصغر , محمّد و حسین اصغر که مادرشان فاطمه دختر علی بن عیسی بن عبدالله بن محمّد بن عمرالاطراف بن امام علی (ع) باشند

در انتهای خیابان امامزاده عباس (ع) ساری کوی آستانه 10 مزاری واقع شده است که به سیدعلی شهرت دارد



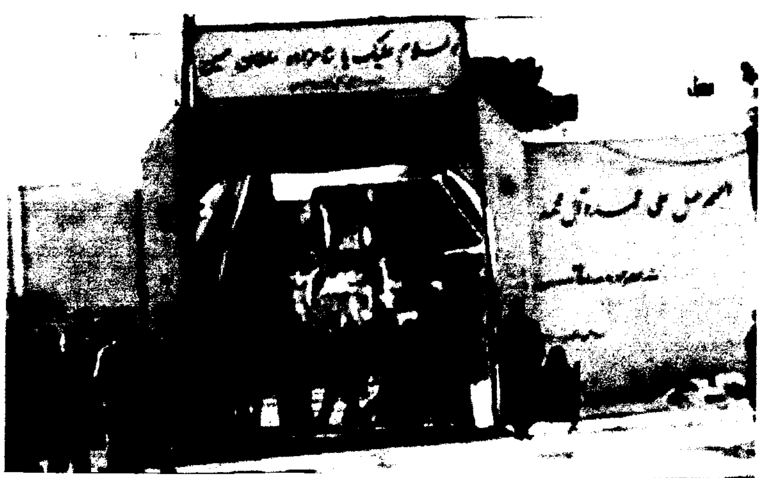


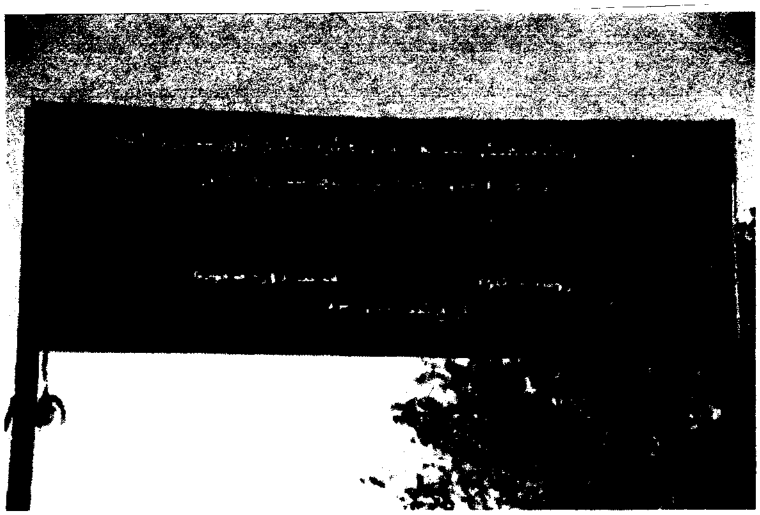

**امامزاده چی چی امام**

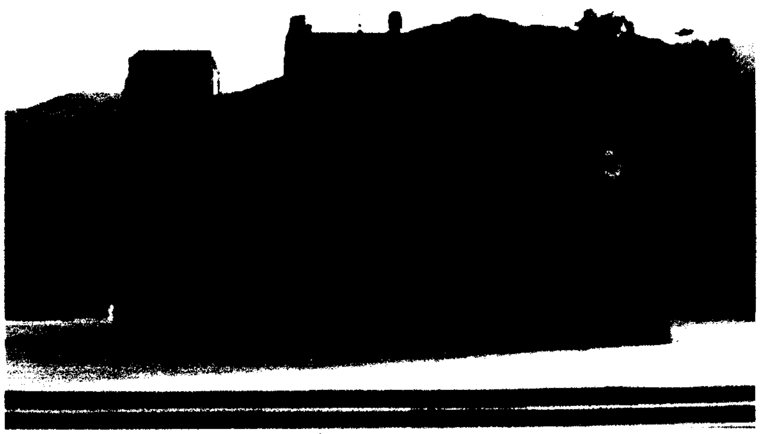


آستان مقدس شاهزاده سلطان حسین

عموی امام زمان !!!







حضرت امامزاده سلطان سید احمد
جد اعلای آیت الله سیدعلی خامنه ای

سیده زینب بیگم خواهر شاه عباس صفوی نیز در بازگشت از عتبات عالیات از مسیر ساروق به هزاوه آمده و رفع بیماری خود را از این امامزاده (سلطان سید احمد) مسئلت نموده که به محض تماس پوشش متبرك ضریح با موضع درد و الم درد تسکین یافته و آثارش معدوم می شود و این کرامت باعث می شود آن بانوی معتقده به خرید دانگی از قریه ی فارس جهان و وقف منافع آن برای بقعه فوق اقدام ورزد

منبع اراک امروز